

سال پانزدهم - شماره پیاپی ۱۷۲ - اول خرداد ۱۴۰۳ - ۷ دلار

AZADI

No 4 Vol.15 ; 21 May., 2024. Published by Pars Mass Media, Inc.

آزادی
نشریه ماهانه

اجتماعی، ادبی، هنری

تظاهرات ضد جنگ در آمریکا و جهان شدت گرفت



با آثاری از: دکتر همایون آرام * مرتضی ایرانی * دکتر جمشید ایرانی * زنده یاد دکتر طلعت بصری * کیخسرو بهروزی * مرتضی پاریزی * بهمن چهاردهی * اشرف حمیدی * هادی خرسندی * الهه خوشنام * مجید زندیه * دکتر منصور سیاوشی * تیمور شهابی * دکتر محمدشهبازی * روحپور شیرانی * دکتر محمدعلی صوتی * دکتر زهرا کریمی پور * دکتر رزمی کهن * آذر گل آرا * مایکل مَبْسَری * پروفیسور کاظم ودیعی * ک. هومان * غزاله یزدی

عنوان مطالب	نویسنده	صفحه
یادداشت	مرتضی پاریزی	صفحه ۲
پیام های شما	-	صفحه ۴
دومقاله از دکتر ودیعی	دکتر کاظم ودیعی	صفحه ۶
همراه انقلاب (دردنیای مجازی)	-	صفحه ۸
چهره شیرین	زنده یاد دکتر طلعت بصاری	صفحه ۹
همراه آفتاب	کیخسرو بهروزی	صفحه ۱۰
ماجرای اسرائیل و فلسطینیان	ک. هومان	صفحه ۱۲
خائنین و خادمین ایران	مجید زندیه	صفحه ۱۴
بچه ها آی بچه ها	-	صفحه ۱۶
سایه بلند طنز در روز جهانی تاتر	الهه خوشنام	صفحه ۱۸
درام القرائ اسلامی چه خبر؟	تیمور شهبایی	صفحه ۲۰
اسانس ها یاروغنهای معطر	ترجمه روحپرور شیرانی	صفحه ۲۱
کوتاه و خواندنی، پرسش و پاسخ	-	صفحه ۲۲
از اینجا، از آنجا، از همه جا	-	صفحه ۲۶
بدری نورالهی	روحپرور شیرانی	صفحه ۲۸
جسته و گریخته	بهمن چهاردهی	صفحه ۲۹
هنر جنگ	ترجمه دکتر محمدعلی صوتی	صفحه ۳۰
درپند نیلی شعر و غزل	-	صفحه ۳۲
نگاهی به چهره کولی	دکتر محمدشهبازی	صفحه ۳۴
نقد کتاب	-	صفحه ۳۵
با هادی خرسندی	هادی خرسندی	صفحه ۳۶
غم مخور	-	صفحه ۳۷
یادگاری (داستان کوتاه)	آذر گل آرا	صفحه ۳۸
دانشتیهای پزشکی	ترجمه دکتر محمدعلی صوتی	صفحه ۴۰
مرور کتاب	غزاله یزدی	صفحه ۴۲
مادر	دکتر زهرا کریمی پور	صفحه ۴۳
اندیشه های ناب	دکتر منصور سیاوشی	صفحه ۴۴
جدول کلمات متقاطع و چیستان	-	صفحه ۴۵
خانه آقازاده	اشرف حمیدی	صفحه ۴۶
هنر هفتم	غزاله یزدی	صفحه ۵۰
بخش انگلیسی	از صفحه ۵۲	

آزادی

نشریه ماهانه
اجتماعی - فرهنگی - هنری
شماره ۱۷۲ - سال پانزدهم
خرداد ۱۴۰۳

از انتشارات رسانه گروهی پارس
مدیر مسئول: مرتضی پاریزی
زیر نظر شورای نویسندگان
AZADI Monthly Magazine
Chief Executive:
Morteza Parizi
Publisher:
Pars Mass Media, Inc
P.O.Box 455
Westwood, MA 02090

آزادی در کوتاه کردن و اصلاح مقالات آزاداست. نویسندگان خود مسئول نوشته های خود هستند و آزادی در قبال موضوعات مطرح شده در مقالات هیچگونه مسئولیتی را نمی پذیرد.

حق اشتراک ذکر شده در فرم درخواست اشتراک فقط برای داخل آمریکا است و برای خارج از آمریکا، اشتراک یکسال ۶۰ دلار با اضافه هزینه پست است. برای کسب اطلاعات بیشتر با تلفن زیر از ساعت ۹ صبح تا ۵ بعداز ظهر به وقت شرق آمریکا تماس بگیرید.

Tel:(781)493-2212

ویا از طریق ئی میل به آدرسهای زیر با ما در ارتباط باشید
azadi@parsmassmedia.org
azadimagazine@aol.com

آرشیو مجله در آدرس زیر برای همگان قابل دسترسی است:
www.parsmassmedia.org

لطفاً چکهای خود را فقط در وجه
Pars Mass Media

ارسال فرمائید

بخش انگلیسی را از صفحه ۵۲ مطالعه فرمائید

و این شعر سعدی همواره آویزه گوش ماست که گفت:

اینم قبول بس که بمیرم بر آستان
تا نسبتم کنند که خدمتگزار اوست
ما ناسپاسی نکردیم. برخی از ما در جنگ ایران و عراق جان سپردند تا ثابت کنند که در عشق وطن وفادارند. بعضی به سبب وفاداریشان به شاه و میهن به زندان افتادند و شکنجه شدند و سرانجام بر طناب داربوسه زدند. و عده ای از ما نیز دم فرو بستند و در انتظار نشسته اند تا شاید چندروز آخر عمر را شاهد آزادی و نیک بختی هموطنان خود باشند.

نه تنها ما که فارغ التحصیلان دانشکده افسری هستیم از آنچه قدرت های بزرگ بر مملکت ما روا می دارند گله مندیم بلکه همه ملت ما روز و شب از خود می پرسند چرا؟ چرا آمریکا و اروپا از جمهوری اسلامی حساب می برند؟ جز ترامپ که تمام قد در برابر جمهوری اسلامی ایستاد و اجازه نداد رفتار او با ما تکرار شود و بیلیون ها دلار پول مردم ایران به کام گماشتگان آمریکا ریخته شود، متأسفانه جانشین او باز کار او با ما تکرار کرد. آن هم درست در زمانی که جمهوری اسلامی در آستانه غلط کردن افتاده بود و در برابر خشم مردم روزهای آخر زندگی خود را تجربه می کرد.

من بارها نوشته ام که اگر ملت ایران دست به دست هم بدهند و به صورت میلیونی به خیابان ها بریزند آمریکا که هیچ، مجموعه همه قدرت های جهان هم قادر نیستند این رژیم را که حتی واژه فاسد نمی تواند معرف او باشد سرپا نگهدارند.

باز باید دست به دامان خداوند شد (اگرچه امروز خیلی ها به وجود او نیز شک دارند). باید از او بخواهیم این ترس واهی را که مردم ما از رژیم اسلامی دارند از بین ببرد تا آنها بتوانند در اجتماعات میلیونی به تظاهرات بپردازند و ریشه این فاسدان را بخشکانند.

باز هم به عکس دوستان نگاه می کنم و به عمر ازدست رفته می اندیشم. اکنون در سنینی هستم که نصف عمر را در غربت گذرانده ام. و اگر آن دوران طلایی ادامه می یافت اکنون ایران یکی از کشورهای پیشرفته و الگوی همه کشورهای منطقه میشد. و این درست چیزی است که قدرت های بزرگ بخاطر انجام نشدن آن عده ای را از قرون اولیه عمر بشر انتخاب و بر مردم ما حاکم کردند.

وضع بهتری دارند. آنها باید کیفر ناسپاسی را ببینند نه ما که هنوز هم به آن خورشید آریا وفادار مانده ایم.

مرتضی پاریزی

تا کی می توان شاهد ظلم و فتنه و فساد بود و دم نزد؟ تا کی می توان رنج گرانی و کمبودها را کشید و شکسته نشد؟

به قول دوستم که این عده را از نزدیک دیده بود این ها جزء نسبتاً سالم مانده ها هستند. در دو سال گذشته تعدادی از همکلاسی هارا که در ایران میزیستند بعلت سکنه قلبی و مغزی و سرطان های مختلف ازدست دادیم.

پس زنده بودن این عده جای شکر دارد. باز به عکس ها نگاه می کنم. ویدیوها را بینم. چهره ها اکثر عبوس و گرفته است. باین حال هم راه در یکی از پارک های تهران گردهم می آیند و تلاش می کنند تا دردها و رنجها را با یادآوری خاطرات خوش گذشته برای لحظاتی به دست فراموشی بسپارند. خاطراتی از یوسف کلاهدوز که یک سال از معاقب تر بود و چه انس و الفتی با همه ماداشت. او را که نامش یوسف بود ژوزف صدا می کردیم. وقتی بکمک دیگران سپاه پاسداران را تشکیل داد همه تعجب کردیم. او در پاسخ ما گفت: «صبر داشته باشید. همه چیز درست می شود.»

علی صیادشیرازی را به یاد می آوریم که چگونه به درجات بالا در جمهوری اسلامی رسید و هرگز با هیچیک از ما اظهار آشنایی نکرد.

دوستان همه این رویدادها را به یاد می آورند و با رویدادهای زمان دانشکده مقایسه می کنند و شاید خدارا شکر می کنند که به خاطر مقام و یا چند تومان درآمد بیشتر خود را فروختند اگر به خاطر تنگدستی مالی از همسر و فرزندان خود خجالت می کشند اما بخاطر شرافتی که داشتند در برابر خانواده سرفرازند.

بالینهمه، دورهمی ها دوسه ساعتی ادامه می یابد و آنها اجباراً از هم جدا می شوند تا ماه دیگر باز این دیدار خوش آیند ادامه یابد. اما وقتی از هم جدا می شوند و هریک به خانه های خود باز می گردند دوباره در آغوش غمها و نگرانی ها فرو می روند.

با خدا حرف می زنم: «خدا یا مگر این ملت چه گناهی کرده بود که اینگونه باید مورد خشم تو قرار بگیرد؟ ما تاوان کدامیک از گناهان ناکرده را پس می دهیم؟ آیا به دلیل ناسپاسی های ماست؟ ما که درصفت ناسپاس ها نبودیم. آنها که آمدند و فریاد مرگ بر این خدمتگزارو آن خادم مملکت سردادند اکنون وضع بهتری دارند. آنها باید کیفر ناسپاسی را ببینند نه ما که هنوز هم به آن خورشید آریا وفادار مانده ایم.



دوتن از دوستان که در دانشکده با هم بودیم در ایام نوروز از آمریکا برای دیدار از نیاخاک عزیزمان به ایران رفتند. در آنجا با عده ای از دوستان دیگر که همراه یکبار در یکی از پارک های تهران جمع می شوند و خاطرات ایام دانشکده را زنده می کنند، دیداری داشتند. از این دیدار عکس های دسته جمعی و چندویدئو تهیه کردند و پس از مراجعه به آمریکا آن هارا برای من فرستادند.

در نگاه اول به عکس ها هیچیک را نشناختم. اما وقتی ویدیوها را دیدم هریک از دوستان ابتدا خود را معرفی می کردند و بعد چند کلامی می گفتند و من قیافه آن هارا در زمان تحصیل در دانشکده در ذهن خود مجسم می کردم.

شگفتا، عباس که جثه لاغری داشت حالا چاق شده بود و حسین که آن زمان کمی چاق بود حالا لاغر شده بود و با عصا راه می رفت علی یک عینک ته استکانی به چشم و یک عصا در دست داشت. مرتضی که با موسیقی سروکار داشت صورتش پیر شده بود اما جثه اش همانند آن روزها بود. جعفر یک استئنا بود و هنوز چهره شاد و خندانش را داشت.

دو دوستی که از آمریکا رفته و در جمع آنان حاضر بودند قیافه هایشان تغییر چندانی نکرده بود و در نظر اول توانستم آنها را بشناسم.

در پاسخ دوستم که عکس هارا فرستاده بود نوشتم «این همکاران و دوستان عزیز به علت هوای آلوده تهران تا این حد پیر و شکسته شده اند. و قیافه شما دونفر که ساکن آمریکا هستید و احتمالاً قیافه خود من چندان تغییر نکرده است چون در اینجا هوای سالمتری را استنشاق می کنیم. پس از ارسال این نوشته به خود آمدم و گفتم: چه نوشتی؟ هوای پاک و ناپاک کدام است؟ این دوستان تو در ایران از ظلم و ستمی که بر خود و خانواده و همشهریانشان می رود به این روز افتاده اند.



تبریک به شورای نویسندگان

با درود ومهر فراوان پنج شماره مجله وزین آزادی رادریافت نمودم وآن را با ولع هرچه تمام تر همانند تشنگان دریابان های سوزان از زلالش نوشیدم و سرمست شدم. ناگفته نماند به شورای نویسندگان ارجمندی که در تهیه وتدوین این مجله زحماتی را قبول می نمایند ازصمیم قلب تهنیت وتبریک می گویم. بویژه مطلبی را که درمورد تولد صدسالگی حقیر و پیام شهانو و گفتار آقای دکترایرانی رادرمجله وزین آزادی درج نمودید . از خداوند متعال می خواهم که شمارا در راه پرنشیب وفرازی که قدم برداشته اید یاری کند. باعرض مراتب احترام وتشکر درضمن سه نمونه از کارهای حقیر خدمتان ارائه شد شاید برای پشت جلد مناسب باشد.

محمدعلی دولتشاهی

جناب دولتشاهی با سپاس از مهرشما نسبت به مجله خودتان. درضمن چک مرحمتی هم رسید که آن هم تشکر ویژه مارا به همراه دارد.

اشکال در چاپ مطلب

آقای پاریزی گرامی

من در صفحهٔ ۲۴ «پرسش و پاسخ علمی» متوجه شدم در ستون اول زیر عنوان دمای بدن و افسردگی مطلب دو بار پشت سر هم چاپ شده است

این یعنی شما فضای صفحه را از دست داده اید البته چند شمارهٔ قبل هم اتفاق مشابهی را مشاهده کرده بودم و فکر کنم مقالهٔ خانم کهن بود که دو بار چاپ شده بود

قصد داشتم این نکته را یادآوری کنم به قصد کمک.

با مهر فراوان – مایکل از آلمان **سپاسگزار از مهر شما. این اشکالات تازمانی که یک مجله مصحح نداشته باشد (به دلیل عدم بضاعت مالی) اتفاق خواهد افتاد. به هر حال سعی براین است تا آنجا که ممکن است ازاین اشتباهات جلوگیری شود.**

فلسطین بر روی نقشه

آقای پاریزی ، بلندی های گولان رابه یاد دارم ولی West bank دست کی است ؟ ایا استاد هومان ممکن است در این باره توضیح دهند ؟ دیگر این که در نقشه، فلسطین کجاست؟؟؟ دریاوش



سؤال شما را طبق خواسته خودتان خدمت استاد هومان ارسال کر دیم در شماره آینده پاسخ ایشان را خواهید خواند.

اعتراضات دانشجویی

این روزها شاهد اعتراضات دانشجویی در سراسر دنیا هستیم که

علیه جنگ اسرائیل در برابر حماس است. دانشجویان در هر کجای جهان بعنوان سمبل قشر فرهیخته و فهمیده علیه ناهنجاری های جامعه دست به اعتراض می زندند . از جمله در ایران خودمان. اما این بار تظاهرات و اعتراض دانشجویان تفاوت هایی دارد که به نظر من چندان هم کار مثبتی نیست. برای مثال جنگ حماس با اسرائیل ابتدا توسط حماس باحمله به عده ای بیگناه که در کنسرتی شرکت کرده بودند آغاز شد. و اکنون به جای اعتراض علیه حماس همه اعتراضات علیه اسرائیل است.

از این گذشته حماس به عنوان یک گروه است نه یک کشور. حتی خود فلسطینی ها نیز با حماس ارتباط دوستانه ای ندارند. دنیا هم حماس



کرده اید که در تظاهرات اخیر دخترانی که نصف بدنشان لخت است خودرا فلسطینی معرفی می کنند و به دادخواهی فلسطین برخاسته اند؟ این صحنه ها برای شما معنایی ندارد؟ جرج سورو پول به تظاهر کنندگان می دهد یا جمهوری اسلامی یا هر منبع دیگری هزینهٔ این تظاهرات را در سراسر جهان تأمین می کند موضوع بحث ما نیست. موضوع اصلی آن است که چرا ما کاتولیک ترازیاپ شده ایم؟ وقتی خود فلسطینی ها با آرامش در کنار اسرائیلی ها زندگی می کنند این چه رمزروازی است که دیگران از زبان آنها شعار می دهند و خواستار آزادی فلطین می شوند؟ زمانی می گفتند: « ای آزادی چه جنایت ها که به نام تو مرتکب می شوند.» و اکنون باید گفت: «فلسطین! چه جنایت ها که بنام تو مرتکب می شوند.» اگر با نظرات من مخالفید این نوشته را چاپ نکنید.

امضاء محفوظ

ما کار روزنامه نگاری خودمان را انجام می دهیم که انعکاس نظر خوانندگان است. چه موافق میل ما باشد چه مخالف.

اشتراک مجله

چندبار ذکر کرده اید که مشترک جدید برای نسخه چاپی نمی پذیرید و مشترکین فعلی هم از آغاز سال ۲۰۲۵ دیگر نسخه چاپی را دریافت نخواهند کرد. آیا این یک موضوع واقعی است یا درصد امتحان کردن خوانندگان خود هستید. امیدوارم این تصمیم اگر واقعی است هرگز به مرحلهٔ اجرا در نیاید. اگر لازم است هریک

ازما کمک مالی به مجله بکنیم اعلام کنید تا به وظیفهٔ خود عمل کنیم. ارادتمند جعفر-خ غرب آمریکا ما هرگز در مورد مسائلی که به خوانندگان عزیزمان مربوط می شود شوخی نمی کنیم. حقیقتا ادامه کار با این وضعیت مالی غیر ممکن است. اگر هم شما بخواهید کمک مالی کنید تنها به همین شماره محدود می شود و برای شماره بعد دوباره به درد چکنم چکنم گرفتار هستیم. من بارها در مورد درد چکنم چکنم در مجله نوشته ام و آن دردی است که باید زانوی غم را دریغل بگیرید و مثل دیوانه ها تکرار کنید که: حالا چکنم. حالا با این بی پولی چکنم؟ از کجا هزینه این شماره را تأمین کنم. خدایا چکنم؟ چکنم؟...

بهترین وعاقلانه ترین راه همین است که نسخه چاپی را فراموش کنیم و به انتشار نسخه دیجیتال بپردازیم تا بتوانیم نفس راحتی بکشیم. درس آنجلس با آنهمه آگهی چند نشریه مثل صبح ایران، عصر امروز و... تعطیل شدند. در آخرین شمارهٔ فصلنامهٔ میراث ایران میخوانیم: از شماره آینده فقط بصورت دیجیتال منتشر خواهد شد. این دردی نیست که فقط ما به آن دچار شده باشیم . دردی است که همهٔ اهل قلم با آن روبروست.

اوضاع بد اقتصادی در آمریکا و به دنبال آن اقتصاد همهٔ کشورها که تابعی از اقتصاد آمریکاست چنین وضعی را ایجاد کرده است. هزینه ها هرروز در حال افزایش است. و غصه خوردن برای هزینه مجله عمر مارا

به ثمن بخش به حراج می گذارد. و ما هنوز در عنوان هشتادسالگی و احساس جوانی می خواهیم زنده باشیم و آزادی ایران را ببینیم. اگر تا آغاز سال جدید که دولت آمریکا تغییر خواهد کرد اوضاع رو به بهبود بود ما هم به کار خود و چاپ مجله ادامه خواهیم داد. مطمئن باشید.

از این که مارا درک می کنید سپاسگزاریم.

همدردی

ما وخوانندگان مجله احساس می کنیم که اهل یک خانواده ایم. به همین دلیل در شادی و غم یکدیگر شریک می شویم. متأسفانه در ماه گذشته دوتن از خوانندگان با وفای ما روی در نقاب خاک کشیدندو ازین ما رفتند. خانم مجزا همسر آقای محمد مجزا پژوهشگر و یار مجله که بارها به هزینه چاپ مجله کمک کرده اند دوسه روز پس از ارسال آخرین چک کمک خود بطور ناگهانی روی در نقاب خاک کشیدند. خانم مجزا همانند همسر خود از ایران دوستان و از امیدواران به آزادی ایران عزیزمان بودند. درگذشت این بانوی میهن دوست را به آقای محمد مجزا و همه بازماندگان و عزاداران تسلیت گفته وخودرا درغم آنها شریک می دانیم.

خانم عشرت فولادی که در رژیم پادشاهی به عنوان مادر نمونه انتخاب شد و از دست علیاحضرت

ازدوستان عزیز: آقای شهریار غربیی مدیر گالری اورینتال درسویس دکتر بهفرین، استاد محمدعلی دولتشاهی، دکتر حسام کریم الدینی، دکتر سیروس و مهشید اسدی ،که بخشی از هزینه چاپ ماهنامه آزادی را در این ماه تأمین کرده اند بی نهایت سپاسگزاریم.

ماهنامهٔ آزادی

شهبانو نشان دریافت کرد چندروز پس از جشن تولد صد سالگی خود در گذشت. او فرزندان لایقی را با عنوان دکتر و مهندس به جامعه تحویل داد. سراپای وجودش عشق به ایران بود. سالهای آخر عمر خودرا در بوستن آمریکا گذراند و سرانجام در آوریل امسال جان به جان آفرین تسلیم کرد. فقدان این مادر فداکاررا به فرزنداناش دکتر حسام الدین کریم الدینی، معزالدین کریم الدینی دکتر شهین وفرشته معزالدینی، نوه ها و کلیه عزاداران تسلیت می گوئیم.

هک شدن سایت مجله

ازایران مجله شمارا ازروی سایت شما مطالعه می کنم. متأسفانه چندروزی است قادر به دسترسی به سایت شما نیستم. استدعاعارم نسبت به برطرف کردن اشکال اقدام بفرمایید تا ما بیش ازاین ازخواندن ماهنامه آزادی محروم نمایم. دوستدارشماغ-ق از تهران **متأسفانه سایت ما توسط گروهی ناشناس و به دلیلی نامعلوم هک شده بود ولی خوشبختانه اکنون سایت دوباره بازسازی شده و در دسترس کاربران عزیز بویژه کاربران در داخل ایران است.** واقعا سایت ما چه آزاری به دیگران می رساند که آن را هک می کنند. فقط باید قبول کنیم هکرها اکثراً بیمارند. و از محروم کردن افراد از سایت مورد علاقه شان لذت می برند.

ماهنامه آزادی مشترک برای نسخه چاپی نمی پذیرد و تنها مشترک برای نسخه دیجیتال قبول می کند.

حق اشتراک یکسال ماهنامهٔ آزادی بصورت دیجیتال سالانه ۲۰ دلار در سراسر جهان است

حق اشتراک برای یکسال پیشاپیش فقط باچک یا مانی اردر دریافت می شود

رویدادهای خرداد ۲۵۸۳ شاهنشاهی

پنجشنبه ۳ خرداد (۲۳ می) فتح خرمشهر به دست نیروهای ارتش (بازمانده ارتش شاهنشاهی)

یکشنبه ۶ خرداد(۲۶ مه) خرداد روز، جشن خردادگان جمعه ۱۱ خرداد(۳۱مه) روز جهانی بدون دخانیات

دوشنبه ۱۴ خرداد(۳جون) مردن خمینی

سه‌شنبه ۱۵ خرداد(۴ جون) شورش ۱۵ خرداد

چهارشنبه ۱۶ خرداد(۵ جون) روز جهانی محیط زیست

دوشنبه ۲۱ خرداد(۱۰ جون) روز جهانی صنایع دستی

چهارشنبه ۲۳ خرداد(۱۲ جون) روز جهانی مبارزه با کار کودکان

جمعه ۲۵ خرداد(۱۴ جون) روز جهانی اهدای خون

دوشنبه ۲۸ خرداد(۱۷ جون) روز جهانی بیابان زدایی

سه‌شنبه ۲۹ خرداد(۱۸ جون) روز جهانی پدر

پنجشنبه ۳۱ خرداد(۲۰ جون) سالروز زلزله رودبار و منجیل

[۱۳۶۹خورشیدی]

۱- تلنگری به تجدد

برگرفته از کتابی که نشر آن برای فردا مفید است

✽ روزی که ملاها ورود ماشین فورڈ کلاچی را «قرقرهٔ شیطان» لقب دادند، ما متوجه یک تضاد عمیق در تشخیص مردمانمان شدیم



آخوندها درسطح بالا مأنوس دولت ودراعماق جامعه در چرابودند. درکل مُعتمنان و موقوفه داران برثروتی بسیار بیشتر از دولت داشتند. آنها بهره مند تجدد به خرج دولت بودند ولی کمترین مشارکت از آنها حتی در تعمیر اماکن مذهبی نداشتند مگردرمشهدوقم به دلایلی که می دانید. پس مملکتی داشتیم تشنهٔ تجدد اما دولتی داشتیم درکسر درآمدها و قدرت این دولت، درحدی نبود که نه ملاک راوادار به دادن مالیات حقه کند ونه ازروحانیون وعاظ بخواهد مردم را متعهد مالیات حقه کنند. زیرا این مردم دهنده خمس وزکات وچندین مراسم ازادواج تا طلاق، ازسفر مشهد تا حج تابرگزاری مراسم محرم و صفر ورمضان، بعثت و دهه فاطمیه درگیر نفرت مصرف کنندگان ودربرابر نفرت مردم وحکم قرآنی «ویل للمطففین» «وای برکم فروشان» به آتش درون مبتلا بودند و به لبخندک برون معتاد.

نیمی ازدادگستری براساس شرع مقدس کار می کرد . قوانین هنوز درحد ترجمه ها ازمتون غرب استعمارگربود. ولی وزارت فرهنگ وهنرهای مستظرفه عین کتاب های درسی فرنگی رادرس می دادند وهمراه چندقطعه از اشعار میهنی وانبوهی از پندواندرزها. این وزارت خانه آموزش وپرورش رادرکلمه فرهنگ جاداده و هنررا در صفت

نیمی ازدادگستری براساس شرع مقدس کار می کرد . قوانین هنوز درحد ترجمه ها ازمتون غرب استعمارگربود. ولی وزارت فرهنگ وهنرهای مستظرفه عین کتاب های درسی فرنگی رادرس می دادند وهمراه چندقطعه از اشعار میهنی وانبوهی از پندواندرزها. این وزارت خانه آموزش وپرورش رادرکلمه فرهنگ جاداده و هنررا در صفت

نیمی ازدادگستری براساس شرع مقدس کار می کرد . قوانین هنوز درحد ترجمه ها ازمتون غرب استعمارگربود. ولی وزارت فرهنگ وهنرهای مستظرفه عین کتاب های درسی فرنگی رادرس می دادند وهمراه چندقطعه از اشعار میهنی وانبوهی از پندواندرزها. این وزارت خانه آموزش وپرورش رادرکلمه فرهنگ جاداده و هنررا در صفت

نیمی ازدادگستری براساس شرع مقدس کار می کرد . قوانین هنوز درحد ترجمه ها ازمتون غرب استعمارگربود. ولی وزارت فرهنگ وهنرهای مستظرفه عین کتاب های درسی فرنگی رادرس می دادند وهمراه چندقطعه از اشعار میهنی وانبوهی از پندواندرزها. این وزارت خانه آموزش وپرورش رادرکلمه فرهنگ جاداده و هنررا در صفت

بقیه درصفحه ۴۹



نتانیاهو پیرامونیان اسرائیل را مرتباً می زند تاباخاطر جمع غزه رازهنروع مقاومت ورفتن به تجدید قوا بازدارد. زدن سران حزب الله درلبنان را به معنای جنگ بااین کشور درنظر نمی گیرد. زدن سوریه مقاوم را نیز . وزدن قوا و کشتن سران ایران لانه ساخته رادرسوریه برای او نوعی پیشدستی دررزم آوری وغلبه بر ایران دشمن می داند. بااین فرض که اینجادرهمسایگی من چه می کنند جز تدارکی برای حمله ای کوچک و بزرگ؟! بجا و به حق.

برای ایران خامنه ای زدن ووبران کردن سفارت سرشکستگی بزرگی بود. زیرا سالهاست که وی درسوریه قوایی به تمامی پرخط اول جبهه دارد. غفلت بزرگی نصیب خودکرد که می شد به راحتی آن را پیش بینی کرد.

اطلاعات قوای ایران درحد صفر و تدارک اسرائیل درحداعلا بود. ضربهٔ اسرائیل به گنسلوگری ایران دردمشق ازضعف اطلاعات وغفلت تاسرزانو.

وآن دسته ازبانوان که دوست داشتند کم حجایی را حتی ازحوله های دست پاک کن روسری می ساختند. درحالی که ما بسیار ازمردمان ما مسلم درکشورداشتیم وروزانه درحشرونشر ودادوستدهاباهم بودیم. معلم شرعیات به استناد کتاب رسمی وقرآن به

مادرس می داد که: «هرکسی هرآئینی جز آئین اسلام راطلب کند هرگز از او پذیرفته نیست.»

غالبال دانش آموزان دردرس شرعیات نمره های خوب داشتند زیرا به هرحال رودریاستی ها دربرابر بچه مسلمان وجودداشت.

ازهرسو که به گذران عهد اولیة تجدد نگاه می کردیم میدیدیم که فرد سرش دررؤیای تجدد و دُمش می کند. زیرا روشن است که ایران

فعلاً قادر به انتخاب هدف از میان کشورهای غرب نیست ونیز نمی تواند هدف را درکشورهای دوست و هم پیمان انتخاب کند. پس می ماند کشورهایی که مانند ایران بااسرائیل درخصوصت اند مثل ونزوئلا که اززمان چاوز به عهد احمدی نژاد ایران درآنجا ساخت و پاختی دارد. ولی ونزوئلای امروز آن ونزوئلای چاوزنیست!!

می رسیم به این که طرح ایران هدفش غافل گیر کردن حریف است. خواهیم دید.

باری اسرائیل ساده ترین وشدنی ترین و طبیعی ترین هدف راانتخاب کرد زیرا سوریه همسایهٔ دیواربه دیوار است و بلندی های جولان مشرف اند بر خاک سوریه.

به هر حال ایران راهی جز توسل به یاران همیشگی درمنطقه ندارد. واین یاران نه فقط کم نیستند بلکه متنوع اند و پرشمار و آماده به خدمت درآمدن به شرط یک صورت حساب که بحق در مهارت آنهاست.

باتوجه به موضع فکری رئیس جمهور آمریکا که می کوشد آتش بسی سراسری انجام شود وبسیار مایل است جنگ درخاورمیانه فعلی توسعه

نیابد بعید نیست بطریقی ازایران خواسته شود به انتقام جویی رو نکند. یعنی فعلا منصرف شود تا اسرائیل بهانه ای تازه برای ادامه رزم آوری ها پیدا نکند.

دراین صورت این خودبخود امتیازی برای ایران است پس پذیرفتنی تلقی شود، بی اعلان وافشاگری. ولی چنین نشد. زیرا حتی اگر آمریکا نخواهد مستقیماً ایران را از انتقامجویی بازدارد یعنی مضایقه کند از دادن امتیازی به ایران بعید نیست این نیت را به مدد عربستان سعودی بشمر رساند. از آنجا که ایران وسعودی فعلاً

در اختلافات باهم نیستند این فرضیه

تحقق پذیر است بخصوص که وزیر خارجه ایران بسیار در نهی جنگ و دردفاع از دیپلماسی است.

بیرون از حدس و تفاسیر اینک می بینیم که ایران قادر به تلافی نیست. رسانه ها خبر از نمایشی موشکی دادند و درعمل ایران حمله ای کرد با پهباد و اسباب اعجاب جهانیان شد و یادآور مرغان ابابیل. ایران بلحاظ

وضع ناجور اقتصاد خود قادر به ولخرجی در رزم آوری ها نیست اما قدرت نمایی رهبر ریشه دراتکاء به دو قدرت چین و روسیه هم دارد که

درهربحران ، آن دو بزرگ، ایران را به تحمل و بردباری ها اندرز می دهند. معینا دراین مورد رهبر برای حفظ آبروی رهبری از حزب الله وحوثی ها خواست عکس العملی بخرج دهند و کار کشیده شد به مشارکت حزب الله وحوثی ها وعراق. ایران درعراق قوایی دارد در برابر قوای آمریکا.

تینک نکته ای را باید بگوئیم و آن این که اقتصاد مصرفی درشرایطی که جمعیت ها رو به فزونی باید بروند

و پدیدهٔ مهاجرت های تازه دولت هارا به وام دولتی روزافزون می برد و خود از توانایی های جنگی آنها می کتهد. مثال دم دست جنگ او کران است که رئیس جمهور ساده لوح آن دوسالی شعار داد که: «به ما اسلحه بدهید تا روسیه را شکست دهیم...» واینک شاهدیم که با همه توجهات آمریکا وارشاد ناتو کمترین پیروزی نصیب او نشده است.

ازقضا فدروفسکی مشاور سابق گورباچف دراین ایام کتابی نشر داده است دراین مایه که حمله و لشکر کشی ناپلئون بناپارت به روسیه یک اشتباه بزرگ بود.

حاشیه: «نسل من این واقعیت رادر درس تاریخ دبیرستانی آموخت» واینک شاهدیم که جوانی بی سابقه در کارسیاست جهانی بنام زلانسکی

۲- طرحی نمایشی

به مدد غرب و با کمک رسانی های افسانه ای، در کار همان اشتباه است. و باور به مذاکره ندارد.

البته مکرون رئیس جمهور فرانسه نیز در کار همین اشتباه است و بشنویم از یک صاحب صنعت فرانسوی که در مصاحبه ای بتاریخ چهاردم آوریل ۲۰۲۴ در هفته نامهٔ بسیار سیاسی بنام J.D.D می گوید: موشک های ما مردم اوکرانین رادرحفاظت قرار می دهد وما به موشک های آمریکا دیگر احتیاج نداریم.

آتش بیاران همیشه درفلو وخودبینی بالاتر از رزمندگان اند.

فعلاً فرانسه در آتش بیاری می کوشد رضایت رئیس جمهور ناتوان آمریکارا به کمک بیشتر به زلانسکی جلب کند درحالی که دولت آلمان و بیش ازهرزمانی کوشد خودرابه چین نزدیک کند زیرا به ادامهٔ جنگ اوکرانین معتقد نیست. ومنع خرید نفت وگاز از روسیه موجب زیان ها برای آلمان شده است.

برمی گردیمه کینه توزی های جمهوری اسلامی علیه اسرائیل و نفرت اسرائیل از جمهوری اسلامی.

این پدیده اختراع نتانیاهو وخیمینی وخامنه ای نیست. بلکه ریشه در دین وقرآن وادبیات توراتی برآمده از تبلیغات دودین بزرگ دارد وتادراین دو کشور نظام ها مذهبی و دین ورزند

این اختلاف ها دامن زده می شوند. اینجاست که جدایی دین ازدولت ضرورت خودرا افشاء می کند. ایران قبل از انقلاب اسلامی نگفته وننوشته

به جدایی دین ازدولت راه داد وضمناً نظام اسرائیل رابصورت دوقاکتو شناخت. که البته موجب رضایتی نسبی در هر دو کشور شد.

دریغا که برخورد عمیق پیامبر و صحابه بقیه در صفحه ۴۸

همسراه با انقلاب مردم ایران... تا آزادی ایران بزرگ

در دنیای مجازی چه میگذرد

* سکه‌ی ۴۵ میلیونی، دیگه بهار آزادی نیست.

خزان رؤیاهای یک ملته،

عرق شرم پدرهاست برای امرار معاش و تهیه نیازمندی‌های یک خانه،

روی خجالت‌زده‌ی مادرهاست، کشتی به گل نشسته‌ی آرزوی بچه‌هاست،

اشک‌های یواشکی دخترهایی هست که جهیزیه‌شون هیچوقت جور نمیشه و نخواهد شد.

غرور شکسته شده‌ی پسرهایی هست که شرمنده‌ی باباهاشون هستن،

درد دل و بغض خفه شده در گلوست،

سکه ۴۵میلیونی و دلار ۷۰ هزار تومنی، یعنی:

- ازدواج تعطیل،

- زندگی تعطیل،

- تهیه دارو تعطیل،

- کار تعطیل،

- خوشی تعطیل،

- آرامش تعطیل

و....

سکه ۴۵ میلیونی و دلار ۷۰ هزار تومنی یعنی: مرگ تدریجی نیم‌قرن رؤیا و نابودی یک ملت و جامعه

(ممکن است الان که این سطور را می‌خوانید نرخ‌ها افزایش چشمگیری یافته باشد.)

* وزارت امور خارجه آمریکا گزارش سالانه خود از وضعیت حقوق بشر جهان را منتشر کرده است. این گزارش نشان می‌دهد حقوق بشر در ایران رو به وخامت است.

وزارت امور خارجه ایالات متحده گزارش سالانه خود از وضعیت حقوق بشر در جهان را منتشر کرد. ایران یکی از کشورهای است که در این گزارش به نقض حقوق اساسی

می‌دهند که بنای نیروی انتظامی

بر برخورد و مقابله است؛ نخیر این‌طور نیست!

وی گفت: برخی شیطنت‌های رسانه ای (پخش تصاویر حملات وحشیانه به زنان) توسط

جریان‌سازی معاندین در اجرای سناریوهای ساختگی بر عزم و اراده نیروی انتظامی تأثیری نخواهد داشت.

* علت راه اندازی گشت ارشاد از زبان یک اصلاح طلب: هر وقت بحث حجاب پررنگ شد بدانید که برای پرده پوشی دزدی‌های

میلیاردی است.

این در حالیست که پاسدار حسن‌زاده، فرمانده سپاه محمد رسول‌الله تهران بزرگ، روز یک‌شنبه، دوم اردیبهشت، از تشکیل یک گروه جدید برای «پی‌گیری» موضوع تحمیل حجاب اجباری بر شهروندان خبر داد.

او نام این گروه‌ها را «سفیران مهر» اعلام کرد و گفت که افراد

این گروه‌ها «آموزش دیده‌اند» تا رعایت «قانون» حجاب اجباری را «به صورت جدی‌تر در میان اصناف، ادارات، بازار، معابر، بوستان‌ها، تفرجگاه‌ها و حمل و نقل عمومی تهران پی‌گیری» کنند.

* دکتر فروزان نیا یزدی متخصص جراح قلب و معروف به پنجه طلای قلب ایران، بخاطر اعتراض به وضع موجود در کشور ویدیوی جالبی را در دنیای مجازی منتشر کرده است.

* هم‌زمان با واکنش‌های گسترده داخلی و بین‌المللی به صدور حکم اعدام برای توماج صالحی، زنان و مردان در داخل ایران با وجود همه فشارها و تهدیدها، به روش‌های مختلف حمایت خود را از این خواننده معترض نشان

می‌دهند.

در ویدئویی دو دختر در ایران بدون حجاب اجباری با عکس‌هایی توماج و نوشته‌های حمایت‌آمیز از او در یک خیابان پرتردد راه می‌روند



* استوری اینستاگرامی علی کریمی فوتبالیست میهن پرست شماها مزدوران خامنه ای به دختران ایران تجاوز نکنید ،نمیخواد برای پهلوی شکسته و فرق شکافته و واقعه کربلا گریه کنید!

* در موج اعتراضات در شهرهای مختلف ایران، جریانی که کمتر به آن توجه شده، حضور نیروهای امنیتی در بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها و دستگیری مجروحان است. در گزارش‌های مردم از اعتراض‌های خیابانی نمونه‌هایی از این دستگیری‌ها روایت می‌شود که نشان می‌دهد بعضی از مجروحان برای پرهیز از بازداشت‌شدن به بیمارستان و درمانگاه مراجعه نمی‌کنند و به مداوای محدود خانگی بسنده می‌کنند.

در شهرهای کوچک‌تر دامنه‌ی تعقیب و گریزها از بیمارستان‌ها فراتر رفته و به داروخانه‌ها رسیده است.

زنده یاد دکتر طلعت بصاری(قبله)

چهارشنبه‌شیرین

خسرو نشان می‌دهد.

همی بود تا خسرو انجا رسید

سرسکش ز مژگان به رخ بر کشید

چو روی ورا دید برپای خاست

به پرویزنمود بالای راست

شیرین از روزگار گذشته سخن می‌گوید و از بی‌مهری او گله آغاز

می‌کند و در حالیکه ژاله اشک از نرگسان مست بر روی گونه

ارغوان‌فامش فرو می‌چکد عهد قدیم و سوگند وفای بدان را یادآور

می‌گردد.

که شاها هژبر سپهبد تنا

خجسته گوا گرد شیر اوژنا

کجا آن همه مهر و خونین سرشک

که دیدار شیرین بُد او را پزشکی

کجا آن همه روز کردن به شب

دل و دیده گریان و خندان به لب

کجا آنهمه مهر و پیوند ما

کجا آن همه عهد و سوگند ما

پرویز به دیدار شیرین و شنیدن صدایش اشک حسرت از دیدگان

فرو می‌بارد و به چهل خدمتگزار رومی دستور می‌دهد که شیرین

را به مشکوی زرین به حجره گوهرآگین برند و خود به شکار

می‌رود پس از شکار شادی کنان به شهر می‌شتابد. به مناسبت بازگشت

پرویز شهر را آذین می‌بندند و مردم به طرب می‌نشینند. پرویز یکسر به

مشکوی زرین نزد شیرین می‌رود و پوزش خواهان بوسه‌ها بر پا و دست

و سرش می‌زند. خسرو به موبد می‌گوید که در باره ایشان گمان

بد نبرد و شیرین را بنا بر رسم و آیین به کابین او درآورد. بزرگان

از اینکه شیرین به مشکوی زرین آمده و روزگار گذشته او و خسرو

تجدید شده است سخت غمگین و پریشانحال می‌شوند. بدین سبب

سه روز به دیدار خسرو نمی‌روند. روز چهارم خسرو احضارشان

می‌کند. پس از حضور هر یک را

گفتار چهارم :

شیرین در شاهنامه فردوسی

پرویزی‌بی‌باک از خوبرویان و دختران پادشاهان و بزرگان نظر تنها بر

شیرین ماهروی است و از دل و جان خواهان و پرستنده‌اش؛

ورا در زمین دوست شیرین بدی

بر او برجو روشن جهان‌بین

پسندش نبودى جز او در جهان

ز خوبان و از دختران شهان

خسرو پرویز در آغاز پادشاهی خود

به سبب جنگ با بهرام چویننه مدتی از شیرین جدا می‌گردد

بدانگه که شد بر جهان شهریار

ز شیرین جدا بود یک روزگار

به گرد جهان بر بی آرام بود

که کارش همه رزم بهرام بود

شیرین از دوری خسرو در رنج است و شب و روزش به اشک و آه

سپری می‌گردد

چو خسرو بپرداخت چندی به مهر

شب و روز گریان بدی خوبچهر

پرویز پس از غلبه به بهرام با تدارکی

افسانه‌یی به بهانه شکار به دیدار شیرین می‌شتابد. همینکه شیرین از

آمدن پرویز آگهی می‌یابد خود را به بهترین وجه می‌آراید و در انتظار

موکب او به بام کاخ می‌آید

چو بشنید شیرین که آمد سپاه

به پیش سپه شد جهاندار شاه

یکی زرد پیراهن مشکبوی

پوشید و گلنارگون کرد روی

یکی از برش سرخ دیبای روم

همه پیکرش گوهر و زرش بوم

به سر برنهاد افسر خسروی

نگارش همه گوهر پهلوی

از ایوان خرم برآمد به بام

به روز جوانی نبد شادکام

شیرین که به درد هجران پرویز دچار بود هنگامی که او به دریاوانش

نزدیک می‌شود از جای برمی‌خیزد و گریان قامت‌انگیزش را به

پرویز در حالی که هر یک را بدقت از نظر می‌گذراند و همگان نیز از خشم خسرو در بیم بودند از ایشان می‌پرسد که این خون از کیست؟

بدو گفت موبد که خون پلید

کزو بدمنش گشت هر کس بدید

پرویز دستور می‌دهد که طشت را بشویند و از خون پاک سازند، سپس

از می و مشک و گلاب پر و معطر سازند به موبد چنین گفت خسرو که طشت

همانا به دیدن دگر گونه گشت

موبد بر پرویز آفرین خواند و چنین گفت که شیرین همانند این طشت

خون بود که

کنون طشت می‌شد به مشکوی ما

بدی گونه پویا شد از بوی ما

ز من گشت بدنام شیرین نخست

ز پر مایگان دوستداری نجست

بزرگان از خسرو پوزش می‌خواهند و اظهار می‌دارند که

بهی زان فراید که تو به کنی

مه آن شد به گیتی که تو مه کنی

بدین طریق شیرین در قصر شاهی جای می‌گیرد و از اینکه مریم دختر

قیصر و همسر خسرو مهتر شهبستان است رنج می‌برد

همیشه ز رشکش دو رخساره زرد

ز مریم همی برد شیرین بدرد

آتش حسد در دل شیرین آنچنان زبانه می‌کشد که با خوراندن زهر

دختر خوب قیصر نژاد را به دست دژخیم مرگ می‌سپرد ولی کسی از

آن آگاهی نمی‌یابد و خسرو نیز:

چو سالی برآمد که مریم بمرد

شهبستان زرین به شیرین سپرد

شیرین شمع شب افروز شهبستان پرویز است و وجودش رونق‌افزای

گلستان زندگی او. دیدارش زنگ غم از چهره خسرو میزداید و زیبایی

خیره کننده‌اش آرامبخش دل بی‌قرار و بی‌آرام اوست

از آن طشت هر کس به پیچید روی همه انجمن گشت پر گفت و گوی

ادامه دارد

چون نیک نظر کرد...

بخش بزرگی از اقلیت ایرانی در آمریکا را مردان وزنانی تشگیل می دهند که در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی برای ادامهٔ تحصیل از ایران به آمریکا آمدند. اینان پس از اتمام ویا رها کردن تحصیل خود، به دلایل گوناگون به ایران بازنگشته وبه زندگی در اینجا مشغول شدند.

انقلاب سیاه اسلامی نیز ، به دلیل جهت گیری بخصوصش، درصد قابل ملاحظه ای از تحصیل کرده های **داخلی** و بخش مهمی از دانشجویان، متخصصین وروشنفکران مقیم ایران رابه آمریکاصادر کرد.

امروز، این زنان ومردان در پشت میزهای مهندسی، پزشکی، قضایی و اداری نشسته وبه عنوان تکنوکرات های مهاجر ایرانی، قوی ترین وفعال ترین قشر اقلیت ایرانی در آمریکا را تشکیل داده اند. آنان در تغییرات سریع اجتماعی واقتصادی **انقلاب سفید** در رژیم پهلوی پا گرفتند و به مدرسه رفتند. دردوران صعود ناگهانی درآمد نفتی ایران به دانشگاهها ومدارس عالی در داخل و خارج ایران راه یافتند. در ایران، پروژه ها وبرنامه های اقتصادی وصنعتی روز به روز بربودجه خودافزوده وسبب افزایش عدم تناسب و تعادل بین اصل عرضه وتقاضا درمورد نیروی متخصص و حرفه ای در جامعه می شدند.

ارزش اقتصادی واجتماعی افراد حرفه ای و متخصص روز به روز در تمام سطوح جامعهٔ ایرانی فزونی می یافت. فقط بنادروجاده های کشور نبودند که از پاسخ گویی به واکنش های چندبرابر شدن بودجه ناتوان مانده بودند. دانشگاه ها

هسراه آفتاب

ومدارس عالی نیز به واسطهٔ ظرفیت محدود خود، عدهٔ کثیری از **متخصصین ایران فردا** رابه خارج از کشور و به خصوص آمریکا راهی میکردند . درصد نسبتاً بالایی از این طالبان تحصیل پس از دریافت ویزای آمریکا وورود به این کشور، به محض مشاهدهٔ اوضاع ومقایسهٔ شرایط اقتصادی و اجتماعی این کشور با آنچه در قریب دو دهه زندگی در زادگاهشان دیده بودند، در صف مخالفین رژیم پهلوی قرار می گرفتند

دنیای جدید، شرایطی کاملاً متفاوت و نو رابه آنها هدیه می کرد: آزادی سخن، آزادی قلم، آزادی اجتماعات، آزادی ازبازرسی وبازجویی بدون مجوز قانونی دنیای جدید باتمام غریب بودن و ناشناخته بودنش، افقی روشن و امیدوار کننده را در برابر آنان قرار می داد.

اکثر این دانشجویان علاوه بر ضدیت با رژیم پهلوی، رابطهٔ نزدیک آمریکا رابان محکوم کرده **وامپریالیسم آمریکا** را مقصر رواج فساد در بوروکراسی پهلوی، مقصر وجود شکنجه در زندان های رژیم ومقصر اکثر بدبختی های جامعه دردوران مذکور به حساب می آوردند. تحت چنین شرایطی بود که در این مرحله از رشد این نسل، شیوه های حکومتی که بر پایه های غیر سرمایه داری استوارند، در بین این جوانان محبوبیت یافته واکثريت آنان رادر طرف **چپ**

طیف سیاسی قرار می داد. این نسل که نیرو و نتایج اتحاد وهمبستگی رادر دوران تظاهرات ضدجنگ مردم آمریکا با دقت مشاهده کرده بود، در دهه ۷۰ ، آن را باافزودن تجاربش از مطالعهٔ متون **کمونیستی** در مبارزه علیه رژیم

پهلوی به کار گرفته وهرچندماه یک بار در شهرهای مختلف آمریکا نیرو وقدرت خویش را به نمایش می گذاشت. ولی چند ماهی ازسرنگونی رژیم پهلوی واستقرار جمهوری سیاه اسلامی نگذشته بود که این جوانان متوجه شدند که خواسته ها وانتظارات آنها با فرهنگ سیاسی واجتماعی حکومت جدید همسو نبوده است.

این نسل فعال از مهاجرین ایرانی، امروز به عنوان **نسل اولی های** جامعه ایرانی در آمریکا، با تکیه بر تجارب و دست آوردهایش، خود را در مسیر ترقی و پیشرفت اقتصادی وحرفه ای دریالات متحده قرارداده است. از گروه دانشمندان محقق بر روی بیماری های گوناگون گرفته تامتخصصین اتاق های طراحی سیستم های فضا نوردی ، آنها رادر همه جا می توان یافت.آن ها در داخل سیستمی که از جدیت ، استعداد وپشتکار آنها نسبتاً قدردانی می کند، بادقت درحال پیمودن مراحل ترقی شغلی ودست یابی به کرسی های مدیریت وتصمیم گیری در حرفه وتخصص خویش می باشند.

سنگ سیاه

من بچهٔ محلهٔ سنگ سیاه در شیراز



تپه های سرسبز شمال شیراز نزدیک به یکصد تن ازدانشمندان وپژوهندگان ازایران و سایر کشورهای جهان باحاصل عمری تحقیق گردهم آمدند تاباشرکت درآیین بزرگداشت **سیبویه** که بمناسبت گذشت بیش از دوازده قرن از درگذشت اوبرپاشده بود، سهم پراج ایران را در پی افکندن وبرآوردن کاخ پرشکوه فرهنگ وتمدن ایرانی بستایند.

نام سیبویه: نام او ابوالبشر، عمر بن عثمان بن قنبر و سیبویه لقب اوست. دانشمندان وپژوهشگران دربارهٔ واژهٔ سیبویه ومعنی آن نظرها ی گوناگون اظهار کرده اند که معتبر ترین آن این است که اصل آن سیب بویه و به معنی بوی سیب بوده است. بعضی معتقدند: چون دوگونه ورخسار او مانند سیب پوده است این لقب را یافته است.

تولد و مرگ: براساس مطمئن ترین روایات، سیبویه در نیمهٔ اول قرن دوم هجری در بیضای فارس (شهرکی نزدیک شیراز) زاده شد. در نوجوانی به بصره رفت تادر محضر استادان علوم ادب وحديث کسب دانش کند. ولی جنبهٔ مهم شخصیت او جنبهٔ استادی مطلق وپیشوایی در نحو زبان تازی است. اودر سال ۱۸۰ هجری به دنیال شکست دردناکی که به ناروا درمنظره با کسایی رهبر مکتب کوفه واستادامین ومأمون چشیده بود به فارس بازگشت ودر حدود چهل سالگی در شیراز باناکامی واندوه درگذشت ومقبرهٔ او درهمین جاست که به آن محله سنگ سیاه گفته می شود.

آثار سیبویه: اگرچه پیش از سیبویه آثاری پراکنده در نحو وقواعد زبان تازی فراهم آمده بودوکسی آن را نزد خود او نخوانده بود. والبتّه این مانع از آن نبود که **الکتاب** از قدیم در شرق وغرب متن درسی ویا تا به امروز مرجع اهل تحقیق وپژوهشگران سراسر جهان نباشد. سیبویه باآنکه ایرانی بود، کتاب خود را در کمال استواری وشوایی

به های سرسبز شمال شیراز نزدیک به یکصد تن ازدانشمندان کهن آمده است که جز در پنجاه بیت، نام سراینده همهٔ آن ها را ذکر کرده است. وپژوهشگران با اعتمادی که به سیبویه داشته اند در صحت هیچیک از این ابیات شک نکرده اند. الکتاب بارها در نقاط مختلف جهان به چاپ رسیده است ومراکز خاورشناسی کشورهای غربی بارها به ترجمه و نشر آن پرداخته اند. مهمترین چاپ های آن چاپ در نیورگ، پاریس ۱۸۸۳، چاپ کلکته ۱۸۸۷، وترجمهٔ (یان) به زبان آلمانی است که به سال ۱۸۹۴ در برلین انتشار یافت.

بیکاری ومشغل نوظهور

بیکاری گسترده وروزافزون ناشی از سیاست های فلاکت آور رژیم ملایان باعث به وجود آمدن شغل های تازه ونوظهور در ایران شده است که برای بسیاری از این مشاغل هیچ پیشینه ای در فرهنگ مشاغل نمی توان پیدا کرد.

لشکر عظیم بیکاران هر روز برای یافتن کار به همه جا سر می زنند ونامید به خانه باز می گردند. به دنیال یک آگهی سادهٔ استخدام مثلاً برای یک کارگاه تولیدی که سه یا چهار کارگر می خواهد ده ها نفر مراجعه می کنند. صد هاتن تلفن می زنند و صد هاتن در میان آنان لیسانسیه، دیپلمه وحتی کارگران فنی نیز دیده می شوند ودست خالی باز می گردند.

درهای استخدام دولتی نیز – به جز مشاغل تخصصی– به سوی افراد عادی بسته شده است. تنها اگر با یکی از مسئولان رژیم یا فلان امام جمعه مسجد فلان مربوط باشند ممکن است به استخدام اداره درآیندو بخش خدمات اداری نیز متورم وناپویا بسیاری از جویندگان کار را پس می زند وبه همین جهت گرایش به کار آزاد، باتوجه به ساده بودن وغیر تخصصی بودن آن ویژگی خاصی دارد. مشاغلی

نظیر دستفروشی در کنار پیاده روها و میدان ها، خرید وفروش کوبن، ارز، سکه، خرید کالاهای مستعمل، روزنامه ومقوای کهنه وجمع آوری مقوا وکاغذ وخرده های پلاستیک از میان زباله ها و غیره است. دستفروشان درهمه جا هستند.

در خیابان های مرکزی و شمالی شهر، میدان ها، کنار فروشگاه ها و… این گروه باید شگردهای ویژهٔ این کار را نیز بدانندو بفهمند که چه موقع باید کالایشان را در جنگ وگریز خیابانی برای مأموران شهرداری، شهربانی و پاسداران رشوه گیر حفظ کنند وچه زمانی این مأمورین را راضی نگهدارند.

کتاب های دست دوم: خریدوفروش کتاب های کهنه نیز شغل تازه ای است که به خاطر مسائل اجتماعی وفرهنگی وکمبود نیازهای روبه تزاید جامعه وببالابودن نرخ کتاب های نو، پا به میدان گذاشته است.

در پیاده روهای شلوغ خیابان شاهرضا روبروی دانشگاه تهران وسایر جاهای دیگر عدهٔ تقریباً زیادی که اغلب آنها جوانند دیده می شوند که فهرست بلند بالای کتاب های قدیمی را در دست دارند و عده ای نیز دور آن جمع و به مشورت پرداخته اند. کمبود کاغذ وسانسور وحشتناک رژیم اسلامی در زمینهٔ کتاب باعث شده است که کتاب های قدیمی وآنهایی که تجدید چاپ نشده یا اجازهٔ تجدید چاپ ندارند به بهای تقریباً زیادی هر روز معامله شوند. این کار شغل کاذب دیگری بوجود آورده است. شوربختانه بر تعداد مشاغل نوظهور



و خیل لشکرییکاران هر روز افزوده می شود که نشان دهندهٔ سیاست های فلاکت بار جمهوری اسلامی ونداشتن هیچ برنامه ای برای تجدید حیات اقتصادی جامعه ازسوی این رژیم قرون وسطایی است.

توطئه

در برنامه های رادیویی که در ایران وخارج از ایران داشتم یکی دومرتبه به **تئوری توطئه** اشاره هایی داشتم؛ اما بیاد ندارم که در این مورد برای **«آزادی»** چیزی نوشته باشم. از آنجا که این میحثی است جدی که در میان همهٔ ملل کم وبیش وجود دارد، بخصوص وشوربختانه در ایران ما بیش از سایر کشورهای خاورمیانه رواج دارد اشاره به این موضوع لازم وضروری می نماید. وچون پرداختن به این بحث کمی علمی وپیچیده است کوشش خواهم کرد تا در حدّ ممکن ومقدور، ساده وخیلی مختصر به آن بپردازم.

در ایران تاکنون تعریف جامع وکاملی از **تئوری توطئه** نشده است واگر هم شده من ندیده ام. واصولاً همواره بحث بر سر این بوده است که توطئه وجود داشته است و بعضی آن را یک بیماری اجتماعی می دانند و برخی عکس این نظر رادارند. بطور کلی باورمندان به تئوری توطئه در ایران معتقدند که دست های آشکار وپنهان رقم زنندهٔ **بقیه در صفحه ۴۸**

^[1] آزادی – شماره ۱۷۲ – صفحه ۱۰

ترویج زبان فارسی در تاجیکستان

*** دولت تاجیکستان برای آشنایی مردم خود از فرهنگ و تاریخ زبان فارسی شاهنامه را به رایگان به آنان هدیه کرده است.**



رئیس جمهور تاجیکستان امامعلی رحمان

«سلام هموطنان ایرانی، امید هستم از تاجیکستان، یعنی ایران شرقی، هموطنان ایرانی من شاید بیشتر از شما خبر نداشته باشید که تاجیکستان جزئی از ایران شرقی است که دو بیست و چند سال پیش از ایران جدا شد [به خاطر بی کفایتی شاهان قاجار] و فعلاً یک دولت مستقل را تشکیل داد، ولی هنوز عشق رودکی، عشق فردوسی، حافظ شیرازی و عمر خیام و هنوز هم نسل کورش کبیر هستیم، نسل عمر خیام و ناصر خسرو و اسماعیل سامانی هستیم.

هموطنان عزیز، هموطنان گرامی قدر من، تاجیکستان خیلی شمارا دوست دارد، مردم تاجیکستان شمارا دوست دارند، خواهشاً مارا فراموش نکنید، ما و شما دو بیست و چند سال پیش از همدیگر جدا شدیم، مارا جدا کردند ولی هنوز هم عشق ما زبان فارسی است، ما قلباً شمارا دوست داریم، قلباً خواهشاً خاک خود را فراموش نکنید، ما همیشه پاسدار زبان فارسی هستیم، خواستار تمدن فارسی هستیم، خواستار تعریف و هویت فارسی هستیم علاوه بر تاجیکستان که همان ایران شرقی است مارا فراموش نکنید، ما تک تک شمارا دوست داریم، ایران وطنم توهستی پاره ی تمم.»

نمی دانم دانه های اشکی که به هنگام نگارش این چنین پیامها بر گونه هایم می ریخت، از تحسّر بود یا از سرشادمانی و یا هر دو؟



فریب تکثرگرایی قومی و اسارت تنوع فرهنگی

*** از دههٔ شصت میلادی در غرب جنبش مقابله با ایدئولوژی راست و راست افراطی قد علم کرد و طیف چپ کلاسیک علمدار آن شد.**

واژهٔ « چندگانگی نژادی » یا «تکثر گرایی قومی» (*Ethnopluralism*) مدتی است در محافل سیاسی و بحثهای اجتماعی از سوی راستگرایان مطرح می شود. در نگاه اول این واژه و مکتب فکری که پشت این واژه نهفته است بی خطر و حتا منطقی و دلپذیر به نظر می رسد، زیرا این تصور را ایجاد می کند که این واژه ترویج «فرهنگ احترام و مدارا» در مسیر ایجاد اجتماعی را تبلیغ می کند که بر پایهٔ احترام متقابل و همزیستی مسالمت آمیز (*coexistence*) گروههای فرهنگی و قومی متعدد استوار است. ولی این واژهٔ ترکیبی (تشکیل شده از دو بخش: *ethnos* ریشهٔ یونانی به معنای «قوم یا مردم» و *pluralis* در لاتین به معنای «متعدد، کثیر، چندگانه») [۱] تلاش دارد تکثر ملتها و چندگانگی اقوام به منظور جداسازی آنها از یکدیگر را توجیه کند و در حقیقت مبلغ جهان بینی نژادپرستی است. در علوم جامعه شناسی، سیاسی و فلسفه از آن به عنوان «نژادپرستی بدون بکاربردن واژهٔ نژاد» یاد می شود. [۲] در این مکتب برای ردگم کردن، فریافت یا همان مفهوم کلی «نژاد» با مفاهیم هم خانواده و مربوط به ویژگیها و شاخصهای گروهی همانند «فرهنگ» و «قومیت» تعویض شده است؛ نخست برای اینکه «نژادپرستی» مدرن سازی شود و دوم امکان سفسطه و عوامفریبی برای ترویج تفر و آتش افروزی نژادی هموار گردد. پایهٔ این مکتب فکری، فرضیهٔ ویژگیهای بنیادین و تغییرناپذیر گروههای انسانی است که آنان را از یکدیگر متمایز می سازد؛ این مکتب ادعا دارد تفاوتهای قومی-فرهنگی را نمی توان از راه درآمیختن اقوام با یکدیگر از بین برد و اقوام با شاخصها و تفاوتهای فرهنگی نمی توانند همزیستی داشته

باشند و به همین دلیل ارتباطات بین فرهنگی برای انسجام و ادامهٔ بقای یک گروه قومی زیانبار است! همانند نژادپرستان کلاسیک، تکثرگرایان قومی ادعا می کنند که ویژگیهای تغییرناپذیر قومی-فرهنگی بین گروههای انسانی البته می توانند وجود داشته باشند فقط به این شرط که هر گروه قومی-فرهنگی در حیطهٔ جغرافیایی خودش بماند و با دیگران در تماس و داد و ستد فکری، فرهنگی و اجتماعی نباشد؛ بنابراین تکثرگرایی قومی ادعا می کند «تک فرهنگی گرایی» یعنی همگونی و تشابه افراد متعلق به یک گروه (قومی یا نژادی) با شاخصهای فرهنگی ویژهٔ آنان به قویتر شدن آن گروه می انجامد و هر چه افراد متعلق به یک گروه قومی با یکدیگر مشابهت بیشتری داشته باشند آن گروه خود را از دیگران بیشتر متمایز می کند و بر دیگران برتری می یابد. این یک طرز فکر بی نهایت بسته، دگم و زشت است. این مکتب سیاسی راستگرا، ناهمگونی یا تفاوتهای میان افراد متعلق به یک گروه قومی را انکار می کند (مثال: همهٔ فرانسوی ها راستگو و معتقد به دموکراسی هستند، ولی در حقیقت فرانسوی های زیادی هم هستند که دروغ می گویند و یا به کمونیسم یا نظام سلطنتی یا فتوئالی معتقدند)؛ همچنین ارتباط تاریخی بین فرهنگهای مختلف و تاثیرگذاری آنها بر یکدیگر که به تحولات فرهنگی و اجتماعی پیشرو می انجامد و یک روند تاریخی طبیعی است در این مکتب انکار می گردد. قصد نهایی این نیرنگ و سفسطهٔ روشنفکر نمایانه، همانا بازاحیا و عادی سازی سیاستهای «جداسازی نژادی» (*Segregation*) و رسمیت بخشیدن به «تبعیض» (*Discrimination*) است. این واژه و جهان بینی نژادی

متعلق به آن از جمله به حقوقدان آلمان نازی کارل شمیت (*Carl Schmitt*) نسبت داده می شود که ادعا می کرد «از واجبات آزادی و دموکراسی مطلق، ایجاد همگونی و یکدست سازی داخلی و در صورت نیاز از بین بردن افراد و شاخصهای ناهمگون فرهنگی در یک جامعه است.» [۳] افکار مالیکولیایی این آلمانی دیوانه در بستر فرهنگی و فکری آلمان و همچنین اروپا باقی ماند و در دههٔ هفتاد میلادی هنینگ آیشبرگ (*Henning Eichberg*) جامعه شناس و مورخ راستگرای آلمانی آنرا در مکتبی بنام «راستگرایان نو» در آلمان و دانمارک دوباره باب کرد. تمایل به تکثرگرایی قومی در حال حاضر در پی بحران مهاجرت به اروپا و آمریکا و بروز تنشهای اجتماعی و امنیتی مربوط به ادغام مهاجران در این کشورها در محافل راست و راست افراطی در جهان غرب به سرعت رواج پیدا کرده و بر طبل نژادپرستی و بیگانه هراسی (*Xenophobia*) می کوبد. متأسفانه جامعه ای که از درک تاریخ عاجز است ناگزیر سطح نگر بوده و استعداد فریب خوردن واژگان قلنبه سلنبه و ژستهای توخالی روشنفکر نمایانی را دارد که با تزویر پاسخهای ساده به مسایل پیچیده می دهند.

از دههٔ شصت میلادی در غرب جنبش مقابله با ایدئولوژی راست و راست افراطی قد علم کرد و طیف چپ کلاسیک علمدار آن شد. این کنش و واکنش ایدئولوژیک بین چپ و راست در جوامع همیشه وجود داشته و دارد که سبب تشدید یکدیگر نیز می شوند. پس از جنگ جهانی دوم، جنگ ویتنام و شدت گرفتن جنگ سرد، مکتب چپ تلاش داشت با جنبش صلح



طبی (*Pacifism*) بستری جدید ارائه کند و ساختارهای سنتی و خشن قومگرایی (*Ethnocentrism*) و نژادپرستی (*Racism*) بجامانده از عصر استعمار را درهم شکنند. آنچه چپگرایان در برابر نظریهٔ تکثر گرایی قومی ارائه می کردند از جمله نظریهٔ «چند فرهنگی» یا «تنوع فرهنگی» (*Multiculturalism*) است. نظام «تنوع فرهنگی» را سال ۱۹۷۰ کشور کانادا برای ایجاد وحدت بین بخش فرانسوی و انگلیسی نشین و همزمان آشتی با بومیان کهن و اصلیل آن سرزمین (سرخ پوستان) رسماً اتخاذ کرد و قوانین جامع عدالت اجتماعی بر پایهٔ حقوق مساوی قومی و فرهنگی برای همه و حتا مهاجران جدید را در دستور کار خود قرارداد. [۴] کانادا سازهٔ «موزاییک فرهنگی» (*Cultural-Mosaic*) را برای اجرای دکتترین «تنوع فرهنگی» به خدمت گرفت که دقیقاً نقطهٔ مقابل سازهٔ «همگون سازی مطلق» آمریکایی بنام مدل «دیگ ذوب» (*Melting Pot*) و بویژه جنون نژادی اروپاییها است. در سازهٔ «موزاییک فرهنگی» برای همگان در چارچوب قانون، آزادیهای فرهنگی-قومی گسترده و ارزش و رسمیت مساوی وجود دارد، ضمن اینکه تفاوتهای فرهنگی-قومی، قانون مساوات اجتماعی و آرایش ملی مشترک را به چالش نمی کشند بلکه آنرا با گوناگونی عقاید و ایده های مختلف و خلاقیت فکری تکمیل کرده و ارتقای دهند و یک مجموعهٔ رنگارنگ، پویا و متنوع میسازند. این نظام سیاسی-اجتماعی، نژادپرستی کلاسیک و ایدئولوژی رادیکال قومگرایی سنتی و «تک فرهنگی گرایی» دگماتیک طیف راستِ نو را عملاً رد می کرد و به سرعت مورد توجه قشر چپ اروپا نیز قرار گرفت.

بقیه در صفحه ۴۷



کمال الملک:

محمد غفاری (کمال الملک) فرزند میرزا بزرگ کاشانی از اساتید بزرگ فن نقاشی در ایران در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه در حدود سال ۱۲۶۸ قمری در کاشان متولد شد. در سن ۱۳ سالگی از کاشان به تهران آمد و وارد مدرسه دارالفنون شد. مشهور است که علت آشنایی او با ناصرالدین شاه بدین لحاظ بوده است که در سال ۱۲۹۸ قمری ناصرالدین شاه وارد مدرسه دارالفنون می شود و چشمش خیره به یک تابلوی نقاشی می ماند. نزدیک به آن تابلو می شود و میگوید این عکس چقدر شبیه به اعتضاد السلطنه است عیناً خود اوست. وجوای اسم نقاش می شود. میرزا علی اکبر خان مزیت الدوله که استاد نقاشی دارالفنون بود میرزا محمد کاشی (کمال الملک) را معرفی کرد و گفت: کار این شخص است. ناصرالدین شاه او را تشویق بسیار نمود و دستوراتی برای او مقرر تعیین نمایند و چند روز بعد او را در شمس الهماره مسکن دادند و از آن تاریخ شاه گردید. و این سمت را تا اواخر سلطنت ناصرالدین شاه (۱۳۲۴ قمری) دارا بود. از کارهای بسیار معروف وزیای او تابلوی تالار آئینه است که قریب ۵ سال کشیدن آن به طول انجامید. در زمان کشیدن

خائنین و خادمین ایران

مجید زندیه

قسمت هفتم



و کار می کردند تحت بازجویی قرار گرفتند از آن جمله کمال الملک تا اینکه سارق پیدا شد او پسر باغبان قصر بود که به دزدی اعتراف نمود. ناصرالدین شاه دستور می دهد که او را در میدان شمس العماره درملاً عام سر ببرند و خود شاه هم پس از نوشیدن مقدار زیادی شراب به ایوان شمس العماره آمده در پس پرده نازکی نشست که اجرای حکم را تماشا کند. چون سر مرتکب را بردند شاه پرده را کنار زد و فریاد کشید: «سر را از تن جدا کنید و بلند کنید». این واقعه را محمد حسن خان اعتماد السلطنه وزیر انطباعات (وزیر فرهنگ) در یادداشت های روزانه خود که سری و محرمانه بوده به تفصیل شرح داده و می نویسد: «صبح که به دربار رفتم شاه به من فرمودند قریب چهار هزار تومان طلا و جواهرات تخت طاوس رادزیده اند و نایب السلطنه از دزد اقرار گرفته است و تمام جواهرات را بر گردانده

تابلوی رمال اثر کمال الملک



و تحویل داده است و شاه قول داده است او را نکشد و فقط دزد را حبس کنند. نایب - السلطنه هم بخاطر چنین کاری مفتخر به دریافت پالتو ترمه با سردوشی مرصع گردید. «بعد ادامه می دهد: «وقت ناهار بندگان همایونی قدری شراب میل فرمودند و در بالکن شمس العماره ناظر به بریدن سر دزد گردیدند. با اینکه اعلیحضرت فرموده بودند او را نخواهند کشت ولی این کار را کردند که شکستن قول برای پادشاه است.» محمد غفاری در سال ۱۳۱۰ قمری از طرف ناصرالدین شاه ملقب به کمال الملک شد و چون قصد رفتن به اروپا داشته است در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه به آموختن زبان فرانسه پرداخت و یکسال پس از ورود مظفرالدین شاه به تهران از او وضع مملکت چندان دل خوشی نداشت بدین دلیل موقع را مغتنم شمرده در سال ۱۳۱۴ قمری به اروپا رفت. در مدتی که در اروپا مشغول به خرج دهد ولی کمال الملک عذر می آورد و اظهار می داشت چون شمایل پادشاه را کشیده است (منظورش ناصرالدین شاه بود) اگر تابلوی دیگری بکشد در پیشگاه ناصرالدین شاه شرمنده می شود. ولی عذراو پذیرفته نشد و در گربار از او تقاضا شد که در کشیدن تابلو اقدام کند ولی او مجدداً به بهانه های مختلف از این کار طفره می رفت تا اینکه مقامات را تهدید کرد که اگر اصرار در این کار بعمل آورند او دست خود را بکلی قطع خواهد کرد. وقتی وزیر فرهنگ با چنین اعتراضی روبرو گردید او را تهدید به حیف و میل بودجه مدرسه کرد و از او خواست ریز خرج ماهیانه مدرسه را به او گزارش دهد.



تصویر ناصرالدین شاه کار کمال الملک



آرامگاه کمال الملک

باز می گردد. وی پس از بازگشت به ایران اقدام به تأسیس مدرسه صنعتی می نماید که در این مورد ابراهیم حکیمی وزیر فرهنگ کمک شایانی به او می نماید. ولی مدت زمانی از تأسیس مدرسه صنعتی نگذشته بود که به علت اختلافاتی که بین او و سایر مسئولین مملکتی صورت گرفت مدرسه صنعتی را به هم زد و بصورت اعتراض به مشهد رفت. علت اعتراض او را آن طوری که شایع است چنین نوشته اند: وزیر فرهنگ یعنی سید محمدتدین از او خواست تابلویی بکشد که کمال الملک عذر آورده و از کشیدن تابلو سر باز می زند. وزیر فرهنگ به کزات از او خواهش می کند که در کشیدن تابلو سرعت عمل به خرج دهد ولی کمال الملک عذر می آورد و اظهار می داشت چون شمایل پادشاه را کشیده است (منظورش ناصرالدین شاه بود) اگر تابلوی دیگری بکشد در پیشگاه ناصرالدین شاه شرمنده می شود. ولی عذراو پذیرفته نشد و در گربار از او تقاضا شد که در کشیدن تابلو اقدام کند ولی او مجدداً به بهانه های مختلف از این کار طفره می رفت تا اینکه مقامات را تهدید کرد که اگر اصرار در این کار بعمل آورند او دست خود را بکلی قطع خواهد کرد. وقتی وزیر فرهنگ با چنین اعتراضی روبرو گردید او را تهدید به حیف و میل بودجه مدرسه کرد و از او خواست ریز خرج ماهیانه مدرسه را به او گزارش دهد.



وحشت جنگ

مجید زندیه

روزگاری است که دیگر اثر از انسان نیست سخن از ارزش والای بشر آسان نیست بر زبان قفل بیاید زدو هم مهر سکوت اثر از صحبت آزاد در آن سامان نیست وحشت جنگ چنان چنگ زده بر دل ها که دگر شادی و آن هلهله یاران نیست دل حزین است از این واقعه ناهنجار دشت آن جامعه خشک و اثر از باران نیست بمب و خمپاره چو باران به سر خلق روان خوردن حق بشر بر احدی پنهان نیست چهره روشن مه تیره زدود باروت وی از این فاجعه گریان و دگر تابان نیست دین شده عذر فنا کردن ابناء بشر باغ ها گشته کویر، موسم گلکاران نیست شحنه با شک به سراپای همه می نگرد خبر از یارویکی همدل و از جانان نیست حرف ماسیده دل رابه چه کس باید گفت شنو آگوش نه اینجا ونه در ایران نیست



بچه ها ، آی بچه های زیبا

کلاس اول



آقاحسنی می دونه
چون که خیلی زرنگه

آقاحسنی باهوش

شده شاگرداول

بادقت وسعی وهوش

الفبارو می خونه

خوب وقشنگ وزیبا

برای بچه هاو

برای مامان ، بابا

آ



«آ» اول آسمان

که هست قشنگ وآبی

روشن وپرنور باشی

درشب های مهتابی

ب



«ب» مثل بابا جونم

که پیره ومی لرزه

قصه های قشنگش

به دنیایی می ارزه

پ



«پ» در پَر پرنده

همون که بال می زنه

توی هوا به هرسو

می چرخه، بال می زنه

ت

«ت» اول توپ و تور

که بازیشم قشنگه

خرگوش

بچه ها من خرگوشم

خرگوش بازی گوشم

توسبزه ها می لولم

خوشحالم وشنگولم

بامن بیاین بچه ها

بریم تودشت وصحر

صحراو نیگا کنین

کوه رو تماشا کنین

گلهارو هم ببینین

یه دسته شو بچینین

بدین به دست مامان

بذاره توی گلدان

بچه های مهربون

هم خوشگل وخوش زبون

عید که بیاد بهاره

صحرا تماشاداره



مسواک من

مسواک من تمیزه

دُمش کمی درازه



توهم اگرمی خواهی

مریض نگردی گاهی

دندونات مسواک کن

بشورتمیزوپاک کن

تامثل من تمیزشی

پیش همه عزیزشی

عینک

نازی کوچولو از مادربزرگ پرسید:

مادربزرگ این چیه به چشمتون زدین؟

مادربزرگ: به این می گویند عینک.

اشخاص مُسن ازآن استفاده می کنند.

عینک همه چیزرا بزرگ تر نشان می

دهد

نازی کوچولو: پس مادربزرگ هروقت

خواستید به من شکلات بدهید عینک به

چشم بزنید...خوب!؟



کتاب

مَن کِتَابم یارِ شما

خواندِن مَن کارِ شما

مَن کِتَابم خواندنی ام

تو فِکرتون ماندنی ام

شعرهایِ خوب، خاطره ها

تاریخ و شرحِ روزگار

از همه چی از همه جا

زمستون و فصلِ بهار

بچه ها تنهایی تونا

مَن می تونم دورکنم

پیاده رو

ای بچه هایِ خوب وناز

مَنم مَنم ، پیاده رو

اگه منو نمی شناسین

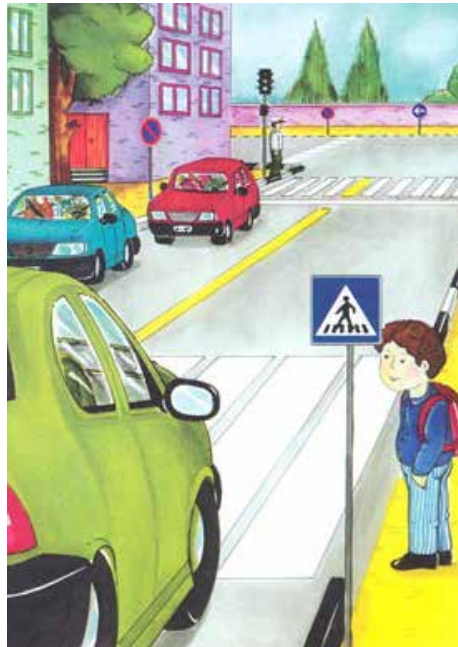
یَواش یَواش بیاین جلو

خیابونا پُر ماشینه

پیاده رو جای شُماست

عبورومُرور ازروی من

حَل مَعْمای شُماست



یکی بود یکی نبود

یکی بود یکی نبود

زیرگنبد کبود

بَرَبریا نشسته بود

اسبه عَصاری می کرد

خَره خَراطی می کرد

شُتره نَمَد مالی می کرد

سَگه قَصابی می کرد

گَرِبِهه بَقّالی می کرد

موشه ماسوره می کرد

بچه موش ناله می کرد

فیله اومد آب بُخوره

اُفتادودندونش شِکست

گفت: آخ دِلکم، دندونکم

چه کَنم، چاره کنم

به چیزی بدین پاره کنم

خیار



خیار خیار، خیارچه

خیار کُجاست تو باغچه

گل هایِ زردوکوچک

روی سرش نشسته

خیار چه رنگه؟ سبزه

گلهاش چه رنگه؟ زرده



سایه بلند طنز در روز جهانی تاتر



مقیم اتریش برای مخاطبان خواند. محمد علی بیهودی بازیگر و کارگردان سرشناس ایران در آلمان از چرایی برگزاری روز جهانی تئاتر گفت و شعله پاکروان مقیم برلین مروری داشت بر زندگی نامه فوسه. از آن پس تاتر بود و موسیقی و طنز که یکی پس از دیگری با فواصل کوتاه به اجرا در می آمد. بیش از سه ساعت برنامه با این همه تنوع مطلب و اجرا. از اصغر نصرتی پرسیدم: انتخاب شما بر چه اساسی بود؟

نصرتی: نخستین معیار انتخاب معیار به رسمیت شناخته شدن این روز همه ساله پیام هایی پر محتوا برای جهانیان ارسال داشته اند. هنرمندانی چون ژان کوکتو، آتور میلر، لارنس اولیویه، هلنه وایگل، پتر بروک و... دیگران. امسال «یون فوسه» هنرمند نروژی از یگانه بودن انسان و در عین حال از همانندی آنان با یکدیگر گفت:

«ما با همه تفاوت هایی که داریم اساساً شبیه هم هستیم. فرق نمی کند که کجای این جهان باشیم، با چه زبانی سخن بگوئیم و یا از چه رنگ و پوست و مویی برخوردار باشیم. شبیه هم و در عین حال متفاوت از یکدیگر هستیم. او اضافه می کند:

«هنر خوب همواره به روشی شگفت انگیز موفق می شود که چیزهای کاملاً منحصر به فرد را با امور عام پیوند بزند بی آن که بخواهد ویژگی ها را از میان بردارد. بر عکس. به آن چه ویژگی و بیگانه است فرصت درخشیدن می دهد. از همین روی جنگ و هنر در مقابل یکدیگرند. همان طور که جنگ و صلح در مقابل هم هستند. به همین سادگی.»

ای کاش به همین سادگی هم هنر واقعا بر جنگ پیروز می شد! پیام «یون فوسه» را در آغاز برنامه مسعود رهنما هنرمند

نصرتی: حسن پیام ها در امیدی است که در آن وجود دارد. اما محقق شدن آن تضمینی ندارد. مثل بیمه عمر نیست که حتما پول را به فرد بیمه شده بازگرداند.

محاكمه نرگس محمدی

تعدد در برنامه ها بود که در هر زمینه ای از نمایش نمونه ای را عرضه کنیم. و بعد هم شرکت هر چه بیشتر هنرمندان در این روز جهانی. **خوشنام:** اما گویا طنز بیش از زمینه های دیگر خود نمایی می کرد به طوری که سایه بلند آن بر روی برنامه های دیگر کاملاً قابل مشاهده بود. آیا به عمد بود یا اتفاقی؟

نصرتی: به هر حال روز جشن تاتر بود و عزاداری در روز جشن میسر نیست. **خوشنام:** آیا این برجسته کردن تفاوت ها به قول یون فوسه سبب یک یگانگی در میان ما ایرانیان خواهد شد؟



بیرسم برای چی زندانیم کردین؟ رئیس: خودتو زنن به کوچه علی چپ. صد جور اتهام داری. حالا بگو بینم پارتیت کی بوده؟ نرگس: مگه برای زندانی شدن هم پارتی لازمه؟ سرانجام اما نوبت به پرسش اصلی می رسد:

رئیس: برای چی بهت جایزه نوبل دادن؟ نرگس: فکر می کنم به خاطر موهام باشه.

حالا بگذریم که در میان مکالمات رئیس دادگاه قصد معامله کردن و خرید جایزه نوبل را دارد. این نمایشنامه مرا به یاد حرف های زنده یاد **هوشنگ ابتهاج** (سایه) می اندازد.

در آغاز انقلاب او هم یک سالی در زندان مشغول آب خنک خوردن بود. سایه هم با هوشمندی تمام بازجو را به پاسخگویی واداشته بود. وقتی از بلندگوی زندان ترانه «ایران ای سرای امید» او را پخش می کنند و سایه می گوید که ترانه سرای این آهنگ من هستم. بازجو در کمال تعجب می پرسد: پس شما این جا چکار می کنین؟! از آن پس این سایه است که می پرسد و بازجوست که پاسخگوست.

ساحل بدرود بازیگر مقیم آلمان و **سعید نفیسی پور** او هم بازیگر، هر دو در بازی در این دو نقش (نرگس

محمدی) و (رئیس دادگاه) خوش درخشیدند.

موسیقی در میانه برنامه ها همچنان این خط تنوع را حفظ می کرد. **خانم «لی»** از شرق آسیا با ترانه ای که به زبان فارسی اجرا کرد از گونه گونی و به قول فوسه یکی بودن انسان ها حکایت داشت. و **اسکندر آبادی**، نویسنده کتاب «چاه و نابینا»، روزنامه نگار، خواننده و نوازنده و شاعر روشندل، سهم بزرگی در ایجاد این تنوع داشت. آبادی علاوه بر ترانه ای که با **سیماسید** بازیگر و خواننده مقیم آلمان به اجرا درآورد، ترانه «پیکر تراش» **نادر نادریپور** را همراه با آهنگ مناسبی که بر روی آن گذاشته و تنظیم کرده بود به اجرا درآورد. آهنگ و ترانه ای که هر دو سبب جلای بیشتر یکدیگر شدند.



آقای اسکندر آبادی و خانم سیماسید

اصغر نصرتی استند آپ کمدی، نوع دیگر اجرای تاتری را نیز از یاد نبرده بود. **(عکس زیر)**

اجرای این برنامه بر عهده **بهرام الهی نسب**، بازیگر تاتر گذاشته شده بود.



مرگ در می زند با کارگردانی داریوش رضوانی

«مرگ در می زند» کاری از «**وودی آلن**» با باز نویسی **مهدی اکبری** و کارگردانی **داریوش رضوانی** از دیگر نمایشنامه هایی بود که حتی مرگ را به شوخی و طنز گرفته بود. «چکمه هایم کجاست؟» را **شریفه بنی هاشمی** به اجرا درآورد که خود نیز نویسنده و کارگردان آن بود.

وای اگر مهدی بیاد!

پیش پرده خوانی یکی از قدیمی ترین شیوه های اجرایی تاتری در ایران نیز مخاطبان را بی نصیب نگذاشت. **بهمن فیلسوف** با یک پیش پرده که از کودکی در ذهن اش مانده بود و اسکندر آبادی با پیش پرده ای که سخت موافق اوضاع و احوال امروزین ماست.

این که می بینی آخوند و ملاست / تو خارج و ایران سر همین ها دعواست / این که می بینی تازه نایب امامه / مهدی بیاد کار همه مون تمامه از دم / وای، وای، وای وای وای

این که می بینی تازه نایب اون / مهدی بیاد وارونه میشه این زمنه / این که می بینی تازه اول کاره / مهدی میاد و پدر همه رو در میاره / وای وای، وای وای وای وای تماشاگران اما بدون گفتن وای وای سالن را ترک کردند. تک تک برنامه های اجرا شده در روز جهانی تاتر با وجود تنوع بسیار بدون تردید در یاد و ذهن مخاطبان خواهد ماند.



کشتار انسان ها از رُم باستان تا غزه



اندیشه، انسان را وادار می کند تا برابری زمان سوار شود و به دوران های دور سفر کند تا شاید ناشنیده ها و ناخوانده ها را دریافت و از آنها دلیلی برای شنیده ها و خواننده های امروز خود پیدا کند و داوری داشته باشد، آن هم بحق یا ناحق، این که انسان شهری را پیدا کند که از آغاز بغض و کینه ورزی هابرقوم یهود دیده می شد و پیدایش مرد پول پرستی چون یهودا که برای سی سکه نقره شام آخر را با عیسی مسیح خورد و بوسه ای گرم برگونه اش زد که بوسه ای تاریخی شد و سی سکه نقره را دریافت کرد.

یا اینکه یهودا به افزون ترازی سکه اندیشه داشت تا شاید پس از پیروزی عیسی مسیح بر رومیان و تشکیل امپراتوری دیگر در فلسطین به مقامی در دستگاه حکومت جدید برسد. وقتی با کاروان خیال در تونل زمان هر کجا سفر می کنید به خواسته ها و ناخواسته ها برخورد می کنید و می بینید در آن روی سکه بازده تن از حواریون، عیسی مسیح را بعنوان خدای واحد در آغوش می کشیدند اما یهودا عیسی را بصورت یک معلم پذیرفته بود نه خدایی که فرمانده زمین و آسمان و هستی و نیستی است و بهمین دلیل محل ومسکن عیسی مسیح را به بزرگان یهود و لشکر روم فروخت تا آتش فتنه را تا جهان باقی است بر جای بگذارد.



درام القدرای اسلامی چه خبر؟

جنگ، جنگ

«... در حقیقت حمله به کنسولگری‌ها و سفارتخانه‌ها می‌تواند به ایجاد و تشدید تنش در روابط بین‌الملل منجر شود و صلح و امنیت جهانی را به خطر اندازد. با توجه به این موارد، حمله به این مکان‌های دیپلماتیک به عنوان یک عمل غیرقانونی و غیرقابل قبول تلقی شده و توسط جامعه بین‌المللی همواره محکوم می‌شود...»

واقعاً حرفهای انسان دوستانه میزند. این خزعبلات از زبان کسی بیرون آمده است که در کشور درجه یک خودش، فقط کافی است به یک نفر تهمت بزنند که به پیغمبر اسلام توهین کرده است یا قرآن را مسخره کرده و یا سوزانده است. فوری فوتی طرف را بدون محاکمه و مدرک، زنده زنده می‌سوزانند و با شادی و هلهله جسدش را در خیابانها می‌گردانند. همین اواخر یک زنی لباسی به تن داشت که روی آن چند جمله به عربی نوشته شده بود و مدافعان حقوق بشر او را دوره کردند چون فکر می‌کردند نوشته های قرآن میباشد. می‌خواستند رأفت اسلامی را به او یادآوری کنند. ولی آن زن وحشت زده بسیار خوش اقبال بود که جمعیت ،آخوند محله را که عربی میدانست به معرکه آوردند و او به امت وامانده گفت که ان جملات ربطی به قرآن و حوادیث الهی ندارد تا او را رها کردند. شنیدن واژه حقوق بشر از دهان اینها به انسان حالت تهوع و تشنج می‌دهد. در مورد اسرائیل هم طبیعتاً دار و دسته ملایان و شکم گنده‌های سپاه پاسداران و اوباش و ارازل تصمیم گرفتند که جواب دندان‌شکنی بدهند و با حماقتهای عظیم خود، کشور را بیشتر به ورطهٔ نابودی بکشانند که بسیار هم موفق بوده است. حالا گذشته از گرفتاری‌های اقتصادی و اجتماعی و اقلیمی، مردم نگران جنگ و درگیری خواهند شد یعنی همین یک قلم جنس کم بود که به حول قوه الهی و بلاهت‌های رژیم به کوله بار دردسرهاى مردم اضافه شد. بالاخره نوادگان راستین گدایان جده و سامره با یک حملهٔ پهبادی و موشکی دماغ اسرائیل فلان فلان شده را به خاک مالیندند و قدرت شگفت‌انگیز خود را به جهانیان نشان دادند. هنوز پس از گذشت چند هفته از این حمله موفقیت آمیز آخوندی، دولت اسرائیل از هزاران کشته و زخمی و نابوی مراکز مهم نظامی و دولتی خود آمارى بیرون نداده است چون باعث آبروریزی و شرمندگی

آنان میشود. اینهمه سلاح مدرن و گنبد آهنین و ادعاهای تکنولوژی برتر در مقابل پهبادهای شاهد و موشکهای ذوالفقار و فاتح و عماد به زانو درآمدند. در همین اثنا هم دشمنان ایران با گشت ارشاد و فاطی کماندوها و لات و لوت های بسیجی و به جان بانوان افتاده‌اند تا باورهای مسخره و عقب‌مانده خود را در باب حجاب تحمیل کنند. البته چون مدافعین حقوق بشر فراموشی اختیاری دارند، حرف از اعدامهای روزانه و آزار و شکنجه نمی‌زنند و جنایات چهل و چند ساله حکومت آخوندی را زیر سیبلی رد میکنند. این همان تمدن نوین اسلامی است که جامعه را به هزار سال قبل برگردانند و سرلوحهٔ آن یهودستیزی و نابودی کشور اسرائیل است برای مثال در یکی از سخنرانی‌های اخیر ایشان، رهبر انقلاب با شکوه، چنین فرمودند: «...رژیم صهیونیستی روز به روز ضعیف‌تر و به زوال و انهدام نزدیک‌تر خواهد شد و امیدواریم جوانان ما روزی را ببینند که قدس شریف در اختیار مسلمانان است و در آن نماز می‌گزارند و دنیای اسلام نابودی رژیم غاصب را جشن می‌گیرد...» غافل از اینکه خود حضرات، کشور ایران را غصب کرده‌اند و جان و مال مردم را به نابودی کشانده‌اند منجمله هموطنان یهودی ما هم پس از قرنها و نسلها زندگی در ایران مجبور به مهاجرت شدند. برای همین طرز فکر است که میلیونها دلار خرج موشک و پهباد میکنند تا در دنیای هپروت خود، اسرائیل را از نقشه دنیا حذف کنند ، ولی فرزندان ایران در سیستان و بلوچستان در بدترین شرایط ممکن زندگی را می‌گذرانند. یا مثلاً برنامه اتمی آخوندی که آنهم میلیاردها دلار به اقتصاد و جامعهٔ ایران آسیب زده است. در همین جلسه ، رهبر معظم لشکریان بأجوج مأجوج در مورد حجاب چنین فرمودند: «...از لحاظ شرعی، حجاب حکم مسلم شرعی است و پوشاندن بدن برای زنان غیر از

صورت و دو کف دست واجب شرعی و غیرقابل صرف‌نظر کردن است و مردم و بانوان ما که مسلمان و مقید و متعبد هستند، باید این حکم شرعی را رعایت کنند...» و بر مبنای همین باورهای عهد و پیمان حجر و شرع اهریمنی به خودشان اجازه میدهند که هر گونه خشونت و تجاوز را بر بانوان روا دارند و اگر هم کشته شدند ، خیالی نیست چون شرعی و دستور آقاست. بد نبود که به آقایان مسلمان و مقید و متعبد هم گوشزد می‌فرمودید تا بند تنبان اخلاقی‌شان را سفت کنند چون از شواهد امر پیداست که اختیار آنچنانی ندارند. وقتی یک همچین رژیمی حرف از حقوق بشر و دفاع از آن میزند باید به آن بول و غائط زد. این پیر مرد خرفت دیوانه با توهم و نادانی و نابخردی و با تکیه به عصای دین و خدا و پیغمبر و امام و بهشت و جهنم ، حق زندگی و راحتی و آزادی را از مردم ایران گرفته است. خلاسه که با این حمله موشکی به اسرائیل چند مورد آشکار شد. یکم: طرفیت‌های نظامی رژیم ملایان رو شد و همچنین کارآمدی پدافند اسرائیل که با هماهنگی چندین کشور منطقه، قارقارکهای جمهوری اسلامی را رد گیری و نابود کردند. دوم: فشار مضاعف به مردم داخل ایران از طرفی با سرکوب و خشونت و از طرف دیگر با گرانی و تورم و ریزش ارزش پول ملی. سوم: عدم پشتیبانی مردم ایران از امت عزادار ضد بشردیوانه و بی میلی با هر جنگ و جدالی بویژه با اسرائیل. چهارم: تحریمهای جدید کوبنده و بسیار تأثیرگذار اروپا و کشورهای ذینفع. قرار است که رییس صنف کله پاچه پزان و سیرابی شیردون همراه با مشاوران اوبه جرم تهیه و فرستادن خوراک مغز و زبان و تیلیت نان سنگک به قرارگاه های سپاه ، تحریمهای شدید بانکی شوند و همچنین کانادا و استرالیا هم به آنان ویزی ورود ندهند. طایفه آخوند و ملا از این بیم دارند

بقیه در صفحه ۳۵

زَعتر

زَعتر (**Thyme**) نام یک گونه از سرده آویشن است. از برگ‌های خشک شده این گیاه به عنوان طعم دهنده غذایی استفاده می‌شود. در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس خصوصاً کویت از ترکیب زعتر، نمک و کنجد در پخت نوعی نان استفاده می‌شود. همچنین در قدیمی ترین کتاب های داروشناسی در یونان قدیم ۱۶ قرن قبل از میلاد مسیح زعتر قرمز به عنوان داروی گیاهی شناخته و ثبت شده است. به طوری که در ۸۷۷ دستور نسخه از این گیاه نام برده شده است. اولین پزشکان قدیمی اروپا بر اساس استانداردهای مرجع از زعتر به عنوان گیاه درمانی توصیه کرده اند.

کاربرد پزشکی؛ زعتر دارویی برای ضد پیری، ضد اکسیدان، ضد التهاب، ضد اسپاسم، ضد میکروب، ضد قارچ، ضد ویروس و ضد عفونت توصیه می شود. همچنین زعتر به دلیل دارا بودن تیمول در ترکیبات شیمیایی خود در بسیاری از محصولات دهان شویه و تصفیه کننده ها مورد استفاده قرار می گیرد.

استفاده کنندگان؛ کسانی که دچار بیماری های عفونتی ، بیماری های قلبی، بیماری های آلزایمر و هپاتیت هستند، می توانند از زعتر استفاده کنند

تأثیرات عطر؛ رایحه زعتر بر خستگی و ضعف بعد از بیماری غلبه می کند.

روش استفاده از عطر؛ اسانس زعتر، را می توان روزی سه بار به مدت ده دقیقه در فضای خانه یا به طور مستقیم پخش و استشمام نمود.

استفاده موضعی؛ یک قطره روغن زعتر را با چهار قطره روغن پایه (زیتون، بادام و نارگیل) مخلوط



و رقیق کرده و سپس ۲ تا چهار قطره از روغن رقیق شده را بر روی پوست زیر بازو امتحان کرده و بعد از آن در مناطق چاکرا یا نقاط انعطاف پذیر استفاده نمایید. **توجه؛** ممکن است روغن زعتر بر روی پوست یا استشمام به طور مستقیم منجر به خارش بدن شود. **استفاده مستقیم؛** می توان یک قطره روغن زعتر را با روغن پایه رقیق کرده و داخل کپسول ریخته و روزانه سه مرتبه استفاده کرد.

روش استخراج؛ برگ های زعتر با روش بخار تقطیر و عرق گیری می شود.

مواد تشکیل دهنده: تیمول (۳۷-۵۵ درصد) ، پارا-سیمن (۱۴-۲۸ درصد)، گاما-تریپنین (۳-۱۱ درصد)، لینالول (۳-۶ درصد)، کارواکرول ۵/۵ درصد، میرسین (۱-۲ درصد)

کاج شوکران

کاج شوکران (نام علمی **Tsuga**) نام یک سرده از تیره کاجیان است. سرده ای از درختان سوزنی برگ در زیر خانواده *Abietoideae* از *Pinales* خانواده کاج است. نام رایج شوکران از شباهت ادراک شده در بوی شاخ و برگ له شده آن با بوی گیاه سمی شوکران گرفته شده است. بر خلاف دومی، گونه های *Tsuga* سمی نیستند. همچنین در چندین قبیله شمال آمریکا از کاج شوکران برای شماری از بیماریها

استفاده می کردند.

این روزها از این گیاه در علم گیاهشناسی برای ضد عفونت و خواص قابض آن مورد مصرف قرار می گیرد.

علاوه بر این جای کاج شوکران برای اسهال، کولیت، سیاتیک و دیورتیکولیت توصیه می شود. همچنین ضماد این گیاه برای تمیز نگه داشتن زخم ها به کار برده می شود.

کاربرد پزشکی؛ کاج شوکران برای دردهای روماتیسم، تمیزکردن خون، ملین ضد درد و بازسازی سلولی توصیه می شود .

استفاده کنندگان؛ کسانی که دچار مشکلات تنفسی، عفونت های ادراری و کلیوی، مشکلات پوست و بیماری های مقاربتی هستند، می توانند از کاج شوکران استفاده کنند

ترجمه: روحپرور شیرانی

روش استفاده از اسانس؛ رایحه کاج شوکران، را می توان روزی سه بار به مدت نیم ساعت در فضای خانه یا به طور مستقیم پخش و استشمام نمود.

استفاده موضعی؛ یک قطره روغن کاج شوکران را با یک قطره روغن پایه (زیتون، بادام و نارگیل) مخلوط و رقیق کرده و سپس یک قطره از روغن رقیق شده را بر روی مناطق چاکرا یا نقاط انعطاف پذیر استفاده می کنند.

روش استخراج؛ برگ های سوزنی شکل کاج شوکران با روش بخار تقطیر و عرق گیری می شود.

مواد تشکیل دهنده: آلفا پینین (۱-۲۵-۱۸ درصد)، بتا پینین (۱-۳ درصد)، کامفین (۱۳-۱۷ درصد)، لیمونین (۳-۵ درصد)، بور نیل اسیتیت (۲۷-۴۰ درصد)، تریسیلین (۲-۵ درصد)، میرسین (۲-۵ درصد)



کوتاه و خواندنی

بی احساس بودن خمینی



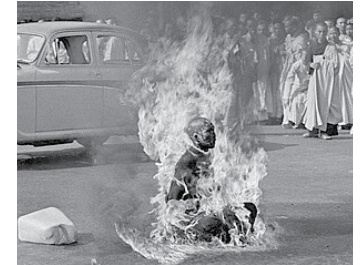
درواهپیمایی که خمینی را از پاریس به تهران می آورد از او پرسیدند که چه احساسی از برگشتن به ایران دارید؟ خمینی گجستک گفت: هیچ! او می رفت که برعکس فردوسی عمل کند، «دریغ است ایران که ویران شود».

اما الکسی ناولنی پس از درمان مسمومیت اش که توسط پوتین صورت گرفته بود، هنگام پرواز به سوی مسکو گفت: «هرچه به مسکو نزدیک تر می شویم، احساس بهتری دارم». پس از پیاده شدن از هواپیما و قبل از رفتن به زندان بادستانش نشان عشق را به روان آزادی خواهان تقدیم کرد. او پس از سه سال ماندن در زندان پوتین سرانجام در زندان سیبری به قتل رسید. پوتین خاطرات جنایات استالین را زنده می کند.



خودسوزی در آتش مخالفت

کسانی که به خاطر مخالفت با رژیم های حاکم برسرمینشان خود را به آتش کشیده اند کم نیستند. در سالهای اخیر نیز شاهد چند نمونه از این خودسوزی ها بوده ایم. در سال ۱۹۶۳ «تج کوانگ دوک» یک راهب بودائی در اعتراض به سیاست های دولت ویتنام جنوبی در قبال راهبان بودایی خود را به آتش کشید و درگذشت. کندی رئیس جمهور وقت آمریکا پس از مشاهده تصویر این خودسوزی گفت: «هیچ عکس خبری در تاریخ به اندازه این تصویر، آن حجم از احساسات را در سراسر دنیا برانگیخته نکرده است».



در سال ۱۳۶۶، نیوشافری در اعتراض به ادامه جنگ ایران و عراق و همچنین حضور خامنه ای در مقر سازمان ملل خود را آتش زد و درگذشت.

در سال ۲۰۲۴ (سال جاری) «آرون بوشنل» از نیروی هوایی آمریکا در روز یکشنبه ۲۵ فوریه در مقابل سفارت اسرائیل در واشنگتن در اعتراض به نسل کشی در غزه خود را به آتش کشید و روز بعد درگذشت. او به مهربانی، ملایمت

و «متفکر بودن» نامی بود.



من سلطان حسین نیستم

تیمسار ارتشید بهرام آریانا به انضباط و دیسیپلین در میان نظامیان شهرت داشت. زمانی که او ستوان دوم بود با نام ستوان حسین منوچهری فرماندهی یکی از گروهان های دانشجویی دانشکده افسری را برعهده داشت. یک روز فرمانده دانشکده که گویا امیر موثق نخجوان بوده است برای بازدید واحدها به میدان وارد می شود. طرز انضباط و دیسیپلین قسمت آریانا جلب توجه فرمانده را می نماید. امیر موثق برای این که مراتب امتنان و رضایت خود را به فرمانده جوان گروهان ابلاغ کند



اورا با نام سلطان حسین خان احضار می کند ولیکن چند مرتبه امیر موثق با صدای بلند می گوید: سلطان حسین، سلطان حسین خان اما ستوان منوچهری (ارتشید آریانای بعدی) جوابی نمی دهد. فرمانده دانشکده ناگزیر می شود جلوتر برود و با تشدد تمام در چند قدمی ستوان حسین خان می ایستد و می گوید: مگر شمارا احضار نمی کنم؟ ستوان جوان به آئین نظامی دست خود را بالا نمی برد و می گوید: در همان لحظه اول متوجه احضارتان شدم لیکن باید عرض کنم که بنده سلطان حسین خان نیستم بلکه ستوان حسین خان هستم.



سپهبد محمد نخجوان (امیر موثق) از این انضباط نظامی، فرمانده دانشکده خوشحال می شود و او را مورد تشویق و تقدیر قرار می دهد (نقل از خواندنیها شماره ۳۱ سال بیستم).

لازم بیاد آوری است که ستوان حسین منوچهری بعدا نام حسین را به بهرام و منوچهری را به آریانا تبدیل کرد.

محرومیت از نوبل

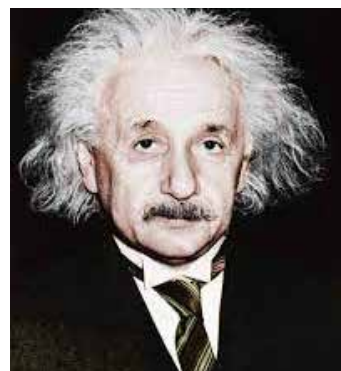


طه حسین بعد از ابوالعلاء معری که ده ها قرن پیش از این زندگی را وداع گفت یکی از دانشمندان نابینای عرب است که توانست از دانشگاه سوربن فرانسه و الازهر مصر فارغ التحصیل شود و به مقام وزیر فرهنگ مصر هم رسید.

او در عین حال خود را از عالم سیاست کنار کشید تا بتواند اوقات خود را صرف علم و ادب کند. وقتی مصر خواست که به عنوان لیدر ملل عرب اتحادیه واحدی از جهان عربی زیر پرچم خود بوجود بیاورد او با کمال جرأت با این خواسته مخالفت کرد و گفت ملت مصری غیر از عرب است و در کالبد مصری ها خون اعراب جریان ندارد. بخاطر همین حرف از دریافت جایزه نوبل ادبیات که قرار بود به او داده شود محروم گردید.

آلبرت اینشتین کودن

بازرسی از مدرسه ای که اینشتین شاگرد آن بود بازرسی می کرد. وقتی به کلاس آلبرت کوچولو وارد شد از او پرسید:



پسرجان می توانی بگویی اگر از پنج تا چهار تا برداریم چقدر میماند؟ آلبرت ساکت ماند و پادهان باز با زرس را نگاه می کرد.

خانم معلم از پشت سر با زرس یک انگشت خود را به آلبرت نشان داد اما آلبرت متوجه موضوع نشد. با زرس باز تکرار کرد و گفت: ببین فرض کنیم تو ۵ سیب داری ۴ تای آن را می خوری چند تا باقی میماند. باز آلبرت متوجه سؤال و اشاره معلم نشد. وقتی با زرس برای بار سوم سؤال کرد آلبرت گفت: آقا، خانم معلم دوساعته انگشت بلند کرده می خواد برود دستشویی اول به او اجازه بدین از کلاس خارج شود تا من به پاسخ سؤال شما فکر کنم.

سرمشق گرفتن از مورچه ها

زمانی ژرژ دو هامل (۱۸۸۴-۱۹۶۶) نویسنده معروف و عضو آکادمی فرهنگستان فرانسه به افراد بشر توصیه کرده بود که به هنگام رانندگی از مورچه ها سرمشق بگیرند.



او می گفت اگر به شهرهای مورچگان نگاه کنید خیابان های منظمی را می بینید که تعدادی از یک خیابان می آیند و از خیابانی دیگر بر می گردند. به عبارت دیگر مسیر عبور مورچه ها همه یک طرفه است و هیچ برخورد هولناکی بین آنها روی نمی دهد.

پس از این توصیه بر تعداد خیابان های یکطرفه در کشورهای مختلف

افزوده شد.

حکومت نظامی یاسعدی



زمانی که آقای سناتور محمد حجازی (مطیع الدوله) به ریاست اداره کل انتشارات و تبلیغات رسید دستورات خبرهایی که خبرگزاری پارس تهیه می کند بدون امضای او از رادیو پخش نشود. روزی او با دیدن تیتراژی که حکایت از برقراری حکومت نظامی در شیراز داشت یک مرتبه فریادی کشید و اظهار داشت چه اشتباه بزرگی. کاش این اشتباه را نمی دیدم. وقتی از او مورد اشتباه را سؤال کردند گفت: نظامی اهل شیراز نیست چطور در شیراز حکومت یافته. آنجا باید حکومت سعدی و یا حافظ برقرار باشد.

از این گونه لطفه ها برای مسئولین آن زمان زیاد ساخته می شد.

داستان قناری



قناری بازی برخلاف خروس بازی در ایران سابقه چندانی ندارد و به عهد ناصرالدین شاه باز می گردد. می گویند برای نخستین بار قناری به صورت هدیه از دولت فرانسه برای ناصرالدین شاه فرستاده شد. و پس از آن تربیت و نگاهداری این پرنده کوچک در ایران باب شد. اما این ادعا چندان به نظر صحیح نمی رسد زیرا گرچه فرانسه قناری رابعنوان هدیه برای شاه قاجار فرستاده است اما در ادبیات ما بارها از قناری نام برده شده و قبل از دوران قاجار هم در ایران وجود داشته است.

شوخی میرفندرسکی

میرفندرسکی از فلاسفه و دانشمندان عالی مقام معاصر شاه عباس بود که طبعی شوخ داشت و غالباً مطالب جدی را با شوخی دل نشینی ادا می کرد. روزی علمای اصفهان از آن جمله خود میرفندرسکی در حضور شاه عباس بودند.



شاه عباس بطور کنایه گفت شنیده ام که بعضی از آقایان علماء در میدان شاه می روند و خروس بازی می کنند و یابین که به تماشای خروس بازی مشغول می شوند. میرفندرسکی که دانست کنایه متوجه اوست رو به شاه عباس نمود و گفت: خلاف عرض کرده اند چون من بیشتر روزها آنجا می روم و هیچیک از آقایان علماء رادر آنجا ندیده ام.



آزمایشگاه فیزیک

یک آزمایشگاه فیزیک با عمق ۲۴۰۰ متر در استان سی چون در جنوب غربی چین به بهره برداری رسید و به این ترتیب به عمیق ترین و بزرگ ترین آزمایشگاه زیرزمینی در جهان تبدیل شد.



دانشمندان بر این باورند که این آزمایشگاه، فضایی «پاک» برای آنها فراهم می‌کند تا ماده نامرئی موسوم به ماده تاریک را جستجو کنند، چرا که عمق زیاد آزمایشگاه به مسدود کردن بیشتر پرتوهای کیهانی که در رصدهای آزمایشگاهی اختلال ایجاد می‌کند، کمک خواهد کرد این تأسیسات زیرزمینی عمیق با تشعشع بسیار کم برای انجام آزمایش‌های فیزیک پیشرفته در زیر کوه «جین پینگ» ایالت خودمختار لیانگ شان استان سی چون قرار دارد.

ربات به جای انسان



رستورانی در توکیو ژاپن به طور کامل ربات‌ها را جایگزین انسان کرده است آنها دما را اندازه گیری می‌کنند، قوانین استفاده از ماسک و ضدعفونی کننده دست را اجرا می‌کنند و همچنین به جای مهمانداران و حتی گارسون‌ها کار می‌کنند.

انسان در جهانی دیگر

آیا میدانید که ممکن است یک انسان در یک جهان دیگر، یک



جهان موازی با جهان ما، وجود داشته باشد که فاصله‌اش با شما از فاصله‌ای که هم‌اکنون شما با صفحه ماینیتور گوشی خود دارید هم کمتر باشد اما از آنجایی که این انسان در بُعد دیگری خارج از ابعاد جهان ما وجود دارد اصلاً متوجه حضور آن نمی‌شوید!

مردوزن دروغگو

طبق تحقیقات مردان شش بار در روز دروغ می‌گویند. این میزان دو برابر بیشتر از زنان است



مردان در مورد اینکه کجا هستند، چه کار می‌کنند و با چه کسی بودند حتی اگر نیاز نباشد دروغ می‌گویند

با معده خالی قهوه ننوشید

چرا نباید با معده خالی قهوه بخوریم؟ قهوه با معده خالی مخاط معده را تحریک میکند و ترشح اسید معده را افزایش میدهد. همه

رابطه سرما و سگته قلبی

هرچه هوا سرد تر شود سگته قلبی هم بیشتر میشود، سرما می‌تواند موجب لرزیدن شما شود ولی می‌تواند قلب‌تان را هم واقعا تکان بدهد و این کافی است تا سگته قلبی کنید!

آنفلوآنزای مرغی

اخباری مبنی بر اینکه آنفلوآنزای مرغی ماه‌هاست بین گاوها شیوع پیدا کرده است و این ویروس حتی در شیر قفسه‌های فروشگاه‌های مواد غذایی ایالات متحده دیده می‌شود، نگرانی‌های جدیدی را در مورد خطری که این ویروس برای مردم ایجاد می‌کند، افزایش داده است. در میان سؤالات: آیا ویروسی که به آنفلوآنزای پرندگان H5N1 معروف است، برای آلوده کردن بهتر پستانداران سازگار است؟ و آیا مردم با نوشیدن آن شیر می‌توانند به آنفلوآنزای پرندگان مبتلا شوند؟



ساینس نیوز برای یافتن پاسخ این سوالات به سراغ کارشناسان رفت. پاسخ کوتاه این است که به لطف پاستوریزه کردن شیر و روش انتشار ویروس آنفلوآنزای پرندگان، خطر برای مردم کم است.

دهه‌ها شواهد نشان می‌دهند که این احتمال وجود ندارد که انسان با نوشیدن شیر آلوده به آنفلوآنزای مرغی دچار شود. هیچ مدرکی نداریم که نشان دهد

انسان‌ها از طریق بلع به ویروس آنفلوآنزای مرغی مبتلا شده‌اند.

مارگارین و سگته قلبی



سفت شدن رگ‌ها باعث ۹۰ درصد بیماری‌های قلبی می‌شود. جامعه پزشکی مردم را تشویق کرده است که به جای اسیدهای چرب اشباع شده، غذاهایی با کلسترول کمتر و دارای چربی اشباع نشده مصرف کنند. مارگارین که ۵۰ سال پیش ادعا می‌شد برای سلامت قلب مفید است اکنون متهم می‌شود که بدتر از کره یا تخم‌مرغ است امروز شهرت سلامت قلب با مصرف مارگارین به دلیل چربی مصنوعی از بین رفت. این ماده که در غذاهای فرآوری شده یافت می‌شود، سطح کلسترول را افزایش می‌دهد و در سال ۲۰۰۶ تخمین زده شد که در ایالات متحده از هر ۵ حمله قلبی در سال یک مورد بر اثر مصرف مارگارین است. شهر نیویورک در سال ۲۰۱۷ استفاده از آن را در رستوران‌ها محدود کرد و این امر باعث کاهش میزان حمله قلبی در شهر شد در نهایت، ایالات متحده چربی مصنوعی را



ممنوع کرد و سازمان بهداشت جهانی خواستار حذف آن از عرضه جهانی غذا تا سال ۲۰۲۳ شد. امروزه، مصرف مارگارین در ایالات متحده بسیار ناچیز است.

مارگارین چیست؟

مارگارین کره نباتی است و ترکیبی از روغن‌های گیاهی مختلف (متناسب با نوع مارگارین)، آب، بتاکاروتن (نوعی رنگ‌دهنده طبیعی و پیش‌ساز ویتامین A)، نمک و امولسیون‌کننده (برای ترکیب بهتر روغن‌های گیاهی با آب است) به شمار می‌رود. سال‌ها تصور می‌شد که مارگارین کلسترول خون را افزایش نمی‌دهد و به همین دلیل از بروز سگته‌های قلبی جلوگیری می‌کند. اما امروز خلاف این ادعا ثابت شده است.

اهمیت تاریخ مصرف دارو



داروهایی که تاریخ مصرف آن گذشته است قابل مصرف هستند و یا مصرف آن‌ها با خطری همراه است؟

مسئله دارویی که تاریخ مصرف آن گذشته است می‌تواند برای سلامت ما مضر باشد زیرا اولاً در طول زمان پیوند شیمیایی ترکیبات دارو به هم می‌خورد و در نتیجه تأثیر دارو را کم می‌کند و ثانیاً دارو در معرض انواع میکروب‌ها و ویروس‌ها قرار می‌گیرد که مصرف آن می‌تواند سلامت ما را به خطر بیندازد

آرتروز قابل پیش‌بینی است؟



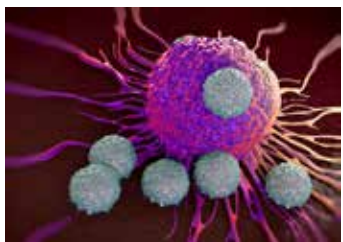
آرتروزیکی از انواع بیماری‌های آرتریت است که بیشتر مفاصل را مورد حمله قرار می‌دهد. هنوز پزشکان نتوانسته‌اند دارویی برای درمان آن پیدا کنند. اخیراً با مطالعاتی که صورت گرفته نتیجه‌ای امیدوارکننده به دست آمده است.

با آزمایش خون و با کمک هوش مصنوعی موفق شده‌اند بروز بیماری را پیش‌بینی کنند و با فرصتی که به دست می‌آید می‌توان از عواملی که باعث بروز آرتروز می‌شود پرهیز کرد تا به آن دچار نشود. گفته شده ۷۷ درصد این پیش‌بینی‌ها مثبت بوده است.

نقش ویتامین D در بهبود سرطان

رئیس آزمایشگاه ایمونوبیولوژی مؤسسه Francis Crick و محقق اصلی این پژوهش می‌گوید:

«آنچه ما در این تحقیق نشان داده‌ایم غافلگیرکننده است. ویتامین D می‌تواند میکروبیوم روده را به گونه‌ای تنظیم کند تا از نوعی باکتری که به موش‌ها ایمنی بهتری در برابر سرطان می‌دهد، کمک بگیرد. این موضوع می‌تواند روزی برای درمان سرطان در انسان‌ها مهم باشد، اما نمی‌دانیم چگونه و چرا ویتامین D چنین اثری دارد. باید تحقیقات بیشتری انجام شود.»



اُ.جی. سیمپسون از سرطان شکست خورد



BBC: او.جی سیمپسون، ستاره جنجالی فوتبال آمریکایی که محاکمه‌اش به اتهام قتل همسر و یکی از دوستانش برای او شهرت جهانی آورد، در سن ۷۶ سالگی بر اثر سرطان پروستات درگذشت. اورنتال جیمز سیمپسون که ابتدا با درخشش در فوتبال آمریکایی در سطح کالج‌ها شهرت یافت و سپس به ان‌اف‌ال، لیگ ملی فوتبال آمریکایی رفت، در سال ۱۹۹۵ از سوی دادستان‌ها رسماً به دو قتل متهم شد و به دادگاه رفت.

او در نهایت از این دو اتهام تبرئه شد، هر چند در سال ۲۰۰۸ به اتهام سرقت مسلحانه دوباره کارش به دادگاه کشید و به تحمل ۳۳ سال زندان محکوم شد.

او جی سیمپسون در سال ۲۰۱۷ از زندان آزاد شد و آن طور که خانواده او - پنجشنبه ۱۱ آوریل - خبر دادند به علت سرطان و در حالی که فرزندان و نوه‌هایش کنارش بودند، درگذشت.

دادگاه رسیدگی به این دو قتل به قدری جنجالی بود که رسانه‌های آمریکا در اواسط دهه ۹۰ میلادی از آن به عنوان «دادگاه قرن» نام بردند.

دادستان‌ها مدعی بودند او جی همسر سابقش، نیکول، را از روی حسادت به قتل رسانده و پیدا کردن خون، تار مو و آزمایش‌های پزشکی قانونی دیگر ارتباط میان آقای سیمپسون با این قتل‌ها را تایید می‌کند.

اما وکلای این ورزشکار سرشناس پلیس را متهم کردند که با انگیزه‌های نژادپرستانه سیمپسون

سیاه‌پوست را قاتل می‌پندارد. یکی از ماندگارترین صحنه‌های این دادگاه هنگامی بود که یکی از دادستان‌ها از او جی سیمپسون خواست که دستکش‌های خونینی را به دست کند که ادعا می‌شد در صحنه قتل کشف شده است، اما کلنجار رفتن او جی سیمپسون برای به دست کردن دستکش‌ها خیلی زود مورد توجه قرار گرفت به طوری که یکی از وکلای او - جانی کاکرن - در دفاعیات پایانی گفت: «اگر (دستکش‌ها) دست نمی‌ره، پس باید تبرئه شوی».

هیات منصفه در نهایت طرف او جی سیمپسون را گرفت و در رای خود او را «۱۰ درصد بی‌گناه» خواند. هر چند کمی بعد این رای بسیار مناقشه‌برانگیز شد.

آزادی: سیمپسون درحالی پس از تعقیب و گریز توسط پلیس دستگیر شد که پاسپورت و وسایل همراهش نشان می داد قصد فرار از آمریکا داشته است. همچنین آزمایشات D.N.A. نشان داد که

که آثاری از بودن او در صحنه قتل برجای مانده است. اما چندی قبل از این ماجرا پلیس کالیفرنیا یک مرد سیاه پوست را بانام رادنی کینگ بر اثر ضربات باتوم کشته بود و هیئت منصف سیمپسون همه سیاه پوست بودند و گفته شد که این هیئت منصفه به انتقام رادنی کینگ سیمپسون را تبرئه کردند.

این محاکمه جامعه آمریکارا با تغییرات قضائی و اجتماعی و سیاسی زیادی مواجه ساخت که هنوز هم ادامه دارد.



فیگارو: صدیقه وسمقی افشاگری کردوزندان افتاد



روزنامه فیگارو روزنامه معتبر فرانسه نیز از صدیقه وسمقی اسلام شناس و نماینده سابق مجلس شورای اسلامی می نویسد که درمورد حجاب اجباری دست به افشاگری زد و خود بدون حجاب در انظار عمومی حاضر شد که منجر به دستگیری او گردید و اکنون در زندان است.

فیگارو تیتروطلب خودرا اینگونه انتخاب کرده است: **Sedigheh Vasmaghi une théologienne dévoilée et embastillée.**

« صدیقه وسمقی کارشناس امور دینی دست به افشاگری زد و زندانی شد.» وسمقی و دیگر اسلام شناسان براین باورند که در هیچ کجای قرآن درمورد تعزیر و مجازات بی حجاب ها آیه ای ذکر نشده است. وحجابی که جمهوری اسلامی به دنبال آن است کاملاً نوظهور و غیر شرعی است.

این روزها دوباره مقابله رژیم با بدحجابی درشهرهای ایران شدت گرفته و بصورت جنگ خیابانی بین رژیم وزنان تبدیل شده است.

اشتباهات غرب در خاور میانه



درسال ۲۰۰۳ پس از اشغال عراق دوسرباز آمریکایی مجسمه صدام حسین را که صورتش با پرچم آمریکا پوشیده شده در بغداد به زیر می کشند.

به تازگی روزنامه های بزرگ اروپا به بررسی اشتباهات غرب در خاورمیانه به رهبری آمریکا پرداخته اند . آنها می نویسند برکناری ودستگیری صدام و سپس اعدام او به رهبری آمریکا اشتباهی بزرگ بود. ساقط شدن قذافی نیز اشتباه بود که به ویرانی لیبی و کشمکش های درون لیبی منتهی شد.

اشغال افغانستان به مدت بیست سال نیز اشتباه بود که این سه اشتباه موجب ظهور تروریسم های رنگارنگ شد. عکس بالا را که فیگارو چاپ کرده است حضور دوسرباز آمریکایی را در پائین کشیدن مجسمه صدام نشان می دهد . حتی زمان حقوق ملت های دیگر نیست.

برنامه های ترامپ در صورت انتخاب مجدد

دانلد ترامپ رئیس جمهورسابق آمریکا در مصاحبه ای با مجله تایم چاپ آمریکا گفت درصورت انتخاب مجدد که احتمال آن بسیار زیاد است قوی تر از گذشته عمل خواهدکردو اخراج ۱۱ میلیون مهاجر غیرقانونی از آمریکا دراسرع وقت

فشار به اروپا برای پرداخت سهم خود درناتو، اجازه دادن به ایالت ها برای تصمیم گیری درمورد سقط جنین، رسیدگی به تخلفات رئیس جمهور فعلی،عفو متهمان حمله به کاپیتول، سروسامان دادن به اوضاع دادگستری و چند مورد دیگر. درحال حاضر ترامپ از رقیب خود شناس انتخاب بیشتری دارد.

بدری نوراللهی صدای جادویی هنر هشتم

*گوینده ای که صدایش در برنامه کودکان رادیوبرای ما خاطره ساز شد



بنا به گفته فروغ فرخزاد: تنها صداست که می ماند و امان از صدای او... که ابدی شد در گوش من. وقتی صدا و چهره اش از طریق فیس تایم شنیدم و دیدم، بدری نوراللهی را می گویم؛ صدای جادویی هنر هشتم را می گویم؛ شاید فقط صدایش در گوش هایمان جاودانه شده، به گونه ای که چهره آرامش بخشش برای من آرزوها را زنده کرد و چراهایی که در دوران جمهوری اسلامی با توجه به این که زنان همیشه در پشت صحنه نقش آفرینی می کنند، چرا نتوانستیم در وطن خود چهره به چهره حتی یک نشست با هم داشته باشیم، اما سرانجام دست سرنوشت به من یاری داد که این هنرمند جادویی را در این طرف آنها و در سانفرانسیسکو ملاقات کنم، افسوس و ای کاش ها وجود دارد که چرا؟! هنگامی که با تصویر او از طریق تلفن ملاقات کردم، انگار احساس دوران کودکیم دوباره زنده شد، صدای جادویی اش من را با خود به دوران شیرین بچگی و خانه گرم پدری برد، که منتظر برنامه کودک محبوبم بعد از مدرسه و کلاس بودم و دوران نوجوانی فیلم ها و سریال های که صدای بدری نوراللهی در آن نقش آفرینی می کرد، آنقدر صدایش پرترفدار خانواده بود، که دورهمی با هم می دیدیم و خاطره ها می ساختیم، انگار هزار خاطره هم زمان برای من یک جا زنده شد و در یک پرده سینمایی از جلوی چشمم گذشت، آنقدر هیجان زده شده بودم که وقتی به سریند و رژ قرمز ش نگاه کردم، هنوز امید زندگی در میان موهای سفید و چروک های صورتش موج سواری می کرد و این جمله را به من گوشزد می کرد که که زندگی را باید زندگی کرد...

عجب صدای جادویی حتی در ۹۰ سالگی بر دل و جان می نشیند، بایک تکان سر به من نشان می دهد

که هنوز همه را می فهمد و حتی دلداری کوتاه اش روح را چنان نوازش می کند که من را باخود به داستان های هزار و یک شب و داستان های اسطوره ای و تاریخی شاهنامه می برد. که: با دلخوشی های کوچک هم می توان امید و عشق را در خود زنده نگه داشت.

نور خداوند در صدایش چنان حضور داشت که به من می گفت در گوشه

غربت به یک پرسش پاسخ بده: «روزگارت چگونه است؟»... با یک «دوستت دارم» بی دلیل... نگاه اش به من می گفت: تا می توانی لبخند بزنی... به لبخند! به یک سلام! به یک تعریف به یک تایید به یک تبریک!!!... و ما چه غافلانه این دلخوشی های کوچک و ساده را از هم دریغ میکنیم و تمام محبت و دوست داشتن مان را گذاشته ایم کنار تا به یک باره همه

نامش همیشه مانا باد...



ترجمه و تدوین: بهمن چهاردهی - لندن

جسته و گریخته

بلافاصله بعد از چند روز از طرف دولت، علی اصغر حکمت شیرازی مدیریت این برنامه را به عهده گرفته، در پایین دست منطقه عباس آباد برای ایجاد یک ورزشگاه هزار نفری دست به کار می شود و نیمی از زمین کنونی امجدیه را متری بیست و چهار ریال می خرد.

بدنبال آن بخشهای مربوط به زمین تیس و استخر شنا به قیمت متری چهل و هفت ریال خریده، سپس با افزایش ظرفیت های استادیوم فوتبال از هزار نفر به سی هزار نفر، به استادیومی بی نظیر در خاور میانه به نام امجدیه تبدیل می شود برای شهر سیصد هزار نفری تهران.

کفته های شنیدنی

شب هاهمسران پیغمبر میخواهند دوخت و دوز کنند، نور نبود... زنها به خانه فاطمه زهرا میرفتند و از نور صورت او برای دوخت و دوز بهره میگرفتند...

آخوند علیرضا تواضع پور

به آیندگان بگویند که خیلی از مسلمانان به آلمان پناهنده شدند، در حالیکه به مکه و مدینه نزدیک تر بودند.

آنجلامرکل - صدراعظم پیشین آلمان - زمانی که زن خانه دار میگویی؛ وقتی قیمتها اینجور تند تند بالا میرود، من هم باید خودم را گرانتر بفروشم، یعنی شرم به شما گرداننده گان این مملکت اسلامی.

آخوند امیر ناصر غلامرضایی - نماینده خرم آباد

۲۵۲۰ ÷ ۶ = ۴۲۰
۲۵۲۰ ÷ ۷ = ۳۶۰
۲۵۲۰ ÷ ۸ = ۳۱۵
۲۵۲۰ ÷ ۹ = ۲۸۰
۲۵۲۰ ÷ ۱۰ = ۲۵۲

مسابقه شطرنج خجالی

در سال ۱۹۷۲ میلادی، مسابقه شطرنج ۲ بزرگمرد این عرصه، جنبه تبلیغاتی و سیاسی و جنجالی گرفت. این مسابقه بین بوریس اسپاسکی، اهل روسیه و بابی فیشر آمریکایی در کشور ایسلند برگزار شد. اسپاسکی تا آن زمان قهرمان بی شکست جهان بود ولی این بازی حساس و پرهیاهو را به فیشر باخت. اسپاسکی که اکنون ۸۸ ساله است، میگوید؛ چیزی نیست، پیش میآید، شطرنج یک بازی تفریحی و سرگرمی است، ورزش که نیست!

در عالم ریاضیات

در عالم ریاضیات، یک عدد هست که باعث تعجب همگان شده است. عدد ۲۵۲۰ که بر تمام اعداد از ۱ تا ۱۰ قابل تقسیم هست، بدون اینکه هیچ اعشاری بیآورد. عدد ۲۵۲۰ را ابتدا به طور ساکن فکر می کنید که یک عدد طبیعی و ساده است، در صورتیکه اینطور نیست. این عدد حتی نخبگان ریاضی را به تعجب وا داشته است... نکته عجیب و غریب این عدد این است که این عدد به تمام اعداد ۱ تا ۱۰ چه زوج و چه فرد قابل تقسیم است.

۲۵۲۰ ÷ ۱ = ۲۵۲۰
۲۵۲۰ ÷ ۲ = ۱۲۶۰
۲۵۲۰ ÷ ۳ = ۸۴۰
۲۵۲۰ ÷ ۴ = ۶۳۰
۲۵۲۰ ÷ ۵ = ۵۰۴

پس از آن که نخبگان ریاضی در فهم آن درماندند، به این نتیجه رسیدند که این عدد حاصل ضرب ۲۵ × ۳۰ × ۷ است که با نگاه اول فکر می کنید که اعدادی تصادفی باشند، ولی نکته قابل تامل اینجا بود که این اعداد حاصل ضرب روزهای هفته ۷ × روزهای ماه ۳۰ × ماههای سال ۱۲ است...

تاریخچه استادیوم امجدیه

برگی از تاریخ استادیوم امجدیه تهران.

اولین دیدار رسمی فوتبال با حضور رضا شاه در سال ۱۳۰۴ در تهران بین تیم فوتبال تهران و انگلیسی های مقیم ایران در یک زمین فوتبال خاکی در پایین دست منطقه عباس آباد برگزار شد...

دور زمین فوتبال را صندلی چیده بودند دلیل رویارویی با یک تیم غربی آن هم انگلیس به عنوان کشور خالق فوتبال از یک سو و دارنده عنوان استعمارگر پیر از سوی دیگر احساس ملی گرایی را برانگیخت.

این امر بعثت حضور رضاشاه به عنوان کسی که به وطن پرستی و ایرانی بودنش افتخار می کرد مورد توجه زیادی قرار گرفته بود تیم تهران در همان آغاز بازی یک گل دریافت می کند رضا شاه منقلب شده، قصد ترک محل مسابقه را می کند.

تیمسار امیر موثق از او تقاضای ماندن می کند و می گوید قربان تشریف داشته باشید این ورزشکاران جوان ناراحت می شوند و ادامه می دهد و می گوید انگلیسی ها فوتبال را بوجود آورده اند، آنها روی چمن و در استادیوم های بزرگی با مربیان کاربلد فوتبال را یاد گرفته اند

رضاشاه به محل مسابقه برگشته و روی صندلی خود می نشیند.

در وقت استراحت بین دو نیمه بازی به طرف فوتبالیستها می رود و به آنها می گوید درست است که آنها روی چمن و در استادیوم مخصوص فوتبال بازی می کنند ولی آنها هم مثل شما دو پا دارند شما اگر اراده کنید و ورزشکارانه بجنگید و مبارزه کنید می توانید پیروز شوید و بر می گردد روی صندلیش می نشیند.

در پایان تیم تهران ۲ بر ۱ تیم انگلیسیها را شکست می دهد. در همان زمان رضا شاه بلند می شود و به اطراف نگاه می کند چون در اطراف آن زمین، زمینهای بکر زیادی وجود داشت می گوید صاحب این زمینها کیست؟ می گویند مالک این زمینها سرمایه داری بنام امجد می باشد.

سپس رو به تیمسار موثق کرده، می گوید از همین فردا با مهندسين و مسئولان ورزش جلسه ای برای ایجاد یک استادیوم آبرومند ورزشی برگزار کنید و زمین مورد احتیاج را از این آقای امجد بخريد به طرف ماشین مخصوصی می رود. در حال سوار شدن به اتوموبیل به طرف تیمسار برگشته و می گوید؛ تیمسار از همین فردا گزارش این جلسات را برای من بفرستید.

ترجمهٔ دکتر محمدعلی صوتی- فلوریدا

این کتاب بیش از ۲۵۰۰ سال پیش نگاشته شده است

هنر جنگ

قسمت چهارم

اگر اردوگاه دشمن برای حمله به نظر باز می آید این یک دام است. اگر درختان و بوته ها در جنبش اند یعنی دشمن در حال پیشروی است. اگر بین نی زارها و بوته ها گیره هایی دیدی، دشمن نوعی تله کار گذاشته است.

اگر پرنندگان ناگهان به پرواز درآمدند دلیل حملهٔ غافلگیرانه است، فرار جانوران هراسان نشان حملهٔ غیر مترقبه است.

اگر گردوخاک آشکارا درهوابلندشد نشانهٔ حرکت پیاده نظام است.

اگر گردوخاک در راه های مختلف پراکنده است، سربازان دشمن برای جمع آوری هیزم بیرون رفته اند. اگر لکه های کوچکی از گردوخاک ازاین سو به آن سو در حرکت است یعنی دشمن در حال برپا کردن اردوگاه است.

اگر پیام آوران دشمن آشتی جویانه سخن می گویند درحالیکه هنوز ارتش آنها درآماده باش است یعنی دشمن پیشروی خواهد کرد.

اگر قاصدان خودخواهند و ارتش آمادهٔ حمله به نظر می رسد، آنان در تدارک عقب نشینی اند.

اگر اراهه ها در جناح های مختلف به حرکت درآمدند دشمن آمادهٔ حمله است. پیشنهاد آتش بس بدون تعهد محکم فقط دلالت به نوعی توطئه دارد اگر می بینی سربازان دشمن شتابزده مشغول صف آرایی اند، حمله ای سرنوشت ساز در پیش است.

اگر نیمی از افراد دشمن به پیش می تازند ونیمی عقب نشینی می کنند این یک دام است.

اگر سربازان به نیزه هایشان تکیه زده اند، گرسنه اند.

اگر کسانی برای آوردن آب آشامیدنی رفته اند، و بیش از بازگشت خودشان آب را بنوشند، همه افراد تشنه می مانند.

اگر دشمن از فرصت استفاده نمی کند،

دلیلش خستگی اوست.

جایی که پرنندگان آرام هستند، منطقه ای اشغال نشده است.

شب هنگام ناآرامی در اردوگاه به این معنی است که افراد مشغول شکوه وشکایت هستند...

آشوب واغتشاش در اردو برضعف اقتدار فرمانده دلالت دارد.

اگر پرچم ها و علم ها شروع به حرکت در اطراف کردند، یعنی بی نظمی در بین سربازان، روی داده واگر افسران تو به نظر خشمگین وتندخومی رسند خستگی در بین آنها رخنه کرده است.

اگر دشمن ، غله به اسبان خود می خوراند و گاوان رابرای گوشت سلاخی می کند، واگر سربازان دیکهای آشپزی را به چادرها آویزان نمی کنند ، حاکی از آن است که دیگر به چادرهایشان بر نمی گردند. باید بدانی که آنان مصمم اند تا حدّ مرگ بجنگند.

اگر دسته دسته سربازان باهم نجوا می کنند، نشانهٔ نارضایتی بین مقامات است. اگر پاداش پی درپی داده می شود، دلالت بر این دارد ذخائر دشمن بطور جدی روبه اتمام می رود.

اگر تنبیه بدون محدودیت اعمال می شود دشمن به تنگنای نگران کننده‌ای افتاده است.

فرمانده ای که با تکبر و آمرانه آغاز می کند ولی از شمار سربازان دشمن به هراس می افتد ، اوج حماقت خودرا آشکار می کند.

اگر قاصد دشمن با کلمات آشتی جویانه وملاپم آمد، آنان در پی صلح اند. اگر سربازانشان خشمگین بیرون آمدند ودربرابر تو صف بندی کردند وزمانی طولانی نه پیشروی کردند ونه عقب نشینی، کاملا درحالت تدافعی بمان.

تگر شمار سربازانت بیشتر از سربازان دشمن نیست به این معنی است که نمی توانی حمله کنی، صرفا به قدرت قابل دسترست تمرکز کن وبه دقت مراقب دشمن باش و از نیروی امدادی

کمک بخواه.

فرمانده ای که بدون دوراندیشی قدرت دشمن رادست کم بگیرد، مطمئنا اسیر خواهد شد. فرمانده ای که سربازانش را پیش از این که به او وابستگی پیدا کنند ، تنبیه کند،هیچگاه مطیع او نخواهند بود. وعملاً برایش بی فایده خواهند بود. اگر فرمانده به سربازانش ووابستگی پیدا کرد ولی آنان را در زمان مناسب وموارد خاص تنبیه نکند بازهم برایش بی فایده خواهند بود.

بنابراین تو باید بارفتاری انسانی سربازان را باهم متحد کنی وآنان را به انضباط پیونددهی. این راهی است به سوی پیروزی وشکست ناپذیری. بین فرمان ها ودستور العمل ها سازگاری برقرار کن تا سربازان به تو وفادار باشند.

اگر سازگاری نباشد سربازان به تو وفادار نخواهند ماند. این منفعتی دوطرفه است بین فرمانده و افراد که این هماهنگی وسازگاری را حفظ کنند

۱۰ زمین

زمین را می توان به این ترتیب طبقه بندی کرد:

۱- زمین قابل عبور.

۲- زمین ناهموارو پریچ وخم

۳- زمین بی طرف.

۴- زمین با گذرگاههای تنگ.

۵- زمین پابرتگاهها و صخره ها.

۶- زمین حایل (که بادشمن فاصله زیادی دارد).

زمین قابل عبور منطقه ای است که می توان از هرسوی آن عبور کرد. تلاش کن پیش ازدشمن چنین زمینی را دربلندیهای آفتابی اشغال کنیومراقب راههای تأمین تدارکات باشی.

زمین ناهموار وپریچ خم زمینی است که به آسانی می توان درآن پیش روی کرد اما به دشواری می توان

آن رادوباره اشغال کرد. در چنین

۴- شکست یاسقوط ۵-هرج ومرج ۶-

تاومارشدن.

اگر دیگر شرایط برابر باشد، «فرار» زمانی رخ می دهد که یک نیروی نظامی به نیروی دیگری ده برابر خودش حمله کند. وقتی سربازان قوی و افسران ضعیف هستند نتیجه اش « نافرمانی» است.

اگر افسران قوی و سلطه جو هستند و سربازان بی تفاوت، « اضمحلال» (ازهم پاشیدگی) پیش می آید.

«سقوط» وقتی اتفاق می افند که افسران ارشد مسئولیت های خودرا فراموش کنند ودورروبارویی بادشمن به مسئولیت خودشان- پیش از آن که فرمانده فرصت این راداشته باشد که موقعیت رارزیابی کند- دست به حمله بزنند.

اگر فرمانده ضعیف است و انضباط رالاعمال نمی کند، اگر فرمان هایش روشن نیست،اگر بین افسران وسربازان وتشکیلات هماهنگی نیست وآشفتهگی حکمفرماست.

همهٔ این ها منتج به «هرج ومرج» می شود.

هنگامی که فرمانده قادر نیست برآورددقیقی از قدرت دشمن بکند وگروه کوچکی دربرابر نیروی بزرگ اشغال واز لحاظ نظامی مستحکم کنی،

سپس منتظر وروددشمن باشی.

اگر دشمن پیش از تو آنچارا اشغال کرده باشد و مجال این راداشته باشدکه گذرگاه را مستحم کند، اورا دنبال مکن. به هر حال اگر گذرگاه

دارای استحکامات نظامی نیست می توانی به دشمن حمله کنی.

در بین صخره های ناهموار ، اگر نخست به آنجا رسیدی بلندی های رو به آفتاب را اشغال کن ودرانتظار دشمن بمان. اگر دشمن پیش از تو به آنجا رسیده بود باخویشتن داری تلاش کن اورا از آنجا برانی.

اگردرمنطقهٔ حایل بافاصلهٔ زیاد ازدشمن هستی وهردوطرف از لحاظ قوا برابر هستید دست به حمله زدن دشواراست. حتی اگر چنین بکنی، به برتری دست نخواهی یافت.

وظیفهٔ هرفرمانده ای است که این شش اصل رادربارهٔ زمین درک کند.

اگر همهٔ این نشانه ها وعلامات برپیروزی قطعی دلالت می کنند ، فرمانده باید بجنگد ولو اینکه فرمانروا دستوردهد که از جنگ دست بردارد؛ به همین ترتیب باید ازفرمان فرمان روا برای ادامهٔ جنگ سرپیچی کند اگر نشانه ها برپیروزی دلالت ندارند.

فرمانده ای که بدون فکر برای کسب افتخار و شهرت شخصی پیشروی می کند و بدون توجه به بدنامی عقب نشینی می کند، فقط به فکر حفظ [جان] مردم ومفید بودن برای فرمانرواست، جواهری گرانبهاست. اگر بسربازانت مانند فرزندان رفتار کنی، آنان را تا تاریک ترین وعمیق ترین جاهایی می توانی ببری. اگر به آنان مانند پسران عزیزخودت توجه کنی، سربازان درکنارت تا حدّ مرگ ایستادگی خواهند کرد.

به هر حال اگر تو با آنان بانرمی وملاطفت بسیاررفتار کنی ورهبری را به طور قاطعانه وجدی برقرار کنی وفرمان هایت به اجرا در نیاید؛ اگر در تشکیلاتت اهمال کار وآسانگیر باشی وعاجز از نظارت در امور باشی دراین صورت سربازانت بلا استفاده - مانند فرزندان لوس ونرت- خواهند بود.

شرایطی که گفته شد فقط تلاش هایی ناکافی است به سوی پیروزی؛

- آگاهی ازآمدگی دشمن وسربازان خودت، اما عدم آگاهی ازوضعیت زمین.

- همچنین سربازباتجربه وقتی به حرکت درمی آید که ازمسیرش مطمئن باشدوآنگاه به راه می افتد که از تدارکات خاطر جمع باشد.

درحقیقت چرا گفته اند؛ اگر دشمن را وخودت را می شناسی ازپیروزی مطمئن باش.

اگر آسمان(وضع جوی) وزمین را می شناسی پیروزی ات کامل خواهد بود.

۱۱ نه گونه زمین

دراصطلاحات نظامی نه گونه زمین شناخته شده است:

۱- زمین گسترده۲- زمین کم اهمیت یا سهل الوصول۳- زمین مورد اختلاف۴- زمین باز یاقابل عبور۵- زمین مشترک مرزی۶- زمین وخیم یا خطرناک۷- زمین دشواریا توان فرسا۸- زمین محدود یا محصور۹- زمین استیصال یادرماندگی.(۳)

اگر فرمان روایی محلی درسرزمین خودش می جنگد، آنجا زمین گسترده است.

اگر مسافت کوتاهی درسرزمین دشمن وارد شدی به آن زمین سهل الوصول می گویند.

سرزمینی که تملک آن برای هر دو طرف

سودمنداست زمین مورداختلاف است زمین بادسترسی به راههای ورودوخروج را سرزمین باز می گویند. زمین مشترک مرزی با سه مملکت دیگر، مملکتی که آنچارا اشغال کرده بربخش اعظم امپراتوری مسلط است. اگر به عمق سرزمین دشمن رخنه کرده ای و شهرها واستحکامات نظامی اشغال شده راپشت سرگذاشته ای تودرسرزمینی خطرناک هستی.

کوهستان های جنگلی ، پرتگاههاوصخره ها، باتلاق ها، سرزمین های بارانی، وهمه سرزمین هایی که گذشتن از آنها دشواراست، سرزمین های توان فرسا یا دشوار نامیده می شوند.

سرزمین باراه ورودی تنگ که از آن نمی توان به آسانی عقب نشینی کرد، جایی که نیروی کوچک برقوای بزرگترغلبه می کند، سرزمین محدود یا محصور نامیده می شود.

اگر برای نجات زندگی می جنگی وکمترین تعللی فاجعه باراست، این سرزمین استیصال ودرماندگی است.

درسرزمین گسترده جنگ مکن. درسرزمین سهل الوصول توقف مکن. درسرزمین مورداختلاف دست به حمله مزن. درسرزمین باز مراقب باش نیروهایت ازیکدیگر جدا نیفتند. درسرزمین مشترک مرزی پیمان اتحاد ببند. سرزمین خطرناک را غارت کن. از سرزمین دشوار به سرعت بگذر. درسرزمین محدود نیرنگ بازی کن. درسرزمین استیصال نبرد کن.

سربازان کارکشتهٔ قدیم، می توانستند

جبهه مقدم دشمن را ازسربازان عقب جدا کنند. می دانستند چگونه گروه های کوچک راز همکاری باقوای اصلی بازدارندواز کمک سربازان ورزیده به سربازان ضعیف جلوگیری کنند وارتباط افسران و زیردستان راقطع کنند. آنان می توانستند سربازان دشمن را پراکنده کنند ومانع دوباره به هم پیوستن شان شوند. یا اگر از عهدهٔ دوباره جمع شدنشان برنی آمدند می دانستند چگونه آنان را دچار سردرگمی کنند. درهرصورت اگربرایشان سودبخش بود پیشروی می کردند وگرنه از حرکت باز می ماندند این پرسش ممکن است مطرح شود:

اگر دشمن با ارتش بزرگ ومنظم برای حمله پیشروی کرد، چه باید کرد؟ پاسخ من این است: چیزارزشمندی ازآنان به غنیمت بگیر، آنگاه از تو

اطاعت خواهند کرد.

ماهیت عملیات نظامی سرعت است. دشمن رادرآنجا که آمادگی ندارد غافلگیر کن. ازراه های غیر منتظره پیشروی کن. به جاهایی که دارای استحکامات نظامی نیست حمله کن.

اصول لشکرکشی درقلمرو دشمن چنین است: هرچه بیشتر رخنه کنی، احساس همبستگی بین سربازانت بیشتر می شودواین سبب می شود مقاومت دشمن دربرابر نیروهای تو دشوارشود.

اگر به زمین حاصل خیزی رسیدی ، علیق برای لشکرت تأمین خواهدشد. به سلامت ورفاه سربازانت توجه کن وازآنها زیاد کار مکش. روحیهٔ سربازان رابالا نگهدار و نیرو و توانشان را حفظ کن.

نیروهایت ربا تبادلیر جنگی صریح متحد

کن وتعالد سربازان دشمن را به هم بزن.

نگران مباش ازفرستادن سربازان به جایی که راه فراری وجودندارد.

آنانمرگ را برفرار ترجیح می دهند. افسران وسربازان اگر بامرگ روبرو شدند وراه گریزی از آن نباشد حداکثر تلاش خودرا به انجام خواهند رساند. سربازان با هر مقامی درشرایط خطرناک، وقتی راه فراری نباشد، ازمرگ نمی هراسند وبطور جدی ایستادگی می کنند. سربازان درعمق قلمرو دشمن جبههٔ متحد خودرا نشان می دهند. زمانی که چارهٔ دیگری نباشد تا آخر خواهند جنگید.

چنین سربازانی همواره بدون تشویق ویافشاری تو، درحالت تدافعی می مانند و هدف ترا بی آنکه از آنان بخواهی، برآورده می کنند ؛ بدون تشویق به تو وفادار می مانند ومی توان به آنان اعتماد کرد حتی بدون فرمان تو بدرستی انجام وظیفه می کنند.

همهٔ کارهای طالع بینی وخرافات را ممنوع کن. بنابراین مرگ تنها چیزی است که سربازان را نگران می کند. اگرچه سربازان ما ثروتمند نیستند به این معنی نیست که ازثروا بیزارندواگرچه عمر دراز ندارند اما به این دلیل نیست که آرزوی عمردراز ندارند. روز نبرد گونه ها و قیایشان ازاشک خیس است. اما همین که درنقطهٔ بی بازگشت قراربگیرند، شجاعت «ژوآن ژو»(۴) و

بقیه درصفحه ۴۹

^[1] ترجمهٔ دکتر محمدعلی صوتی- فلوریدا

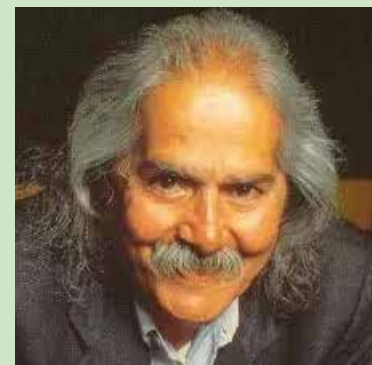
^[2] این کتاب بیش از ۲۵۰۰ سال پیش نگاشته شده است

درپند نیسلی شعرو غزل

مهدی اخوان ثالث

لحظه دیدار

لحظه دیدار نزدیک است
باز من دیوانه ام، مستم
باز می لرزد، دلم، دستم
باز گویی در جهان دیگری هستم
های! نخراشی به غفلت گونه ام را، تیغ
های، نپریشی صفای زلفکم را، دست
و آبرویم را نریزی، دل
ای نخورده مست
لحظه دیدار نزدیک است.



حافظ شیرازی

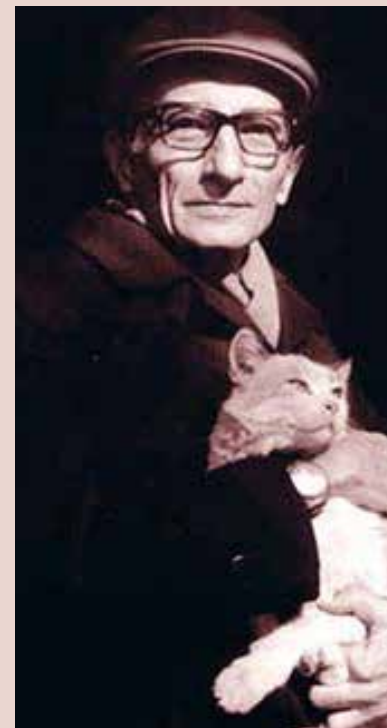
یاران را چه شد؟

یاری اندر کس نمی بینیم یاران را چه شد؟
دوستی کی آخر آمد دوستداران را چه شد؟
آب حیوان تیره گون شد خضر فرخ پی کجاست؟
خون چکید از شاخ گل بادبهاران را چه شد؟
کس نمی گوید که یاری داشت حق دوستی
حق شناسان را چه حال افتاد یاران را چه شد؟
لعلی از کان مروت بر نیامد سالهاست
تابش خورشید و سعی باد و باران را چه شد؟
شهر یاران بود و خاک مهربانان این دیار
مهربانی کی سر آمد شهریان را چه شد؟
گوی توفیق و کرامت در میان افکنده اند
کس به میدان در نمی آید سواران را چه شد؟
صدهزاران گل شکفت و بانک مرغی بر نخاست
عندلیبان را چه پیش آمد هزاران را چه شد؟
زهره سازی خوش نمی سازد مگر عودش بسوخت
کس ندارد ذوق مستی می گساران را چه شد؟
«حافظ» اسرار الهی کس نمی داند خموش
از که می پرسی که دور روزگاران را چه شد؟

بیزن جلالی

خاک دشت

خاک دشت
تا پایه کوه
خود را می کشید
واز کوه بالا می رفت
ورنگ می انداخت
سرخ و بنفش می شد
و در آسمان
قد می کشید
و دوباره فرو می افتاد
و تادشت پائین می آمد
و دوباره ساکت می شد.



مولانا جلال الدین مولوی

بدگوهران

واستان از دست دیوانه سلاح
چون سلاحش هست و عقلمش نه بیند
بد گهر را علم و فن آموختن
تیغ دادن در کف زنگی مست
علم و مال و منصب و جاه و قران
فتنه آرد در کف بدگوهران

منوچهر نیستانی

غزل

تومست هر شبه، هشدار! گزمه بیدار است
مجال قافیه تنگ اتست، حرف بسیار است
بهار نامده، باغ از شکوفه خالی کرد
نگفت حرفی و نشنید، این چه دیدار است؟
دهان غنچه زحیرت گشوده می ماند
از آنکه شعیده ها با نسیم عیار است
شکن+جه تو نباشد شکنج مویت هست
برای مرگ، وسایل نه کم در انبار است
چو بارقیب به خلوت نشست و عهد شکست
جمال یار اگر گل، به چشم من خار است
اگر چه توبه شکستم، دوباره می گویم
ز عشق توبه، همین دفعه آخرین بار است
متاع ما همه این بود، گر کهن یا نو
دراز دحام شمایان که جمعه بازار است



عمر فاروقی

باور

پنداشتم که شماها
آن سواران سبز پوشیده
که از اسطوره می آئید
پنداشتم
دردستهایتان
بیرق رهایی روزاست
که بر بام شسب می کوبید
و پنداشتم
که صلیب دیر پای مسیحان را
بر سنگ تاریخ می شکنید
اما دریغ
سبزیتان استتاری بود
تاسرخی تیغهایتان را
نبیند کس...



مهدی احمدی

آتش شدن

وقتی که درخت هیزم می شود
وهیزم آتش
و آتش، چیزی جز شراره نگاه تو نیست
که هر آن به سوختن فرا می خواندم
دوست دارم دانه ای باشم روئیدنی
تاروژی که هیزم شکن
تبر بر ساقه خشکیده ام می زند
به عشق آتش شدن
سنگین
بر خاک سرد بیفتم



نگاهی بر پهره کولی در شعر شفیمی کدکنی



چکیده
 لولی، کولی، قراچی، لوری اقوامی هستند کوچ نشین که به کارهای رقص، آواز، سیاه کاری مشغول هستند و از این جهت در آمد کسب می کنند. آنان در اکثر مناطق جغرافیایی پراکنده شده‌اند فرهنگ برخی از آنان با تمدن کشورها در هم آمیخته و در برخی مناطق هنوز به آداب و رسوم خود پایبند هستند. در ادبیات فارسی اغلب با این واژه رو به رو هستیم. از این رو در اشعار شفیمی کدکنی هم این واژه دیده می شود که به بهانهٔ شعر «فیژک کولی» می خواهیم به کولی‌ها و شعر استاد شفیمی کدکنی نگاه مختصری بیندازیم.

کولی و فیژک کولی

رنگ‌دررنگ‌وبه‌هررنگ‌هزارانش طیف نغمه در نغمه و هر نغمه به یاد یاران فیژک کولی کوک است در این تنگی عصر راست در پرده‌ی اندوه و مقام باران می‌زند بی که نگاهی فکند بر چپ و راست رفته از دست و در افتاده ز مستی از پای فیژک کولی کوک است در این تنگی عصر رعد را عربده بگسسته ولی پیوسته فیژک کولی در همه‌های هایاهای هایاهای فیژک کولی کوک است در این تنگی عصر پرده دیگر مکن و راه مگردان کولی هم مگر همه این زخمی تند تو کنم دل‌ی از گریه‌سبک‌بار در این تنگ غروب



فیژک، قیچک یا غیژک نوعی ساز زهی است. در ساخت آن از چوب، پوست و فلز استفاده می‌شود. این ساز توانایی اجرای تکنوازی و گروه نوازی را دارد. از این ساز در موسیقی نواحی ایران استفاده می‌شود و طی نیم قرن گذشته با تغییراتی مختصر در گروه نوازی سازهای ملی نیز متداول شده است. فیژک نواز هنگام نوازندگی، فیژک را

که متعاقب آن مقدار زیادی رامشگر و رقاصه از هند به ایران آمدند که آن‌ها را لوری و کاولی «کابلی ، کولی» می خواندند (منظمی، ۱۳۸۰: ۷۷). آنان بعدها در عراق و آذربایجان و کردستان نیز ساکن شدند. سرجان ملکم در حاشیه تاریخ ایران می‌نویسد که دائماً در آذربایجان با «اوبه»های کوچکی از کولی‌ها برخورد داشته و عادات این قوم مثل کولی‌های آواره انگلستان بوده‌است. مردم ایران به آن‌ها «قاراچی» می‌گفتند.

کولی‌های ایران با کولی‌های انگلستان تفاوت زیادی دارند و کارشان تهیه چرخ چوبی نخ‌ریسی و چوب وافور و فروش آن هاست. گاهی هم اسب و شتر و الاغ معامله می‌کنند و کلا اخلاق پسندیده‌ای ندارند. مردهای آن‌ها با سایر مردان ایران فرقی ندارند، ولی طرز لباس پوشیدن زن‌ها به کلی با زنان دیگر فرق می‌کند و به همین دلیل به آن‌ها غربتی می‌گویند.

کولی‌ها در فلات ایران بسیار زودتر از اروپا ساکن شدند و همین دیربایی سکونت، موقعیت اجتماعی آن‌ها را مستحکم‌تر کرده است. در اروپا مثلاً در انگلستان ردپای کولی‌ها از ۱۶۰۰ میلادی قابل مشاهده است. در آن دوره تاریخی، حضور آن‌ها در اروپا قطعاً با مقاومت مواجه بوده و در نتیجه جامعه کولی نیز در برابر پذیرش فرهنگ جامعه جدید مقاومت داشته است. تفاوت دیگر کولی‌های ایران با اروپا، داشتن هویت ایرانی است. بیشتر کولی‌های ایران با هویت ایرانی زندگی می‌کنند، در حالی که در بسیاری از کشورهای اروپایی لزوماً اینطور نیست.

در آذربایجان کولی‌ها را «قره‌چی» و «قراچی» یا «قاراچی» می‌نامیدند و در شهرها و روستاها پراکنده بودند. آن‌ها برخلاف عادت همیشگی‌شان از آوارگی دست برداشته و ساکن شده بودند، به‌طوری‌که در تبریز کوچه‌ای به نام «قره‌چیلر کوچه‌سی» (کوچه قره‌چی‌ها) وجود داشت که ساکنان



آن، همه کولی بودند. این محل خوش‌نام نبود و اشخاص محترم به آن حدود نزدیک نمی‌شدند. مطرب‌های تبریز غالباً به این محله تعلق داشتند و در جشن‌ها و عروسی‌ها، زن‌ها یا پسران جوان کولی با لباس مردانه، به رقص و آواز و اجرای نمایش می‌پرداختند. زن‌ها برای گدایی و کف‌بینی، دسته‌دسته به محله‌های دیگر شهر می‌رفتند و ضمن دزدیدن اشیای کوچک و فریب دادن زن‌های ساده‌لوح، کودکان آن‌ها را نیز می‌زدیدند، به همین دلیل در میان مردم تبریز در مورد دزدی «قره‌چی» ها داستان‌های زیادی بر سر زبان‌ها بود و مادرها برای ترساندن کودکان خردسال به جای «لولو» و چیزهای ترسناک دیگر ، بچه‌ها را از «قره‌چی» می‌ترساندند.

کولی‌ها علاوه بر خاستگاه قومی متفاوت دارای زبان خاص خود می‌باشند. آن‌ها به زبان خود نام رمزی را نسبت می‌دهند. منظور از این نام ناشناختگی آن برای افراد خارج از گروه و رمزبودگی این زبان برای افراد خودی جهت انتقال مفاهیم و پیام‌های خاص گفته شده‌است. امان الهی بهاروند و نوریک با مقایسه چندین واژه از زبان کولی و زبان لری و زبان فارسی به این نتیجه می‌رسند که ارتباط نزدیکی میان این زبان‌ها وجود ندارد. آن‌ها در ادامه با مقایسه این واژه‌ها و چند واژه از زبان کولی‌های ایران به نزدیکی بین این زبان و زبان هندی می‌رسند (امان الهی بهاروند، ۱۳۸۴: ۲۷-۳۳).

این موارد تنها بخش کوچکی از پیشینهٔ آن خیل عظیم بود. امروزه متاسفانه با عدم نظارت مسئولین بخش زیادی از کولی‌ها در جامعه جذب شده‌اند و بزهدکاری فقط بخش کوچکی از رفتار اجتماعی این قوم است. برخی از آن‌ها نه تنها مشاغل عادی دارند، بلکه منزلت‌های اجتماعی بالاتری هم پیدا کرده‌اند و در منصب پزشکی و وکیل و سیاستمدار هم ظاهر شده‌اند. به خصوص در نسل دوم و سوم این گروه، آگاهی از تبار و پیشینه قومی نزد خودشان نیز وجود ندارد و تنها از طریق تبارشناسی متکی بر روش‌های متعدد پژوهش می‌توان این ریشه و تبار را مشخص کرد.

هر چند این مطلب آن نشد که حکایت از شعر استاد شفیمی کدکنی داشت ولی از آن رهگذر به زندگی کولی‌ها و پیشینهٔ زندگی و رقاصی و نغمه پردازی آنان نیم نگاهی انداختیم.

کولی‌ها علاوه بر خاستگاه قومی متفاوت دارای زبان خاص خود می‌باشند. آن‌ها به زبان خود نام رمزی را نسبت می‌دهند. منظور از این نام ناشناختگی آن برای افراد خارج از گروه و رمزبودگی این زبان برای افراد خودی جهت انتقال مفاهیم و پیام‌های خاص گفته شده‌است. امان الهی بهاروند و نوریک با مقایسه چندین واژه از زبان کولی و زبان لری و زبان فارسی به این نتیجه می‌رسند که ارتباط نزدیکی میان این زبان‌ها وجود ندارد. آن‌ها در ادامه با مقایسه این واژه‌ها و چند واژه از زبان کولی‌های ایران به نزدیکی بین این زبان و زبان هندی می‌رسند (امان الهی بهاروند، ۱۳۸۴: ۲۷-۳۳).

بقیه: **درأم القرای اسلامی**

که جنگ نرم به رهبری بانوان ایرانی در جریان است و هر گونه جامعه و فرهنگ امتی رو به نابودی.

دست مهر ایزد بر فرزندان دلیر ایران، روح جانباختگان شاد و آرام ، یادشان جاودانه باد. به امید آزادی ایران و ایرانی از دست ضحاکان و دشمنان.

نمی‌بینی چندین هزار

اسیر یک کافرند

که پادشاه ایشان است

و آن کافر، اسیر اندیشه‌ای؟

این گفته مولوی در کتاب فیه مافیه است، که بیانگر این روزهای ایران زمین است، حکومتی که جوانان اسیر را به کام مرگ می‌کشاند، جوانانی که در دام کفر یک کافر افتاده‌اند و آن کافر هم در اندیشه خود همه را کافر اندیشد... در مثنوی نیز آمده است؛

از یک اندیشه که آید در درون

صد جهان گردد به یک دم سرنگون

به عبارتی اندیشه های آلوده منجر به سرنگونی یک عالم می شود به گونه ای که این روزها به دار اویختن جوانان نشان از آنست که یکی، یکی جوانان پر از شور و آینه ساز در حال پرپرشدن هستند. بله اختیار ایران زمین به دست افکار مودی و شیطان صفتی است که حکفرمایی کشور را به یدک می کشد و به غیر از ویرانی و خونریزی در آن نمی توان چیز دیگری یافت. جوانان ایران زمین که خود را به اندیشه های بی پایه و بیهوده و تحریک کننده و آشوب کننده نباخته‌اند و ایستاده‌اند و با یک حکومت فاشیستی

روبه رو در حال جنگیدن هستند.

جوانانی که با هزاران آرزو و امید برای رسیدن به آزادی گام برداشته‌اند اما دریغا حکومت فاشیستی هرگز راهی برای آزادی به غیر از کشتن و خونریزی ندارد.

جوانانی که فقط برای یک لحظه آزادی به دلیل شرکت در اعتراضات و اعلامیه‌های انقلابی علیه رژیم فاشیستی در دادگاه محاکمه و به اعدام محکوم می‌شوند. جنایتکاران به زور از جوانان اعتراف می‌گیرند اما باید به آنان گفت؛ به‌زودی شما در جایی که جوانان امروز ایستاده‌اند خواهید ایستاد.

ممکن است امروز آنان را به دار بکشید؛ ولی فردا خودتان به دار کشیده خواهید شد و حکومت وحشتناک شما به‌زودی تمام می‌شود.

رهبران فاشیستی در طول تاریخ از جوانان و مردم خردمند وحشت داشته‌اند و تنها راهی که به افکار شیطانی آنها می‌آید کشتن و اعدام کردن است. به خاطر این که رهبران فاشیستی معتقدند گر مردم خردمند

از سوی دیگر می‌توان به کتاب شاهنامه رجوع کرد گرسیوز به افراسیاب می‌گوید: به حرف بی‌تجربگان کار ناممکن (بیهوده) مکن. آن‌قدر ایرانی کشته شده که دشت پر از کرکس شده (به‌طمع لاشه‌ی آنها)، اگر (از کشتن سیاوش) نگران کین‌خواهی هستی (دیگر فرقی نمی‌کند، چون) همین کار که تا کنون کرده‌ای هم (برای بهانه‌ی کین‌خواهی) بس است. سیاوش امروز ایران مهسا است که هزاران جوان به خونخواهی اوناحق کشته و به دار آویخته شده‌اند. آیا نباید از تاریخ عبرت گرفت. اما حاکمرانان، و بشریت می‌دانند، حماقت، بی‌خردی، بی‌تدبیری و خوادخواهی را سرلوحه کار خود قرار داده‌اند تا سر حد خیانت را به اجرا در آورند.

به امید روزی که فدای اعمال و کارهای خود شوند...

مهسایرانی سیاوش‌ها در صف چوبه‌دار...

باشند، نمی‌شود از آنها بهره کشی کرد. اگر آنها هوشمند باشند، نمی‌توان آنها را مطیع کرد.

نمی‌توان آنها را وادار کرد تا یک زندگی ماشینی داشته باشند، که همانند روایات ها زندگی کنند.

اما دریغ از این که مردم و جوانان وقتی به مرحله مطالبه گر رسیدندبا عصیان خود بندها را خواهند گسست . چرا که آزادی با خرد می‌آید؛ ذاتاً آنها جدایی‌ناپذیرند.

حکومت های فاشیستی دوست ندارند مردم از هوش استفاده کنند چون می‌دانند برای آنها خطرناک خواهند شد.

خطرناک برای تشکیلات و سازمان‌ها، خطرناک برای کسانی که در قدرت هستند، خطرناک برای دارا ها، خطرناک برای تمام انواع ظلم، ستم، استثمار و سرکوب ...

در واقع جوانان خردمند ما در این روزها ترجیح می‌دهند به دار آویخته شوند تا در بردگی بمانند.

حکومت ایران به نام فاشیسم شناخته شده است که از رژیم صحت می‌کند که با زورگویی و دروغ‌حق مردم از آزادی را گرفته‌اند.

از سوی دیگر می‌توان به کتاب شاهنامه رجوع کرد گرسیوز به افراسیاب می‌گوید: به حرف بی‌تجربگان کار ناممکن (بیهوده) مکن. آن‌قدر ایرانی کشته شده که دشت پر از کرکس شده (به‌طمع لاشه‌ی آنها)، اگر (از کشتن سیاوش) نگران کین‌خواهی هستی (دیگر فرقی نمی‌کند، چون) همین کار که تا کنون کرده‌ای هم (برای بهانه‌ی کین‌خواهی) بس است. سیاوش امروز ایران مهسا است که هزاران جوان به خونخواهی اوناحق کشته و به دار آویخته شده‌اند. آیا نباید از تاریخ عبرت گرفت. اما حاکمرانان، و بشریت می‌دانند، حماقت، بی‌خردی، بی‌تدبیری و خوادخواهی را سرلوحه کار خود قرار داده‌اند تا سر حد خیانت را به اجرا در آورند.

به امید روزی که فدای اعمال و کارهای خود شوند...



هادی
خرسندی

عاشق بی دست و پا

(ویرایش تازه)

میان عاشقان من عاشقی بی دست و پا هستم
بنابراین بطور کلی از دلبر جدا هستم

اگر از کوچه معشوقه من رد شود شخصی
من آنجا پشت دیواری بحال اختفا هستم

گهی مانند یک فرهاد هستم فکر یک شیرین
ولی از ترس یک خسرو به او بی اعتنا هستم

که عشق آسان نمود اول؟ خدا او را نیامرزد
بیا حافظ که من دنبال یک مشکل گشا هستم!

نمیدانم اصول مُخ-زنی را و سیاست را
قَر و قاطی، پریشان، ساده، یُخلا، بی ریا هستم

ز من پرسید دلبر خواننده‌ای اشعار لامارتین؟
بگفتم من طرفدار الکساندر دوما هستم

بگفتا شعر سهراب سپهری دوست می‌داری؟
بگفتم دوستدار شعر ایرج میرزا هستم

ز من پرسید دلبر می‌شناسی «چه گوارا» را؟
بگفتم من ز عشاق شهید کربلا هستم

بگفتا بنز یا لکسوس یا تسلا، چه میرانی؟
بگفتم در خیال راندن بک چارپا هستم

بگفتا میشناسی باله دریاچه قورا؟
بگفتم در حذر از رقص هنگام شنا هستم

بگفتا چایکوفسکی را شنیدی هیچ؟ گفتم نه
ولی با ممد خردادیان خوب آشنا هستم

بگفتا از کدامین سمفونی الهام میگیری؟
بگفتم کشته رنگ «بُر زنگوله پا» هستم

بگفتا کیست ورزشکار محبوبت در این دنیا؟
بگفتم عاشق یک گاو در اسپانیا هستم

بگفتا پهلوانی های رستم را چه می بینی؟
بگفتم در خیال جنگ رخس و ازدها هستم

بگفت از چارلی چاپلین چه طرفی بسته افکارت؟
بگفتم توی فکر آن کلاه و آن عصا هستم

بگفتا خواننده ای طنز عبیدالله زاکانی؟
بگفتم عاشق طنز فرانتس کافکا هستم

بگفت از عاشقی های خودت قدری بگو با من
بگفتم عاشق هر پاسخ پرت و پلا هستم

سپس گفتم که یک شب در هتل مهمان من باشد
قمیش آمد: فقط اهل تآتر و سینما هستم

بگفتا روز جمعه میروم موزه، تو میآئی؟
بگفتم جمعه‌ها درگیر خانم بچه‌ها هستم

بگفتا پس تو همسر داری و فرزند هم بعله؟
بگفتم بعله اما یک کمی اهل صفا هستم

بگفتا پس برو گمشو! برو گمشو! برو گمشو!
بگفتم من هم الآن هم نمیدانم کجا هستم

به شعر عاشقانه کرده‌ام رو آخر عمری
برای اینکه با وضع جهان ناآشنا هستم

به لفظ فارسی دلشوره و دلواپسی دارم
به لفظ خارجی در استرس، حول و ولا هستم

من «پنجاه و هفتی» در جوانی بر خطا رفتم
و حالا سخت در وحشت ز تکرار خطا هستم

نه بودم قاطی چپ‌ها، نه بین راست‌ها بودم
ولی فرزند دردم، مستقلاً چپگرا هستم

و حالا با دمکراسی خردمندانه همراهم
وزان نابخردی‌های جوانانه جدا هستم

فوراگرامپل: به هرکس می‌دهم حق سخن گفتن
دو تا گوش درازم، میزبان هر صدا هستم

نه نفی تاجزاده می‌کنم نه نفی شهزاده
طرفدار تر ضد رژیم هر دو تا هستم

اگر پرسند از اینجانب چه کس را در نظر داری؟
بگویم بنده از ترسم طرفدار رضا هستم

خلاصه روی هم رفته، براندازم، براندازم
گریزان از رژیم نکبت آل عبا هستم

دم تنگ است و خُلقم تنگ و جانم خسته، بی‌دلبر!
همینطوری ولی زنده بلا، مرده بلا، هستم

شعارم همچنان «زن، زندگی، آزادی» است، آری
همینم بعد ازین هم-میهنان، البته تا هستم

وطن را و زبان فارسی را دوست می‌دارم
وز اینها بیشترتر، عاشق روی شما هستم!

هادی - لندن - اسفند ۱۴۰۲ - بازنویسی.

اردیبهشت ۱۴۰۳



کوش کن پند ای پسر روز بهر دنیا غم مخور

کفتمت چون دُر حدیثی گرتوانی داشت کوش (حافظ)

مجردها و احق ها

ترس

خاویار و واکس

خانمی دریک مهمانی می گفت:
-هرکاری به زن برازنده است.
شوهرش که ازحرف او خنده اش
گرفته بود اظهار تعجب کرد.
خانم که دید سروکله زدن
باشوهرش نتیجه ندارد
باعصبانیت فریادزد:
- راستی که همه مردها احمقند.
شوهریا خون سردی جواب داد:
- نه عزیزم خیلی از مردها
مجردندا!

دیدار بچه ها



چرا نمی بوسی؟

مادر- بچه جان بیا خانم معلم
جدیدت را ببوس
بچه- من نمی بوسم، می ترسم.
مادر- ازچه می ترسی؟
بچه- دیروز بابام اورابوسید
مادر- چی؟
بچه: اوهم سیلی محکمی بصورت
بابام زد.



مردی الکلی برای معالجه خود
به پزشکی مراجعه کرد وپس
ازگرفتن دستوراتی به منزل
بازگشت
زنش از او پرسید:
- آیا ازدکتر پرسیدی که کدام
نوشابه را نباید بنوشی؟
- پرسیدم آبجورا قدغن کرد.
- عرق چطور؟
- نپرسیدم
- چرا؟
- برای این که ترسیدم اون راهم
قدغن کنه.



کرم داری

یکی از آشناهامون به کار پرورش
کرم خاکی مشغول شده.
من مرتب به این فکر می کنم
که اگر مشتری بیاد و بخواد ازش
کرم بخره چی میگه؟
حتما میگه: آقا کرم داری؟

جمله استراتژیک

استراتژیک ترین جمله ایرانی
ها این است: حالا باز خودت می
دونی.

این جمله زمانی بکار میرود که
حسابی مخ طرف را زدی، دخالت
های لازم را کردی و تصمیم طرف
را عوض کردی. بدتر گمراهش
کردی، از زندگی ناامیدش کردی،
نکات منفی را گفتی، انرژی منفی
بهش دادی. طرف را حسابی

غم مخور
کمی هم بخند

ترسوندی... حالا میگی من نمی
دونم باز خودت می دونی.

باید ظرفهارا بشوری

ایرانی ها یک داعشی را لب مرز
دستگیر کردند.
داعشیه گفت: من را ساعت ۱۲
بکشید که ناهار را در بهشت با
رسول الله صرف کنم.
ایرانیه گفت: ارواح بابات ساعت
۲ بعد از ظهر می کشمت که
ظرفارو بشوری.

نگران نباش ، شاد باش

فقط تو دنیا دو چیز است که باید
نگرانش باشی
این که ببینی سالمی یا مریضی؟
اگر سالمی که نگرانی نداره.
اگه مریضی ۲ چیز هست که باید
نگرانش باشی: این که میمیری
یا زنده میمونی؟ اگه زنده میمونی
که نگرانی نداره.. اگه میمیری دو
چیز هست که باید نگرانش باشی:
این که میری بهشت یا جهنم؟
اگر به بهشت میری که نگرانی
نداره اگر هم به جهنم میری
اونقدر دوست و آشنا اونجا می
بینی که اصلا جای نگرانی نیست
شاد باش.



– ملوک خانم چقدر این دست اون دست می کنی! زود باش انقدر وقت تلف نکن. گفتم توی حیاط خلوت به اجاق درست کن.

– چه جوری درست کنم آجر نداریم. –داریم. توی موتورخونه به ده بیست تا آجر هست. همش شش تا بیشتر لازم نداریم.

–اجاق برای چی می خوانی خانم؟

– تو برو آجر ها رو بیار میگم برای چی می خوام. فقط عجله کن.

وقتی ملوک خانم رفت آجرها را بیاورد چشمم به تلویزیون افتاد که جسد چندامیر ارتش را نشان می داد.

– اینم آجر. شش تا آجر بهمنی آوردم.

– توی حیاط خلوت سه تا این طرف سه تا آن طرف بگذار. اون دیگ بزرگه راهم بگذار روش پر آبش کن. – اگه می خواهید چیزی به پزید هیزم نداریم.

– نگران نباش سوختش و من میارم.

– ذغال که داریم اونم برای احتیاط بیار اما نریز زیر دیگ.

– وای خانم جون چیکار دارید می کنین. این همه کتاب کمه ؟ آلبوم های عکسو چرا آوردید؟

–بین ملوک خانم من اول عکسها رو میدم وقتی عکسها تموم شد کتاب ها رامیدم. شما بگذارید زیر دیگ.

– چرا؟ خدا مرگم بده خانم چطور دلتون میاد این کار و بکنید؟

–خُب دیگه.

– شما که انقدر مواظب آلبوم ها بودید نمی گذاشتید بچه ها دست بززن حالاچطور می خواهید عکسای به این قشنگی و بسوزونید؟

–چاره ای نیست مجبورم.

– چرا؟

– تا حالا سه دفعه تو زندگی مجبور شدم کتاب هامو بسوزونم. اما تا حالا عکس نسوزونده بودم این دفعه اوله.

– بگید چرا می سوزونید؟

آذر گل آرا – کالیفرنیا

یادگاری

– چون می خوام زنده بمونیم. بگیر… بگیر … فعلا این چند تا عکس و بزار زیردیگ تا آتش خاموش نشه.

– خانم این عکسها چقدر قشنگه. چه لباس خوشگلی تَنتونه من که دلم نمیداد آخه چی شده ؟ این عکسها حیفه به خدا یک روز پشیمون می شید.

–ملوک خانم شما دیگه دلمو خون نکن به جگرم تیغ نکش. بگذار کارمونوبکنیم.

نگاهش به عکس خودش بود که در آتش انگار جان می گرفت. کج و معوج می شد پیچ و تاب می خورد و هی کوچک و کوچکت می شد. تا به صورت پوسته نازکی همراه دود به هوا می رفت. چند چرخی می زد و نا پدید می گشت.

درست مثل خود آدمیزاد خود زندگی …

– پس به منم بگید چرا این عکسها رو می سوزونید؟

– این روزها برای کشتن، فقط یک بهانه خیلی کوچک لازمه. مثل یک دونه عکس؟! مگه دیشب توی تلویزیون ندیدی ریخته بودن تو خونه مردم برای چند تا شیشه مشروب اون مرد بیچاره را با مشت و لگد بردن زندون؟

– برای همین شما مشروب ها را ریختید دور؟

–بله دیگه تکرار نکن.

– باشه ولی خانم فضولی نباشه این عکسهای تکی یا دسته جمعی شما و آقاچه عیبی داره که می سوزونید.

– خیلی عیب داره تو نمی دونی.

– مثلاً چه عیبی؟

– بین همین عکس و می بینی؟ من و آقا داریم می رقصیم لباس منم خیلی

لختییه هردو هم می خندیم.

– از کی خنده قدغن شده؟

– از وقتی مملکت اسلامی شده از وقتی مردم عکس آقا را در ماه دیدند.

– دارید متلک می گید؟ من که

نگفتم زن برادرم گفته بود.

– مُخب دیگه … این عکسم باز لباسم رکابیه. روی میز شامون شمع و گل

و این همه لیوان و بطری است. مُخب جرم همین دو تا عکس برای زندانی کردن و کشتن کافیه. بازم بگم؟

– اگر اینطور باشه که همه را باید بکشن.

–خُب دارن می کشن.

– برای خاطر به عکس؟

–گفتم که عکس بهانه است. هر شب عکس یکی از آدمهای خوش نام گذشته رامی گذارن توی روزنامه

یک منقل تریاک و یک بطری عرق چند تا مجله و عکس زن لخت و نیمه لخت هم کنار دستش. با یک مقاله بلند بالا طرف راه لجن می کشن. فرداش هم او را مفسدفی الارض می شناسن که یا علنی می کشن یایواشکی سرشو زیر آب می کنن.

– این به عکس های شما هم مربوطه می شه؟

– ای بابا! مُخب معلومه اگر به دلالتی بخوان به ما گیر بدن آنوقت این عکسها برای محکوم کردنمون دلایل کفر و الحاده و کار را برای آقای خلخالی آسانتر می کنه. حالا فهمیدی؟

– فهمیدم اما آدم خیلی دلش می سوزه

– پس بین من چقدر دلم داره می سوزه. تو این عکس پشت سر ما این آقا را باکلاه پر دار و لباس ملیله دوزی می شناسی؟

– بله که می شناسم. پسر نزهت خانمه که روز عید بعد از دیدن شاه یک راست برای ناهار آمده بودن اینجا.

– این آقا را چی می شناسی؟

– بله خدا رحمتشون کنه چه مرد خوبی بودن. تیمسار شوهر نیر خانمو که خیلی خوب می شناسم یه شب در میون این جا بودن. راستی به بچه های راه دورشون گفتن این جلادا پدرتون

داره… این عکس ها را نگاه کن بین می شناسی؟

–خیلی آشناست … خدا یا کجا دیدم؟ اوا شناختم … آقای هویداست. شما و آقای هویدا چقدر این جا جوون هستید!

– این عکسها مال قبل از نخست وزیر یی شونه.

– چقدرم زیاده! اینارم می سوزونین؟ –هیچی نگو … انگار یکی ترا صدا می کنه بین کیه؟

–مثلی اینکه سرورخانم سر دیوار هستن حتما با شما کار دارن..

– سلام خانم مرادی ببخشید بی موقع سرک کشیدم. راستش دلم شور افتاد. دود و کاغذهایی که باد به این طرف آورده من و ترساند مباداخدای نکرده خانه آتش گرفته باشد.

– نه از ناچاری مشغول سوزاندن عکس و کتاب هستم.

– اتفاقاً امروز حلیم پخته بودم می خواستم به این بهانه بیایم دیدن شما با هم یک چای بخوریم کیی بزнім از این اوضاع و حوال و این خبرها دلم گرفته.

–خوشحالم می کنید بفرمائید.

– چیزی لازم ندارید بیارم.

– فقط یکی دو تا هیزم اگر داشته باشید. ملوک خانم سماور را روشن کن. سینی حلیم و هیزم را از سر دیوار بردار برو. در را باز کن.

– خیلی دود بلند کردید چه می سوزونید؟ گمانم عکسه و کتاب بله؟ –متأسفانه بله. از کجا فهمیدید؟ دارم چقدر خوشحالید؟

– هنوز بعد از این حرفها میگی حیفه؟ آره خیلی حیفه تو می دونی من چقدر آلبوم هامو دوست داشتم. هر عکسی برای من یک دفتر خاطره و یادگاری بود و هست. مخصوصاً حالا که خیلی از این آدم ها دیگه نیستن این عکس ها برام.بیشتر ارزش داره.

حالا باید با دلی پر خون این آلبوم و یک جا بگذارم زیر دیگ. –قربون اشگاتون برم دارید گریه می کنید؟

– هر عکسی که می سوزونم دلم ریش میشه. انگار پوست تنم می سوزه. – شما فقط عکسا را جدا کنید بدید به دست من. – همون جدا کردنش سخته. درد عکس های ارزنده خطرناکست. اصلا

نمی شود این روزها اسمی ازاین آدم ها برد یا نشانی از این ها داشت. بنا بر این باید هر نوع عکسی از این قبیل حتماًسوخته شود.

– این ها را بدهید به من یک جای امنی نگهش می دارم.

– همین چند تا عکس که نیست در تمام جشن ها، جلسات، کنفرانس ها با مدیران و رؤسا و دوستان و همکاران اداری و آدم های معروف عکس یادگاری گرفتیم. حالا اغلبشون یا از مملکت رفتند یا زندان هستند یا کشته شدند.این روزهاهمین طور که میدانید داشتن عکس آن ها خطرناکست. مگر نیست؟

–متأسفانه درست است. تا حالا به این فکر نبودم. احتمالاً من هم باید این کاررا بکنم. تا حالا به این فکر نبودم! ملوک خانم چند عکس دیگر را نشان داد که لختی بود.

خانم همسایه کنجکاوانه عکسها را گرفت به خنده پرسید سامیه جمال رقاصه مصری این جا کجا بوده؟چقدر هم زیاده!

– شبی که افتتاح کاباره کیت کات بود او را دعوت کرده بودند طبق معمول برای بازار گرمی با مشتریان ردیف اول عکس های دست به گردن می گرفت .با ماهم خیلی عکس گرفت. مخصوصاً با آقا …! که چقدر هم با او رقصید. عکسهای امیل ساین خواننده ترک هم هست. که همه باید برود.

– چطوره که شما با این آدم های معروف انقدر عکس دارید؟ – آن روزها وقتی صاحبان صنایع یا کارخانه داران میهمانی های بزرگی میدادند اغلب ما را دعوت می کردند. اگر محل مهمی افتتاح می شد یاخواننده، رقصنده یا هنرپیشه خارجی به ایران می آمدند و برایشان از طرف روزنامه یا مجله میهمانی می دادند، اگر ما هم بودیم با همه عکس می گرفتیم.به خاطر شغل آقا به میهمانی خیلی از آدم های مشهور و مهم مملکت دعوت می شدیم که من آشنائی چندانی هم با آنها نداشتم. همیشه در این جشنهاو میهمانی ها عکاس بود که تند و تند از ما و همه عکس می گرفت. بعد هم عکسها را به

ما می فروخت چون این حرفه محل در آمدش بود. حالا همه آن عکسها مدرک جرم و دلیل طاغوتی بودن است.شما که یادتون هست سرور خانم، آن روزها در تمام میهمانی ها جشن ها،کافه کاباره ها حتی در خانه ها مشروب و سیگار بود رقص هم بود. کسی چه می دانست یک روزعکس کارهای گذشته هم جرم و علامت نامسلمونی و کفر و الحاد به حساب خواهد آمد و کار دست آدم می دهد؟!

– همه از این نوع عکسها دارند پس بایدبسوزانند؟.

– بستگی به شرایط آدم ها دارد. اگر احياناً به دلیلی دستشان به این عکس ها برسد بی هیچ تردیدهم عکس ها و هم کتاب ها را خواهند برد و هم خودمان را نابود خواهند کرد. بهتر نیست قلبم را در مشتم بفشارم، چشمم را ببندم و تمام آن روزها و خاطرات خوب جوانی بی بازگشتم را به آتش بسوزانم برای احتیاط.؟

– کتاب ها را بسوزانید ولی کاش آلبوم ها را نگهدارید و گرنه پشیمان می شوید.بهرتره ببریم یک جائی قایم کنیم. بعد ازاین همه سال دوستی من داوطلبانه این کار را می کنم.

– نه متأسفانه نمی شود! امروز آقا اکیداً خواست هرچه از گذشته هست نابودش کنم. حتی خاطرات تمام دوران زندگی پدرش را که من مدتها برای خواندن و ماشین کردنش زحمت کشیده بودم. با وجدانی شرمنده و قلبی اندوهگین همه را از بین بردم.

–ببخشید خانم فضولی نباشه خاطرات پدر خودتون؟

– نه خاطرات پدر آقا.

– چه خاطراتی بوده؟

با حالی نزار گفتم اون ثبت یک دوره از برخورد ها جنگها، مکالمات پدر با رضاشاه و افسران و تیمساران هم عهد خودش بوده. بخصوص جزئیات مأموریتش در جنگ با میرزا کوچک خان جنگلی. اسارتش به دست میرزا، و بعد فرار، و سرگردانیش در جنگل های شمال. داستان بسیار جالب و جذابی بود که بازبان شیرینی نوشته شده بود.

– می دانید که این یکی از وقایع مهم زمان رضاشاه بوده. اگر از بین بردید خیلی حیف بوده و کار بدی کردید.

– می دانم. می دانم غیر از آن خاطرات مأموریت تاریخی پدر در خلع ید ازشیخ خزعل در جنوب و سکونت در قصر مقر زندگی او که خیلی جالب و شنیدنی بود. حتی گفتگو ها و برخورد های اداری با افسران مختلف دردوران خدمتش که بعضی از آن ها در دوره ما هم هنوز فعال بوده اند. بدون شک این نوشته ها می توانست اطلاعات مهم و ذقیقیمی را به تاریخ ایران پیش کش کند. که همه را با نهایت اندوه و سنگدلی به خاطر شرایط روز و به خاطر اصرار همسرم از بین بردم. هر چقدر ملامتم کنید حق دارید.

– خانم جان این آلبوم های خالی که دیگه به درد نمی خوره مال من باشه؟ –باشه. اما به چه درد تو می خوره؟ – برا من که نه. آخه حیفه. می دمش به عروسم شاید اون استفاده کنه.

– اوه اوه خانم ببینید آسمون بالا سرمون چقد سیاه شده؟

– وای ! راست میگی چه دود غلیظی. –تکه عکس های سوخته را بین داره تو هوامی چرخه. می ترسم باد این ها را ببره منزل همسایه ها کار دستمون بده.

–برای امروز دیگه کافیتست.

با آه و افسوس به شعله های آتش نگاه می کردم که با سوختن یک کتاب یا عکسی شعله به آسمان زبانه می کشید. عکس ها یادگار روزهای خوش و سرشار جوانی بی بازگشتم بود که امروز برای منطقی پوچ طعمه حریق می شد و همراه دودی غلیظ به آسمان میرفت.

من با قلبی خون چکان فقط شوری اشک را روی لپهام مژه می کنم و می دانم. در آینده بیشتر برای گنجینه ای که از دست داده ام افسوس خواهم خورد.

آذر گل آر
۱۰–۲۰۲۳

آزادی — شمارهٔ ۱۷۲ — صفحه ۳۹

دانشتنی های پزشکی



خاستگاه انار ایران است که از آنجا حدود ۵۰۰۰ سال پیش به کشورهای منطقه مدیترانه صادر شد

فواید انار برای سلامت بدن

انار میوه ای منحصر بفرد است. از این روی که دارای صدها دانه قرمز است که سرشار از مواد مغذی است.

خاستگاه انار ایران است و به تقریب ۵۰۰۰ سال پیش به کشورهای منطقه مدیترانه برده شد.

بلندی درخت انار ۳ تا ۷ متر است. در گذشته از انار و آب آن شراب تهیه می کردند.

کاوشرگان نشانه هایی از انار را در شهرهای جریکو یا اریحا و گزر و آراد در سرزمین اسرائیل مربوط به ۳۰۰۰ سال پیش کشف کرده اند

از مواد لیفی (Fiber) است. نصف فنجان انار دارای ۷۲ کالری است. انار از ماه های اکتبر تا ژانویه در دسترس است.

قوم اسرائیل در نوروز سال یهودی با خوردن انار چنین نیایش می کنند: «به امید خدا باشد که ما نیز مانند دانه های انار امسال کارهای نیک بسیار انجام دهیم.»

عوارض منفی انار: آلرژی اسهال، نفخ شکم و کاهش فشارخون زیاد از عوارض منفی مصرف انار است.

میزان مصرف: ۵۰ تا ۴۰۰ میلی لیتر آب انار در روز کافی است.

انار دارای طعم شیرین ویا کمی ترش است و سودمندی آن از دیرباز شناخته شده است.

انار سرشار از مواد ضد اکسیدان است. این مواد برای سلامت قلب مفید و به مقابله با واکنش التهابی نیز کمک می کند.

میزان مواد ضد اکسیدان انار ۳ برابر شراب قرمز و چای سبز است. مطالعات نشان داده است که آب انار ممکن است به کم کردن کلسترول بد (LDL) و پائین آمدن فشار خون کمک کند.

اثرات دیگر انار مانند مقابله با تصلب شریان ها ، ناتوانی جنسی، عفونت های قارچی، سرطان پروستات و اختلال های یائسگی به اثبات رسیده است.

به باور کارشناسان بهتراست از دانه های انار به جای آب آن استفاده شود. زیرا دانه ها سرشار



عنوان کتاب: **خاطرات و نظریات سیاسی**

(میخ اسلام در سرزمین کفر و دیگر آثار فکاهی - سیاسی)

آثار فکاهی - سیاسی

اثر: پرویز خطیبی

ناشر: بنیاد فرهنگی پرویز خطیبی

فروش: در کلیه کتابفروشی های ایرانی

در آمریکا و کانادا

بها: ۳۵ دلار

خاطرات و طنزهای سیاسی

(میخ اسلام در سرزمین کفر و دیگر آثار فکاهی - سیاسی)



پرویز خطیبی



مجموعه ای از: پیش پرده ها، کاریکاتورهای حاجی بابا، سفرنامه حاجی بابا، نمایش نامه های پرویز خطیبی که در خارج از کشور به روی پرده آمده است، خاطرات زندان حاجی بابا، و یک فانتزی با نام میخ اسلام در سرزمین کفر، و بسیاری مطالب دیگر، که تاکنون نظیر آن را در هیچ کجا ندیده و نخوانده اید همه در کتابی با ۴۷۴ صفحه گرد آوری شده است که شمارا بیش از پیش با شخصیت، هنر و قدرت نویسندگی پرویز خطیبی آشنا می کند و لحظات شاد و پرخطر ای را برای شما به همراه می آورد. برای خرید این کتاب به کتابفروشی های ایرانی در آمریکا و کانادا و یا سایت زیر مراجعه فرمایید.

<https://parvizkhatibi.bigcartel.com/product/parviz-khatibi>

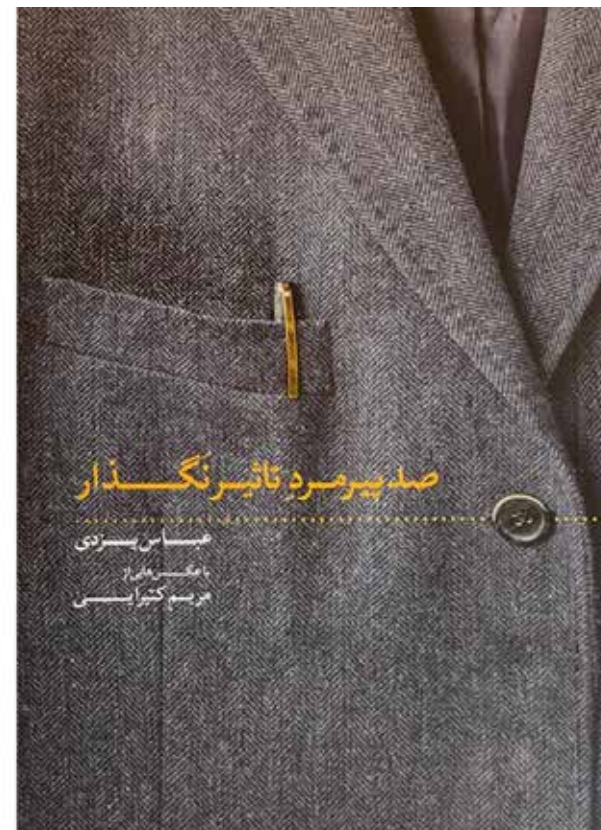
صد پیرمرد تأثیر نگذار

به تازگی کتابی درایران منتشر شده است به نام « صد پیرمرد تأثیر نگذار». این چهارمین کتاب «عباس یزدی» است که درایران به کار نوشتن و روزنامه نگاری مشغول است.

عباس یزدی، درانتخاب موضوع کتابهایش سبک منحصر به فرد خود را دنبال می کند. همیشه موضوع های بکر و دور از روال معمول را انتخاب می کند که به نوشته هایش اعتبار ویژه می دهد. این بار به سراغ پیرمردهایی رفته است که در دوران کودکی و نوجوانی در اطراف خود دیده است. پیرمردهایی که در طول زندگی شان هرگز مصدر کاری مثبت برای جامعه خود نبوده اند و یا اگر هم کاری کرده اند تأثیر گذار نبوده است. درعین حال نویسنده، میراث معنوی این پیرمردهارا تکرار نشدنی می داند.

در آغاز ممکن است خواننده ای که با محیط کودکی و نوجوانی نویسنده آشنایی ندارد از خود بپرسد «علی سقا» کیست؟ یا «علی نجار» چگونه آدمی بوده است؟ اما وقتی نوشته مربوط به علی سقارا می خواند متوجه می شود که او نیز در جایی علی سقائی را دیده است که در حافظه کودکی اش به ثبت رسیده است اگر چه ظاهراً عباس یزدی تلاش می کند نوشته هایش خسته کننده نباشد و لبخندی بر لبهای خواننده اش بنشانند اما با خواندن کتاب های او غمی شیرین به خواننده القا می شود که از لحظات شاد زندگی لذت بخش تر است. زندگی این مردان پیر که وجودشان برای جامعه بی تأثیر بوده است، پتکی است که بر سر ما می کوبد که: ای خفته بیدار شو! تا فرصتی هست برای

جامعه و هموعانت کاری بکن. بعضی از این پیرمردها اگرچه بی تأثیر بوده اند اما گام هایی هرچند کوچک در همراهی با جامعه خود برداشته اند. مثلاً آمو مرزا علی (عمو میرزاعلی) در عروسی ها رقص معروف خودش را اجرا می کرد و یا در هنگام محرم و عزاداری حضوری فعال داشت و همیشه آماده کمک کردن بود. او می توانست در رویدادهایی مانند عروسی مردم را بخنداند و شاد کند. با حرکت در پیشاپیش عروس ترانه «شمع خونه ام تویی- می و میخونه ام تویی» توسط مهمانان خوانده می شد و عمو مرزاعلی اسپند دود می کرد. وقتی به محل عقد می رسیدند ترانه مخصوص خوانده می شد و میرزاعلی با آن اندام لاغر و صورت استخوانی و ته ریش سفید همراه ترانه می رقصید.



رقص میرزاعلی پس از انقلاب به بوته فراموشی سپرده شد و متأسفانه هیچ فیلم یا ویدیویی از آن در دست نیست اما نویسنده آرزو می کند: «شاید روزی ما چند نفری که هنوز زنده ایم رقص او را به یاد داریم برای یک کوریوگرافر (طراح رقص) حرکات موزون او را تعریف کنیم تا بتواند آن را باز آفرینی کند» و در این صورت عامو مرزاعلی تأثیر نگذار به جمع تأثیر گذاران خواهد پیوست.

در مورد علی سقا ی تأثیر نگذار هم می خوانیم: «علی سقا کوچه هارا آب پاشی کرده و حالا نشسته به دیوار کاهگلی تکیه داده و دعا می خواند. قبلاً بارها اورادیده بودم که با مشک آب بزرگش که تقریباً به اندازه نصف قامتش بود و بسیار سنگین به نظر می رسید کوچه ها را آب پاشی در آن دوره بعضی سقاها برای برخی خانه ها آب می بردند.» که علی سقا هم یکی از آنها بود نویسنده در جای جای کتاب اوضاع اجتماعی و نحوه زندگی مردم را در ۵۰-۶۰ سال گذشته مورد بررسی قرار می دهد و مارا با آن دوره آشنا می کند.

خواندن این کتاب را به مخاطبان عزیزمان درایران که از طریق سایت ما ماهنامه آزادی را می خوانند توصیه می کنیم. در حقیقت از شما می خواهیم خواننده تأثیر نگذار باشید. خرید کتاب هر نویسنده ای باعث تداوم کار او و دلگرمی اش به نوشتن و پیداکردن سوژه های جدید خواهد شد. کتاب یکصد پیرمرد تأثیر نگذار از انتشارات «روزنه» است. برای عباس یزدی موفقیت و بهروزی آرزو می کنیم

از: دکتر زهرا کریمی پور - اوهایو



مادر

مادر امروز همان دختر کوچکی است که زمانی دور مانند پرنده از این سو به آن سو می پرید. همان دختر کوچکی که مثل لاله های بهاری در نسیم می رقصید. «همیشه دختر امروز مادر فرداست.»

(پروین اعتصامی)

مادر امروز همان دختر دیروز است که به نو جوانی رسیده و در دنیای پر هیجان جوانی سیر کرده. مادر امروز همان دختر است که اکنون زن نامیده می شود زیرا فرزندى را در وجودش می پروراند و به زندگی پیشکش می کند. این دگرگونی جسمی و فکری و روانی دختر را به مادر تبدیل می کند. در برگزاری روز مادر در آمریکا و در سایر کشور های جهان، باید زنان آن کشور ها را جشن گرفت. باید زن را گرامی داشت. باید زن را برابر مرد دانست زیرا زن مرد آینده را در وجودش رشد می دهد. نا دیده گرفتن ارزش زن در هر اجتماعی نشانه فقر فکری و جهالت آن اجتماع است. زیرا تا زن نباشد، فرزندى زاینده نمی شود. تا مادری نباشد، فرزند جان و روح نمی گیرد. «مادریست میسر، بزرگی پسران.» (پروین اعتصامی)

نویسندگان سراسر جهان در باره مادر و نقش مهم او در خانواده بسیار نوشته اند. در اینجا از دو چکامه سرا یاد می کنم که زیبایی احساس و گفتار آنها در باره مقام مادر خواندنی است.

مادر

She turns as long away
As will suffice to light her
lamp;
Then, bending from the
sky

فرزندانش که به خوابند
او آهسته دور می شود
و چراغ هایش را می افروزد
آویزان از آسمان

With infinite affection
And infiniter care,
Her golden finger on her
lips,
Wills silence everywhere.

با مهر تمام
و دقت بسیار
انگشت طلایش روی لبانش
سکوت روزگار را اعلام می کند

تشبیه طبیعتی با شکوه و با عظمت
به مادر، وی را در رتبه ای آسمانی
قرار می دهد. و حقیقتاً لمس مادر،
زمزمه مادر، آغوش مادر، روح
بزرگ مادر مانند روشنائی روز
و سکوت شب فرزندانش را می
پوشاند.

روز مادر به همه مادران شاد باد!

منابع:

- ۱- پروین اعتصامی، ۲۵ اسفند ۱۳۸۵-فروردین ۱۳۲۰
- ۲- امیلی دیکسون، دهم دسامبر ۱۸۳۰ - ۱۵ می ۱۸۸۶ میلادی

به مادر تشبیه می کند:
Nature, the gentlest
mother,
Impatient of no child,
The feeblest or the
waywardest,
Her admonition mild

طبیعت مادریست آرام
صبور بهر هر فرزند
نهیف یا پر طغیان

In forest and hill
By traveller is heard,
Restraining rampant
squirrel
Or too impetuous bird

در بلندیها و جنگل ها
پناهگاه حیوانات
و پر صدا ترین پرندگان

How fair her conversation,
A summer afternoon,
Her household, her
assembly;
And when the sun goes
down

Her voice among the
aisles
Incites the timid prayer
Of the minutest cricket,
The most unworthy
flower.

زبان نرمی دارد او در روز
گفتگوی گرمی دارد او در شب
که آفریننده ها،
از جبر جبرک کوچک
و گل خود روی ضعیف
همه سر بر بالین، به دعا می گذارند

When all the children
sleep

پروین اعتصامی ۱ می سراید:

اگر فلاطن و سقراط، بوده اند بزرگ
بزرگ بوده پرستار خردی ایشان
به گاهواره مادر، به کودکی بس خفت
سپس به مکتب حکمت، حکیم شد لقمان
چه پهلوان و چه سالک، چه زاهد و
چه فقیه

شدند یک سره، شاگرد این دبیرستان
حدیث مهر، کجا خواند طفل بی مادر
نظام و امن، کجا یافت ملک بی
سلطان...

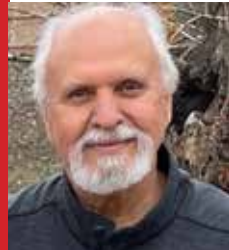
همیشه دختر امروز، مادر فرداست
ز مادریست میسر، بزرگی پسران



اعتصامی مادر را به رتبه افلاطون و
سقراط و زمام دار کشور می بیند
زیرا مادر والاترین رهبر خانواده
است که تربیت فرزندان و بهبودی
خانواده به وی بستگی دارد. زیرا
گرمی زبان و آغوش او و ایثار
او ست که به فرزندان امنیت و
آرامش می دهد و آنان را برای
تحصیل و کار و کوشش آینده
آماده می سازد: « حدیث مهر،
کجا خواند طفل بی مادر/ نظام و
امن کجا یافت ملک بی سلطان»

(پروین اعتصامی)

چکامه سرای آمریکایی امیلی
دیکسون ۲ طبیعت و عظمت آن را



دکتر منصور سیاوشی - اوهایو

اندیشه های ناب

چکامه سرائی:

دیر زمانی است که ادبا و دوستان راستین شعر یا چکامه کوشش دارند سر آغاز چکامه های فارسی را دریابند. گروهی ریشه های شعر فارسی را پیوسته به دوره های پیش از اسلام می دانند. گروه دیگری هم تلاش خود را در این زمینه شروع کرده اند و باور دارند که چکامه سرائی در اثر تأثیر گذاری زبان عربی بر زبان فارسی بوده است. در زبان فارسی ما ایرانیان که تاریخی کهن داریم از لغات عربی استفاده فراوان شده است.

فردوسی در اثر همیشه جاوید خود «شاهنامه» نه تنها زبان، همچنین فرهنگ و تاریخ ایران را جاویدان نمود. او زمانی که داستان بهرام گور را بیان می کند از چامه و جامک نام می برد که شرح و حال دلاوری های پهلوانان است.

چو بر تخت بنشست بهرام گور بر او آفرین کرد بهرام و هور

بزرگان شعر فارسی از قرن بیستم تا به امروز همگان پاسداران فرهنگ و ادبیات ایران بوده اند و بجاست که از نام نیک آنان و نمونه ای از چکامه آنان را ذکر کنیم:

محمد تقی بهار (ملک الشعرا)

ای خطه ایران مهین، ای وطن من ای گشته به مهر تو عجب جان و تن من دور از تو گل و لاله و سرو و سمن نیست ای باغ گل و لاله و سرو و سمن من

همچنین زبان ما از فارسی اوستایی به فارسی پهلوی و پس از آن به فارسی دری بر گشته است. با دریغ، پورش عرب ها و همچنین تازش مغول ها بیشترین سرمایه های ادبی و گنجینه های ادب و فرهنگ ایران زمین را نابود کردند که آگاهی بیشتری از سر آغاز چکامه سرائی نداریم. بودند شاعران ایرانی مانند سعدی، حافظ، عبید زاکانی در قرن هشتم، جامی و ابن یمین در قرن نهم و هلالی جغتائی در قرن دهم که به زبان های فارسی و عربی شعر سرودند، اما در قرون پس از آنان هم دیگر شعرائی مثل صائب تبریزی، کلیم کاشانی، و حزین لاهیجی در قرن یازدهم و در دو قرن دوازدهم و سیزدهم هاتف اصفهانی، یغما جندقی، صامت بروجردی، آذر بیگدلی، قا آبی شیرازی، و فروغ بسطامی هم به دو زبان ذکر شده شعر می سرودند.

هوشنگ ابتهاج
بیا که بر سر آنم که پیش پای تو میرم از این چه خوشترم ای جان که من برای تو میرم

فریدون مشیری
من اینجا ریشه در خاکم من اینجا عاشق این خاکم اگر آلوده یا پاکم من اینجا تا قفس باقی است می مانم من از اینجا چه می خواهم، نمی دانم

رحیم معینی کرمانشاهی
به لوح سینه ی عاشق، خطوط کینه می میرد

محبت کن که دل چون سرد شد، در سینه می میرد مرنجان خاطری را گر دوام دوستی، خواهی که با گرد لطیفی، نور در آئینه می میرد

حمید مصدق

چو شمع سوختم از آتش عشق مرا آتش به جان بگذار و بگذر

رضا براهنی
شاخه ها را زده اند برگ ها را به زمین ریخته اند و شنیدم که زنی زیر لیش می گفت:

« تو گنجهکاری»
باد باران زده زرد خزان « تو گنجهکاری»
دل من جنگل سبزی بود و در آن سر بهم آورده درختان بلند

در ادبیات جدید ایران شعرائی بودند که به روش جدید آن را « شعر نو» خوانیم. و پیشتازان این نوع شعر یا چکامه، نیما یوشیج، احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث بوده اند.

سهراب سپهری در چکامه « قطار سیاست، خالی نیست» مرا بیاد وضعیت کنونی ایران انداخت که گفت:

هر که شد خام به صد شعبده خوابش کردند هر که در خواب نشد خانه خرابش کردند.

چکامه به هر زبانی که باشد زیباست، از دل بر می خیزد و شاید به دل دیگری بنشیند. چکامه سرائی گاهی از عشق سخن گوید و گاهی از عرفان، طبیعت، و زمانی سخن گوی دلهای شکسته است



سیمین بهبهانی



فریدون مشیری



سهراب سپهری

چیستان

چیستان ۱

چه باشد نام آن گویا وسیله به یک چرخش ترا آگه نماید

چیستان ۲

به صورت هیچ و مقداری ندارد ولی گر پیش ارقامش گذاری رقم بر بی نهایت سر سپارد

پاسخ چیستان های شماره پیش

- ۱- **بابر** از قاف تا قاف یعنی از قاف اول کلمه قبا تا قاف دوم کلمه قد. در بین این دو قاف حروف بابر وجود دارد.
- ۲- **فقط یک سانتیمتر** دو جلد کتاب فرنگی را وقتی به ترتیب (یعنی جلد اول را در سمت چپ و جلد دوم را در سمت راست) پهلوی هم قرار دهیم ورق اول جلد اول پهلوی ورق آخر جلد دوم قرار می گیرد پس کرم فقط فاصله یک سانتی جلد دو کتاب را سوراخ می کند.

کلبه کتاب

مرکز پنخ نشریه مایه آزادی دلوس آنجلس

با درود، من کیخسرو بهروزی، کلبه ای دارم دروست وود لوس آنجلس بنام کلبه کتاب. در این کلبه در خدمت دوستان کتاب و فرهنگیان هستم

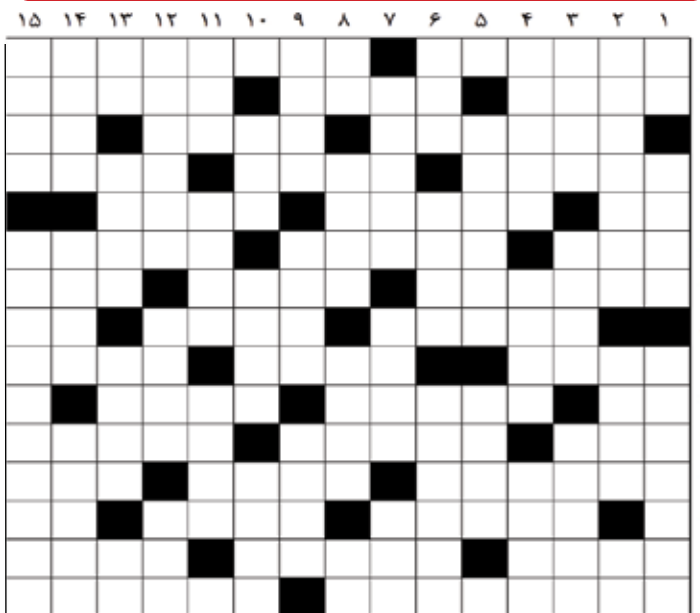
بیائید با هنر و ادب آشتی کنیم

کتابهای مورد نظر تان را برای شما پست می کنیم و کتابهای کمیاب شمارا می خریم و کتاب کمیاب مورد نظر شمارا برای تان تهیه و در اختیار تان می گذاریم

Kolbeh Ketab
1518 Westwood Blvd.
Los Angeles, CA 90024

Tel: (310) 446-6151

جدول کلمات متقاطع



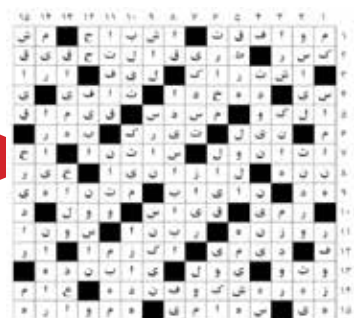
افقی : ۱- نقاش نامدار قرن نوزدهم فرانسه و خالق تابلوی اسپ سفید- سریال شبکه نمایش خانگی ساخته افشین هاشمی و بازی سام درخشانی ۲- موشواره کامپیوتر- باربر- اطلاع ۳- پشت سرهم- به کار بستن قانون- درخت زبان گنجشک ۴- از آرایه های ادبی- قباحه- پارسای دیرنشین ۵- پول ژاپن- از درجات نظامی- از نقوش اسلیمی ۶- مجلس شادی- خیاب- لرزنده ۷- حقه سینمایی- هدیه دادن- رفیق مشهدی ۸- عهده دار- قطره های ریز باران- آغوش ۹- از طرح های شناخته شده فرش دستباف ایرانی- آماده و فراهم- باز شیمیایی ۱۰- از حروف الفبا- راه آشکار- اهل رشت ۱۱- گاهی همراه تب می آید- امتحان- لبه تیز شمشیر ۱۲- از کاراکترهای اصلی کارتون فوتبالیست ها- فرمانبردار- پدر آذری ۱۳- آژیر خطر- خوشی و خرمی- لذت ۱۴- به سن بلوغ رسیده- معادل فارسی آنتی بیوتیک- خرمافروش ۱۵- داستانی نوشته هوارد فاست- دیسک ویدئویی دیجیتال.

عمودی : ۱- یار انیمیشنی پیم- فرمان توقف- رمانی نوشته دیوید میچل ۲- فیلمی به کارگردانی داریوش مهرجویی و هنرنمایی علی نصیریان- فلانی- یک و یک ۳- از برجسته ترین چهره های ادبیات آلمان که شیفته شعر حافظ بود- روباه صحرای جنگ جهانی دوم- طلای کثیف ۴- دقت زیاد در جزئیات امری- پوشیده و پنهان- لغو کردن ۵- خودداری کردن از انجام کاری- سازمان فضانوردی آمریکا ۶- زنبور عسل- کلمه- پریننده ترین فیلم دهه ۹۰ سینمای ایران به کارگردانی ابوالحسن داوودی و بازی رضا عطاران ۷- بخش های مختلف یک قطعه موسیقی که دارای کشش مساوی باشند- ساز موسیقی مذهبی بوشهر- اولین قوم ایرانی ۸- کتابی پرتیراژ با موضوع زنان و جنگ نوشته سیده اعظم حسینی- سمیع- حمله- روز گذشته ۹- ابزارها- از جنس آهن- شهرستانی در استان اصفهان ۱۰- از اجزای شلوار- هلاک و نابودی- پسر معاویه ۱۱- یاد...مهربان آید همی- داستان بلند- از مذاهب مسلمانان ۱۲- مینیاتوربست- قتلگاه- خالکوبی ۱۳- چاه بی انتها- فیلمی ساخته استیون اسپلبرگ- پایتخت پرو- نت سوم ۱۴- نام خداوند در دین یهود- کامل ترین زبان دنیا- یکپارچگی ۱۵- نام زنانه- شوالیه آواز ایران لقب این هنرمند موسیقی کشورمان است.

حل جدول در شماره آینده

پنخ جدول کلمات متقاطع

شماره پیش



خانه آقازاده (ابر کوه)



خانه های تاریخی و کهن در ایران با هنر و زیبایی خاص خود بنا شده اند.

اگر چه خانه ها از خشت و خاک و آجرساخته شده اما روح دارد و روح خانه ها با داستان زندگی صاحبانشان شکل می گیرد در و دیوار خانه ها شاهد چه رویدادهایی از زندگی صاحب خانه بوده اند. بعضی از آنها با اینکه متروکند، اما باز هم به اندازه ای زنده اند که انگار اگر گوش بر دیوارشان بگذارای می توانی صدای شادی، خنده، گریه، قهر، دعوا و حرف و حدیث ساکنین آنها را از سالیان دور بشنوی. خانه دارند.

خانه ابر کوه یا خانه آقازاده یکی از خانه های تاریخی شگفت انگیز است. در حالت کلی از پنج خانه دیگر تشکیل شده است. این خانه در استان یزد قرار دارد و مربوط به دوره قاجار است. و در شهر ابر کوه میدان ابرقو واقع شده است. به قولی شهر یزد قطب فرهنگی و پزشکی ایران به شمار می آید. و در واقع جزو ۱۴ شهر نمونه گردشگری ایران است. زیرا دارای بیش از ۴۰۰ اثر تاریخی و طبیعی ارزشمند است و تا کنون ۱۴۳ اثر آن در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

ابر کوه شهری در نزدیکی یزد است، این شهر مانند سایر شهر های تاریخی یزد جاذبه های دیدنی فراوانی دارد. اهالی و مردم شهر یزد به لهجه و گویش شیرین یزدی صحبت می کنند. ضمن اینکه معماری یزد یکی از جذاب ترین معماری تاریخی ایران است که مطابق با اقلیم گرم و خشک بوده. به همین دلیل شهرت

اشرف حمیدی- نیوشا



شده توسط ایرانیان است، در سال ۱۳۹۳ اقدام به چاپ اسکناس های ۲۰۰۰ تومانی با طرح بادگیر دو طبقه خانه آقازاده نمود. این پرونده هنوز در سازمان یونسکو در جریان است.

این خانه متعلق به سید حسین ابرقویی یکی از ثروتمندان ابر کوه در دوره قاجار بوده است که ۸۲۰ مترمربع مساحت آن است.

ویژگی خاص آن موجب شده تا این خانه نسبت به سایر خانه های متمایز شود.

این اثر در تاریخ ۲۴ بهمن ماه سال ۱۳۷۵ به شماره ثبت ۱۸۳۸ به عنوان یکی از آثار ملی به ثبت رسیده است.

از سال ۱۳۹۳ اسکناس های بیست هزار ریالی (دو هزار تومان) با طرحی از نمای تاریخی این خانه در ایران منتشر شد.

در سال ۱۳۹۲ امارات متحد عربی، در خواستی به یونسکو فرستاد مبنی بر ثبت بادگیر به نام این کشور. در پی این اقدام سازکان میراث فرهنگی ایران با رد این ادعا طرحی با عنوان ثبت بادگیر به نام ایران به سازمان ارسال نمود و دولت نیز در حمایت از این که بادگیر یک سازه طراحی و مهندسی

کلاه فرنگی: به صورت مقرنس کاری شده است و به نحوی طراحی شده که نور آسان تر وارد خانه شده و فضای خانه روشن تر جلوه کند. (نقل از ویکی پدیا دانشنامه آزاد).

برخی آثار تاریخی ابر کوه:

سرو ۴۵۰۰ ساله، مجموعه پردیس، قلعه های باستانی - گنبد سیدون، خانه صولت (موزه مردم شناسی) خندق تاریخی و... خانه آقازاده که اکنون به عنوان هتل مورد استفاده قرار می گیرد.

بقیه: **فرب کتگرایی**

ولی دیری نپایید که مکتب چپگرای اروپا منشعب شد و چون به یک پدیده مد روز و جنبش توده ها تبدیل شده بود، جنبه های افراطی پیدا کرد تا جایی که هر گرایش به هویت ملی را با برچسب «فاشیسم، نئوکولونیالیسم و نژادپرستی» مورد انتقاد و حمله قرار می داد. در مکتب چپ «یکپارچگی و هویت ملی» بدون در نظر گرفتن جوانب و شرایط مکانی و زمانی و پیشینه تاریخی، بلافاصله محکوم و با آن مخالفت می شود، فقط به این دلیل که راستگرایان دگم در این زمینه افراط می کنند! یکی از ایرادهای مشترک مکتب چپی و راستی این است که بین «میهن دوستی» (Patriotism) که امری طبیعی و منطقی است با «میهن پرستی افراطی و خشن» (Chauvinism) تفاوتی قایل نیستند. این ویژگی سیاه و سفید دیدن مسایل که درباره موضوعات دگماتیسم فکری و گفتاری را در جوامع منتشر می کند و در نهایت مصیبت بار است. جنبش حقوق زنان (Feminism) و دگرباشان جنسی (LGBT)، جنبش گروههای قومی مثل جنبش سیاهپوستان و غیره که همواره مورد تنفر و تبعیض طیف راست بوده اند در درگاه مکتب چپی مورد پذیرش و استقبال قرار گرفتند. تدریجاً عادی شد که مکتب چپ ساختارشکن دگم برای مقابله با مکتب راست نژادگرای دگم، «تنوع فرهنگی» و سایر جنبشهای اجتماعی اصیل و راستین و عدالتخواه را برای استفاده ابزاری و تبلیغاتی به اسارت درآورده و به خود اختصاص دهد. جنبش زن-زندگی-آزادی نیز بیشتر به این دلیل موقتاً در غرب مورد حمایت قرار گرفت، زیرا طیف چپ لیبرال در غرب برای پیشبرد برنامه های خود به تبلیغات و ابزار احتیاج داشت! همانطور که دیدیم

بخش دوم این شعار ملی گرا، یعنی «مرد-میهن-آبادی» به سرعت سانسور شد و این خیزش نجیب بارنگ و بوی دلپذیر رستاخیز ملی توسط مشتی بیسواد و فرصت طلب، به یک جنبش فمینیستی فرومایه و سبک کلیشه ای تقلیل پیدا کرد و مقداری از قدرت و شکوه آن کاسته شد! جریان چپگرا امروز دگربار با شعار مبارزه با نکتزگرایی قومی و دفاع از حقوق اقلیتها، خود را نسل پسا کولونیال روشنفکر (Postcolonial Intellectual) می نامد و تا جایی پیش می رود که عملاً «اسلامگرایی» را یک «جنبش اصیل و ترقی خواه فرهنگی» و «تروریسم و توتالیتراریسم اسلامی» را «مقاومت و خیزش آزادیخواهی یک گروه اقلیت مذهبی-قومی و ستم دیده در برابر تحقیر غرب» ارزیابی می کند که ریشه در تاریخ کولونیالیسم و نژادپرستی غرب دارد! اتحاد چپها با اسلاميون و یهودستیزی و تنفر متعصبانه «چپگرایان نو» از اسراییل و دشمنی با ارزشهای دموکراسی غربی که امروز در اروپا و آمریکا سربرآورده و نعره می زند، بخشی از این روند الگو برداری کورکورانه و ناقص فهمیدن واژه ها و معانی است که در درازمدت جایگاه دموکراسی و جدایی دین از سیاست را به چالش خواهد کشید. ***

نتیجه: ایران کشوری است کهن و باستانی و دارای هویت و تمدن معتبر و مستند. آنچه ایران را برجسته می کند، فرهنگ و ارزشهای جهان شمول تمدن پارسی هستند که در طول تاریخ تبلور پیدا کرده اند. فرهنگ انسانمدار کهن ایران و منشور حقوق بشر کوروش بزرگ هر دو از ارزشهای تمدنی ایرانی هستند که شاخص «موزاییک فرهنگی» و «حقوق بشر» را به بشریت ارائه کردند. این ویژگی تمدن ایرانی که در درازنای تاریخ پخته و تکامل یافته است امروز در کانادا، استرالیا، نیوزلند و تا حدی در سوئد به عنوان الگوی فرهنگی-سیاسی-اجتماعی بکار گرفته می

شود و دیگران در حال جان کندن هستند بلکه بتوانند نوک سوزنی از آنرا درک و عملی کنند! نیازی نیست که ایران کشوری «کثیر الملت» نامیده شود و یا «حفظ هویت ملی و یکپارچگی و تمامیت ارضی ایران» با «نژادپرستی» و لزوم «جدا سازی ایرانیان از یکدیگر» در مکتب راست و چپ غربی لگدمال و محکوم شمرده شود. تقلیده های بی قید و شرط و پیروی کورکورانه از واژگان عجیبی که در دنیا رواج پیدا می کنند، نشان روشنفکری و مدرنیته نیست و لازم است تاریخچه، مکتب فکری و قصد و غرضهایی که پشت برخی واژگان و جریانات ارتجاعی در کمین نشسته اند در جایگاه نخست

مورد بررسی و درک و دریافت قرار گیرند، پیش از اینکه آنها را تبلیغ کرد و با آنها همراه شد!

منابع

[1] Roland Eckert(APUZ. 2010): Kulturelle Homogenität und aggressive Intoleranz. Eine Kritik der Neuen Rechten. [2]ibid. [3] Karlheinz Weißmann(2003), Krieg - nur eine Erfindung?, in: Sezession. [4] Jennifer Elrick(APUZ. 2013): Multikulturalismus, Interkulturalismus und Diskriminierung.

ماجرای میرزا جعفر

مرد حساسی طلب مردم رابده، امام حسین کمرت را بزند. میرزا جعفر هم با کمال خونسردی با صدای رسای خود این شعر را در جواب طلبکارها خواند:

نه پول دارم و نه کسَم قرض می دهد
ری...م به ریش هرچه طلبکار، جبرئیل
پس از خواندن این شعر مجلس تعزیه منقلب شد تا آنجا که ناصرالدین شاه دستور داد همان روز تمام قرض های میرزا جعفر را پرداختند.

بقیه: **کشتار انسان ها...**

کانادا، ژاپن، استرالیا، کره جنوبی و غیره هنوز فلسطین را به رسمیت نمی شناسند؟ شاید در این اندیشه اند که مبدا مرکزی از مراکز سرمایه های خود و کشتن نسل ها برای کم شدن جمعیت در جهان رازدست بدهند زیرا در سرزمین های اسلامی سرمایه گذاری اصلی تولید نسل است. جادارد سخن از شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز داشته باشیم که تاکنون برای امنیت در سرزمین فلسطین و اسرائیل وجلوگیری از خون ریزی در این سرزمین های خونین از بدو تأسیس کدام قطعه نامه مؤثری را صادر کرده است؟

بقیه: **طرحی نمایشی**

وصحابه ریشه دارشد وعامه رها ازعلوم و تابع کوروکر به جدل هارفتند....

درمحافل ترقی خواهان سیاسی ما فرض براین است که چون کوروش کبیر فرمان بر آزادی یهودان بابل داد پس ما امتیازی یک جا داریم.وغالبا فراموش نمی کنیم که کوروش بزرگ نخست بابل را فتح کرد وبعد درراستی این فتح فرمان به آزادی اسرا داد وآن هم سالی بعداز فتح بابل. شماراین اسرای پس تلاش هاازسوی ایران کورشی مهم اند ولی برآمده ازیک جنگ بخشی کوچک ازیهودان آزادشده به فرمان کوروش ازبابل، عازم فلسطین شدند.

مسلمین و یهودان در بُغضی قریب به جنون نسبت به هم می زینندوقدرت های طامع ثروت خاورمیانه به طرفداری های بودارشناخته شده‌اند. شعوری بسیار برو بالا لازم است تا قدرتی انسانی بهره برداران تعصبات راه‌به‌جای خود و به حق خود نشانند. این شعور هنوز به ظهور نیامده‌است. آمریکا بعدازجنگ جهانی دوم به مددشرکاو متفقان می توانست دنیای اسلام وجهان یهودان راه‌به‌راهی متعهد کند که جدایی دین ازدولت به مرور میسر شودولی طرفداری یک سویه ازاسرائیل مانع قبول بیطرفی آمریکاشد.

واما آمریکا به یک طرفداری ساده نرفت وحتی بمعهد ترامپ ومعاون او پَس وتنانیاهو مبانی یک دولت افراطی یهودطراحی شد.ترامپ بی شک به اشتباه خود پی برد وآن دو دیگر هرگز . این شد که نتانیاهوی کنار نهاده شده ناگهان به نخست وزیری بازآمد وافراط متعصبان دولتی را سرکارآورد که فلسطینیان لرزیدند و حماس به بورشی سهمگین رفت ودولت تل آویو برآمده از وحدت ملی درافراط و انتقام رفت. اینک آمریکا قدری

دریافت دارد ازکل اشتباه‌ها که از عهد روزولت تا عهد رئیس جمهور فعلی ادامه یافته‌اند.

مرغان ابابیل: طرحی که به اجراءدرآمد تاپاسخی به ضربهٔ اسرائیل برسفارت وتعدادی از برترین سپاهیان پاسدار انقلاب باشد ربطی با نیات رهبر ندارد. زیرا رهبر کل سفارت خانه های اسرائیل را درسراسر کشورهای جهان در تهدید نهاده بود که البته شدنی نبودومادربالا تا آنجا که می شد دلایل را پروریدیم. پس رهبر وسران سپاه رفتند به طرحی کم هزینه ولی نمایشی و پرصروصدا که البته بی سابقه بود. این طرح به مدد سیصد پهبادوموشک به عمل درآمد ولمهم بود از داستان **مرغان ابابیل** در جنگ مسلمانان بابیره .

قصه یا جز آن ، وقتی به پرواز سیصد پهبادوموشک از میدأ غرب ایران و پایگاه قوای ایران درعراق و از مصدر حزب الله لبنان و به مدد حوثی های یمنی بنگریم نمایشی استْ به تمام، کم خرج و پراهبت و ابداربطی به هیچیک از حملات در منطقه ندارد.

تماشایمنظرهٔاین سیصدپهبادوموشک درایران شوقی بسیاربرانگیخت‌اماضربه کاری نبود. رسانه های غرب ابتدا ازحملةٔ ایران‌به‌اسرائیل گفتندوبعد به کلمهٔ تلافی متوسل شدند.

ایران نمی تواند ، پس نمی خواهد پای آمریکا را به جنگ درمنطقه بکشانند. آمریکاهم جز به مهارنسبی اسرائیل امید نبسته‌است.

باری دوطرف زدند وخوردندواین

هنری نیست.

طرح، تلفات وصدمه ای ببار نیاوردوارتش اسرائیل غرب را سپاس گفت ازباب زدن موشکها و پهبادها.

ایرانیان مردمی عاطفی اند وازاین زدوخورد درمجلس وشهرها به شادی رفتند.غافل ازاینکه‌جنگ‌نان‌آورهیچ مردمی نشده‌ونمی‌شود. نظام درنمایش هاست ومردم فراروی زدوخورد‌ها درفرسودگی‌ها.

بقیه: **توطئه**

مقدرات فرد، جامعه وملت است. وایران صحنه‌ای است که دولتمردان آن ازسوی قدرت های خارجی کنترل می شوند ونقشی که به عهده دارند وسخنانی که برزبان می آورند نیز ازخارج تعیین ودیکته می شود واین قدرت های خارجی قادرمطلق، واقف به همهٔ جزئیات هستندوهمهٔ حرکت های روی صحنه به فرمان آنها صورت می گیردویازیگران یعنی ایرانیانی که درصحنهٔ سیاست هستند عروسک خیمه شب بازی، دست آموز وگوش بفرمان نیروهای خارجی هستند. همه چیز ازقبل سرنخ هارادردست دارند.

روانشناسان اجتماعی معتقدند که **توهم توطئه** نوعی بیماری روانی فردی و جمعی است و فردی که به این بیماری مبتلاست درروانشناسی به آن **پارانویا** می گویندکه به همه چیزوهمه کس سوء ظن دارد. بیماری جمعی آن را **توطئه باوری** یا **نظریهٔ توطئه** (*conspiracy Theory*) می نامند.

شخصی که به بیماری توهم توطئه مبتلاست، تمام وقایع عمدهٔ سیاسی ووقایع تاریخی را دردست پنهان سیاست بیگانه وسازمان های مخوف سیاسی، اقتصادی وحتا مذهبی وابسته به آن می پندارد. به گمان او همهٔ انقلاب‌ها، شورش‌ها،جنگ‌ها، عقب ماندگی‌ها،برآمدن وفروپاشی سلسله‌ها، دولت‌ها، ترورهای سیاسی، سقوط ارزش پول، قحطی‌ها و.... را کاریگانگان می داند وهمهٔ رجال کشور بااشارهٔ او عمل می کنندو اراده ای ازخودندارند. این‌که می‌گوئیم توهم توطئهٔ نوعی بیماری است به این معنی نیست که هیچ توطئه ای درهیچ موردی درکارنیست وانچه توطئه گفته می شود همه خواب وخیال و توهم است.

تئوری توطئه زمانی نقش برجسته ای ازخودنشان می دهد که مردم هرآنچه که برسرشان آید اگر

خوب، مفیدوکارساز باشد آن را حاصل کاروعمل خودمی دانند وانچه رابند، مضر وناپسنداست را طراحی گروه‌های قدرتمند خارجی به‌شمارمی آورند.

کار، کار انگلیس هاست: با آن که توهم توطئه ابرقدرت‌ها شامل دسیسه‌های روس، آمریکا وانگلیس درایران است، اما اعتقاد به دست پنهان سیاست انگلیس درایران ازهمه ریشه دارتر، عمیق تر و پایدارتراست. تابه حدی که عده ای به شوخی وگروهی به جد معتقدند که: اگر دوتا گُربه توی کوجه دعو می کنند حتما دست انگلیس توشه مضمون اساسی این توهم آن است که سررشتهٔ تمام تحولات تاریخ معاصر جهان، ازجمله تحولات عمدهٔ ایران ازجنگ ایران وروس دراویل قرن نوزدهم گرفته تا فتنه های داخلی وپیدایش مذاهب تازه، انقلاب مشروطه وتأسیس سلسلهٔ پهلوی وحتا تأسیس نهضت های چپ وملی تاوقایع ۱۵ خرداد وانقلاب اسلامی ایران همگی کار انگلیس هاست. این انگلیس است که درنقش رویاهی مکار وحيله گر که باپنبه سر می بُرد درصحنه سیاست ایران وجهان ظاهر می شود!ووو قدرت پنهان انگلیس اسرارآمیز ومعجزه آساست!! سیاست انگلیس، روس های خام طبع وآمریکائیان ساده لوح رابازی می دهد.

افزون برآنچه دربالا به آن اشاره شد، بی سوادى، فقرفرهنگى، عدم درک درست ازمسائل، فقدان آزادی بیان، برخورد آزادوسالم عقاید، اعتقاد به قضاوقدر، خرافات، رهبران سیاسى ومذهبى، گروه‌ها واحزاب چپ وراست، روشنفکران البته بعنوان اسم (نه صفت) وبسیار عوامل دیگردراشاعه وتقویت توهم توطئه مؤثر هستندکه پرداختن وتوضیح وتحلیل دربارهٔ هرکدام درحوصلهٔ این نشریه وخوانندگان آن نیست. اگر عمرى باقى بود شاید بشود درآینده درهرشماره به یکى ازاین عوامل بطور جداگانه ومشخص پرداخت.

بقیه: **تلنگری به تجدد**

در چنگال اهالی مسجد بود. دکانداران، بازاری‌ها از مشتری مسجدی رم می کردند زیرا «وای بر گرانفروشان» وردزبان این مسجدی هابود تا بترسانند وارزان بخرند. روزی بزازی به آخوندی طامع گفت: درقرآن آن جمله هست و

وَيْلٌ لِّلْمُكْذِبِينَ هم هست.

دعوائی عظیم سرگرفت. چنان که

حُدس آن را می زنید.

کلانتری نداشتیم . کمیسریه داشتیم که برگرفته ازروس‌ها بود. احصائیه که همان آمارباشد درسطح چند شهر عمده به زور ارتش ویرای نیاز ارتش برای اول بار انجام شد. ونه درسطح روستاهاوعشایر. مملکت شناختهٔ ما نبود.

مادرسطحی نازل خودوسرزمینمان رامی شناختیم‌امامی دانستیم شیعه‌ایم، می دانستیم پادشاهی داریم وحافظ وسعدی و فردوسی را که منادیان ما بودندوبه آنها خودمان رامراجعه می دادیم.

تعلیم و تربیت براساس تکراروتلقین وتنبیه می چرخید درخانه ومدرسه ومدنی بودن‌ها . ومجازات اعدام نمایشی داشت در میدان شهرها که مایهٔ عبرت باشد. دیری نگذشت که تجدد این روش هارا رویید. اما فرهنگ برآمده ازروش‌ها اینجواوتجادرخودنمایی‌ها بودند.

بهداشت روح وتن دروضو خلاصه می شد وحمام سرپوش بهداشت بود ووزورخانه‌ها که درزیر زمین‌ها دلخوشی زورمندان بود.

رایج ترین درمان عام وخاص دردوجیز خلاصه می شد: شنیده‌ها ازطب تجربی ابوعلى سیناو تجارب طبخ درخوردوخوراک و دیگری تریاک که حتی درطبقاتی بودن مصرفش تردید نبود.

بدترین نوع افغانستانی و بهترین نوع کرمانی بود. تودهٔ مردم نمی پرسیدند و مصرف می کردندوخواص درمصرف آن متعهد کیفیت و

تشریفات بسیاربودند. وفرهنگ آنها تا انتهای عهد تجدد کودتایی رواج

داشت زیر نام **تریاک سناتوری**. انقلاب مشروطه آن گونه که بسیاری نوشته اند یک سره درحریم تجدد جاگرفت. دراین انقلاب آن طریقت نیمه مخفی نیمه علنی هرگز ازحقوق زنان به قدریک اشاره حرف نزد. زیرا شریک عمدهٔ این انقلاب روحانیون بودند که از نظام پادشاهی دفاع کردند به تدبیر تادرآغاز تجدد قدرت دربار حارس نفوذ مسجد باشد. این معامله منتهی به همدلی‌ها نشد زیرا تجدد به روحانیت با تردید نگاه می کرد. زیرا سران تجدد هیچ نشانه ازترقی و برابری‌ها در خیل مذهبی‌ها سراخ نکردند. زیرا نگاه متجددان، روبه غرب و اخذ تمدن غرب بود. پس در تضاد بودند با نگاه شرق میانه‌ای اسلامی.

تجدد حوزهٔ نفوذش درسطحی بود مثل روغن روی آب و مذهبی‌ها درعمق جامعه جانماز خودرا نهاده بودند.

معهدنا تجدد ، زنان رازاپوششی سنتی مذهبی درآورد وآنهارا به پوششی دیگربرد واز آزادی در پوشش وحقوق اجتماعی وبرابری‌ها حرف نزد.ووقتی اندکی حرف زد بانوان همراه همسران به تدارک انقلاب اسلامی به تظاهرات رفتند.

هردوقطب سیاسی بودند وهریک درطریقی که طریقت هارا به دشمنی برد.

بسیاری از اقدامات اساسی بعهد تجدد برای پس راندن ارتجاع مذهبی بود نه برای جذب مردم دین دار و رهبران دین ورز. این شد که تجدد یک سره درنفی حرکات مذهبی‌ها قرارگرفت و رفت و مسلح شد. و رفت به انتقام. و برای جستن جایی درعرصهٔ جهان اسلام به بخشی از اصول اخوان اتکا کردو به انتقام ازفراماسون‌های مدعی رفت وغرب مأیوس از متجددان ایران در حمایت آنهاشد. وایران رفت به توقف های خودی وتحريم‌های بیگانه ومدیریت سیاسی ولایت فقیه رفت به جستجوی جایی درآغوش مخالفان درمصرف آن متعهد کیفیت و

تشریفات بسیاربودند. وفرهنگ آنها تا انتهای عهد تجدد کودتایی رواج سال پیش دربرابرمابود. یعنی حرمت

آزادی های اولیه واساسی درهمه عرصه‌ها. یعنی استقلال عمل درنرفتن به تحول ناگزیر. یعنی بریدن ازفشار بازار یابی های قدرقدرت‌ها که ابدا دیگران رانمی شناسند.

تجدد ما درسطح زیست و بخارشد. اخلاق اجتماعی با آن همه غنای ادبی زیر فشارکودتاها و تجدد طریقی وطمع غرب برای دست نهادن برهرچیز وهمه چیز آنهم درسرمینی که مدعی بود به خود و مفتخر به ارزش های باستانی بود. دریغ.

عجبا که اراده بازگشت به خود اصل وحدت ملی ومقاومت دربرابر مؤدیان خودی وولنگاری های بیگانه درما سستی نمی گیرد. درود.

عهد تجدد بامنیت سراسری وامنیت سراسری با فتح خوزستان وقطع دست انگلستان وایادی آن به استقلال وجشاندن طعم آن به مردمی خمود وخسته از دخالت خارجی به

بقیه هنرچنگ

بی‌باکی «کائوگویی»(۵)را ازخودنشان خواهندداد.

سرباز کاردان باید از «شو-آی-ران» مارکوه «چنگ» پند بگیرد. اگر به سر این مار حمله کنی بادُمش ضربه می زند ؛ اگر به دُمش حمله کنی باسرش ضربه می زند . اگر ازمن پرسی آیا نیروی نظامی می تواند ازاین مار تقلید کند؟ من می گویم می تواند! هرچند اهالی ایالت های «وو» و«یوئه» ازیکدیگر متنفرند، اما اگر دونفراز آنان دریک کشتی باشند بهنگام توفان به یکدیگر کمک می کنند. درست مثل دست چپ که به دست راست کمک می کند.

نمی توان صرفاً بایستن به اسب‌ها وفروکردن چرخ ارابه [درخاک] ازفرار سربازان جلوگیری کرد. راه درست پیوند دادنشان به شجاعت است.

استفادهٔ هوشمندانه اززمین بهترین شیوه برای شناخت قوی ترین وضعیف ترین سربازانت است.

فرماندهٔ کارآمد سربازانش را طوری اداره می کند انگاری خود او یک سربازاست. بدینصورت خواه ناخواه

ازاو فرمان می‌برند.

وظیف «فرمانده این است که لب

نم‌رسید.

ابزاراین امنیت وآن استقلال از جمله ارتش ملی بود.

خلأ بزرگ، آن بود که آگاهی قشربالا ابداً ناآگاهی قشر پائین را درحساب نگرفت وانگلستان چرچیلی به بهانهٔ استراتژی متفقین درجنگ دوم جهانی ازسیاستی که آن قدرت را ازایران راند انتقام گرفت. مشکل تجدد آن بود که فرهنگ دین وارِتجاع وابسته به آن را درست ندید وتحول را به انقلاب مشروطه سپرد و مشروطه را درقلب کودتاها نشانند و خلط مبحث شد.

برای همیشه سرزمین ومردمان آن را باید به تحولات ناگزیر و خودبخودی های آن سپرد. راهی که منتهی می شود به بهترین نوع نظام مردمی ومردم سالاری.

فرو بسته و سرّ نگهدارباشد وبابی غرضی فرماندهی کند.

۱- دربعضی ازترجمه‌ها: «بن‌بست» و «دفع الوقت» آمده‌است.

۲- درمتن، کاربرد ضمائر یک دست نیست(مترجم)

۳- بعضی از مترجمان ادعان کرده اند که این اصطلاحات تاندازه ای اختیاری وبراساس تعاریفی که درمتن آمده انتخاب شده‌اند.

۴- درسال ۵۱۵ پیش ازمیلاد ژوانزو، بوسیلهٔ شاهزاده «گوانگ» ایالت «وو» (که بعداشاه «هالو» موسوم شد) مأموریت یافت فرمانروای «لیائو» رایکشد. او با پنهان کردن خنجری درون ماهی به انجام این کار موفق شد.اما چیزی نگذشت خودش نیز به قتل رسید.

۵- کائوگویی ازدرباریان ایالت «لو» بود که در ۶۶۱ پیش از میلاد پس از یک رشته شکست بخش بزرگی ازایالت «کی» راتصرف کرد. وقتی که امیر «کی» درمحراب به نشانهٔ تسلیم ایستاد کائوگویی اورا محکم گرفت ودشنه ای زیرگلویش گذاشت وازاوخواست سرزمین رابه «لو» برگرداند. او ازترس جانش موافقت کرد وکائوگویی به سراجایش برگشت و به همراهانش پیوست. مشاوران امیر به او گفتند برای این توافق اگرزیرقولش بزند برایش مایهٔ سرافکندگی نیست.

اداره می کند انگاری خود او یک سربازاست. بدینصورت خواه ناخواه

ازاو فرمان می‌برند.

وظیف «فرمانده این است که لب

هنرمند، مستم

* زندایا کیست؟ * چهره دیگری از انتونی هاپکینز اسطوره سینما * سه ماه زندان ویک سال توقیف گواهینامه رانندگی برای یک ستاره * پنه لوپه کروز پنجاه ساله شد

زندایا کیست؟



Zendaya Maree Stoermer Coleman، معروف به زندایا، بازیگر، خواننده و رقصنده آمریکایی است. او حضور در صحنه را در سنین پایین با گروه رقص شکسپیر کالیفرنیا در اوریندا و به عنوان بخشی از تحصیلات خود در مدرسه هنرهای Oakland و برنامه کنسرواتوار تابستانی Cal Shakes شروع کرد. زمانی که او در اوایل نوجوانی بود، کار خود را آغاز کرد و پس از فارغ التحصیل شدن در رشته مدلینگ به کار برای میسی و Old Navy در ویدیوی آهنگ موفق کیتی پری، «Hot N Cold» ظاهر شد.

خود را آغاز کرد.

در اوایل سال ۲۰۱۳، زندایا در فصل شانزدهم سریال «رقص با ستارگان» شبکه ای بی سی انتخاب شد و در سن ۱۶ سالگی جوانترین شرکت کننده در این برنامه و نایب قهرمان شد. در ژوئیه، همان سال «آن را تکان بده!» به پایان رسید و در ماه های بعد، کتاب «Between U and Me» و اولین آلبوم او Zendaya از راه رسید. تک آهنگ اصلی آلبوم «Replay» در ۱۶ ژوئیه ۲۰۱۳ منتشر شد، به رتبه ۴۰ در میان ۱۰۰ کاندیدای بیلبورد، و شماره ۱۸ در نیوزیلند رسید و در ۳۰ ژانویه ۲۰۱۴ توسط RIAA گواهی پلاتین دریافت کرد. اولین آلبوم با نام خود را در ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۴ منتشر کرد و در میان ۲۰۰ کاندیدای داغ بیلبورد به رتبه ۵۱ دست یافت. در سال ۲۰۱۷، زندایا در فیلم «Spider-Man: Homecoming» نقش میشل «ام

جی جونز» را بازی کرد. در سال ۲۰۱۸ با همکاری زک افران از موسیقی فیلم بزرگ ترین شومن آلبومی منتشر کرد. او از سال ۲۰۱۹ تا کنون در سریال «سرخوشی» که از کانال HBO پخش می شود به ایفای نقش می پردازد. او گیاهخوار است و با همبازیش در فیلم سپایدرمن «تام هالند» رابطه عاشقانه دارد. هم اکنون فیلم چالنجر با شرکت زندایا بر روی پرده سینماهاست.

گرفتاری های یک ستاره

هیلی پولوس که از ژوئیه ۲۰۰۹ تا مه ۲۰۲۳ نقش مولی را در سریال بیمارستان عمومی بازی کرد، پس از عدم مخالفت با یکی از اتهامات علیه خود - DUI ایجاد جراحات بدنی - ناشی از دخالت او در تصادف اتومبیل در آوریل ۲۰۲۳ به سه ماه زندان محکوم شد. (عکس سمت چپ) TMZ گزارش می دهد که پس از اتمام ۹۰ روز حبس، پولوس به مدت ۵ سال مشروط خواهد شد و باید ۲۰۰ ساعت خدمات اجتماعی انجام دهد. گواهینامه رانندگی این بازیگر ۲۵ ساله نیز به مدت یک سال به حالت تعلیق درآمده است.

در ژوئن گذشته، پولوس پس از تصادف با اتومبیل در پاسادنا به جرم جنایی DUI که باعث جراحات دیگری شد، و به جرم رانندگی با BAC ۰.۰۸ یا بالاتر و همچنین به جرم جنایی در مورد تصادف و فرار متهم شد.



کاهش صحنه های سکسی

روزنامه گاردین طی گزارشی می نویسد: ظهور فیلم هائی گستاخانه مانند Poor Things، Saltburn و All of Us Strangers به عنوان نشانه ای از احیای رابطه جنسی روی پرده اعلام شده است. در مواجهه با عدم توجه مخاطبان نسل Z، با این حال، یک گزارش جدید نشان می دهد که در واقع صحنه سکس هالیوود به سرعت در حال کاهش است: تقریباً ۴۰٪ محتوای جنسی کمتری در فیلم های اصلی نسبت به ابتدای هزاره وجود دارد. این گزارش به سفارش اکونومیست از

تحلیلگری بنام استفان فالوس، بدست آمد که

پس از بررسی ۲۵۰ فیلم پرفروش را، هر سال از سال ۲۰۰۰ جمع آوری کرد و نشان داد فیلم هایی که در سال ۲۰۲۳ اکران شده اند کمی بیش از ۶۰ درصد از محتوای شهوانی موجود در ۲۵۰ فیلم برتر در سال ۲۰۰۰ را دارند. بر اساس ژانر فیلمها، این کاهش در فیلم های اکشن شدیدتر بود (افت تقریباً ۷۰٪ در مدت مشابه) - در حالی که فیلم های عاشقانه تغییرات بسیار کمتری را ثبت کردند، با افت کمی کمتر از ۲۰٪.

گزارش نشان می دهد که در همان زمان، درصد فیلم های پرفروش بدون محتوای جنسی به طور قابل توجهی افزایش یافته است، از حدود ۱۸ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۴۶ درصد در سال ۲۰۲۳. به این نتیجه می رسیم که این «بزرگترین عامل کاهش محتوای جنسی» است - نه تنها کنش های جنسی کمتری روی پرده وجود دارد، بلکه به نسبت کمتری در فیلم ها به نمایش درمی آیند.

با این حال گاردین می نویسد که هنوز شاهد نقصان صحنه های خشونت بار در فیلمها نیستیم.

چهره ای دیگر از هاپکینز

آنتونی هاپکینز در یک چهره نمادین دیگر ظاهر می شود. این بار از دنیای موسیقی. هاپکینز اسطوره صحنه و پرده - برنده دو بار جایزه اسکار - به بازی در نقش جورج فریدریک هندل در «پادشاه کاونت گاردن» پیوسته است که داستان آن در دوره ای اتفاق می افتد که آهنگساز مشهور اپرا روی شاهکار کرال خود «مسیح» کار می کند. Embankment Films پیش فروش جهانی این پروژه را آغاز کرده است که قرار است اواخر پاییز



امسال اکران شود. اندرو لویتاس «پادشاه کاونت گاردن» را بر اساس فیلمنامه ای از تیم اسلوور کارگردانی می کند و سازندگان فیلم، این فیلم را به عنوان «جشن بسیار باشکوهی از نابغه ای که تمام قوانین را زیر پا می گذارد برای خلق سرود الهام بخش تخیل مردمی» معرفی می کنند. «دن لوپوویتز» و کوان ون تامپسون تهیه کنندگان این فیلم خواهند بود.

تجمع دیگر بار سه بازیگر

مارا ویلسون، لیزا جاکوب و متیو لارنس ۳۱ سال است که با هم بازی نکرده اند، اما کار آنها در

می کند. این سه بازیگر در نقش فرزندان رابین ویلیامز و سالی فیلد که شخصیت های این فیلم بودند در این فیلم بازی کردند، فیلمی که سه دهه پیش به عنوان دومین فیلم پرفروش سال ۱۹۹۳ با ۴۴۱ میلیون دلار در سراسر جهان به یک فیلم پرفروش تبدیل شد.



از چپ به راست: مارا ویلسون، متیو لارنس و لیزا جاکوب

جشن ۵۰ سالگی پنه لوپه

جشن تولد ۵۰ سالگی پنه لوپه کروز یک اتفاق پر ستاره بود! این بازیگر نمایش اسلایدی عکسی را در اینستاگرام به اشتراک گذاشت که در آن بسیاری از مهمانانی که برای تجلیل از او گرد هم آمده بودند، از جمله همسر خاویر باردیم و دوست صمیمی او سلما هایک حضور داشتند.

دیگر افراد مشهوری که با کروز عکس گرفتند عبارتند از رابرت دنیرو، مت دیمون، مگی جیلنهال، ریکی مارتین، پدرو آلمودوار، روزالیا، جولیان اشناپل، راب مارشال و جان دلوکا. به علاوه آدام درایور.

پس از جشن تولد خانم کروز در صفحه اینستاگرام خود به اسپانیایی نوشت:

«منون از محبت شما! به سلامتی همه!»

مارا ویلسون یکی از بازیگران این فیلم که عکسی از همبازی های خود را منتشر کرده است می نویسد: فیلم خانم دابت فایر آنقدر خنده دار است که همان هفته ای که به سانفرانسیسکو رفتیم، مجبور



از چپ لیزا جاکوب، مارا ویلسون، متیو لارنس و رابین ویلیامز نیز در عکس دیده می شود

شدم دوباره با خواهر و برادرهای «دابت فایر» ملاقات کنم! دیدن لیزا جاکوب و متیو لارنس همیشه باعث خوشحالی من است.»



Conflict Between Israel And Hamas

Rebuilding efforts in Gaza could be completed by 2040.

DW: UN says Gaza destruction on a scale 'not seen since World War II' A report released by the UN Development Programme (UNDP) estimated that fully rebuilding Gaza could take decades.

"The scale of the destruction is huge and unprecedented... this is a mission that the global community has not dealt with since World War II," Abdallah al-Dardari, the UNDP's Regional Director for Arab States told a briefing in Jordan.

In the best-case scenario, in which the war would end today and construction materials would be delivered five times as fast as following the last crisis in 2021, rebuilding efforts could be

completed by 2040. However, assuming the pace of reconstruction follows the trend of several previous Gaza conflicts, the UNDP report said it would take "approximately 80 years to restore all the fully destroyed housing units."

At least 370,000 housing units in Gaza have been damaged, including 79,000 that have been destroyed completely, the report said.

In 2014, after 51 days of fighting between Israel and Hamas, there were 2.4 million tons of debris in Gaza, Al Dardari said.

In the current conflict, there are already 37 million tons of debris that need to be cleared to make space for temporary shelters and other structures, he added.

The rough estimate for the cost of the overall reconstruction of Gaza is between \$40 billion and \$50 billion, he said.

Israel launched a military campaign to destroy Hamas after the militant group carried out terror attacks that killed about 1,200 people in southern Israel on October 7. Since then, more than 34,000 people in Gaza have been killed in the retaliatory offensive, according to Gaza's Hamas-run Health Ministry.

Despite international outcry, Israeli Prime Minister Benjamin Netanyahu has said Israel's military will attack the city to destroy the final Hamas battalions reportedly based there.

Jens Laerke, spokesper-

son for the UN humanitarian office, said that a military operation in Rafah could be a "slaughter of civilians and an incredible blow to the humanitarian operation in the entire strip because it is run primarily out of Rafah."

Laerke added that aid operations run from Rafah include medical clinics and food distribution points.

Ahmed Dahir, the WHO's Gaza sub-office team lead, added on Friday 3th of May that in the last few weeks, there is «more food coming, and going to the north.» but warned that «there is still an acute risk of famine.»

Source: Deuthe Welle

*FLOOD IN BRAZIL

A hydroelectric dam has collapsed in southern Brazil after days of heavy rains that triggered massive flooding, killing more than 30 people.

Officials say another 60 people are missing in Rio Grande do Sul state.

About 15,000 residents have fled their homes since Saturday April 27. At least 500,000 people are without power and clean water across the state.

The burst dam triggered a two-metre (6.6ft) wave, causing panic and further damage in the already flooded areas.

The dam is located between the municipality of Cotiporã and the city of Bento Gonçalves.



Flood in Brazil

*CHINA PROBE

China has launched a probe to collect samples from the far side of the Moon, in what is being billed a world first.

An uncrewed rocket carrying the Chang'e-6 probe blasted off from the Wenchang Space Launch Center at about 17:27 local time (10:27 BST).

The 53-day mission aims to bring around two kilograms of lunar samples to Earth for analysis.

It will try to relaunch from the



This is described as the dark side of the Moon because it can't be seen from Earth, not because it does not catch the sun's rays.

It has a thicker, older crust with more craters, which are less covered by ancient lava flows than the near side.

Scientists hope this may make it easier to collect material that could shed light on how the Moon was formed.

*TURKEY AND ISRAEL

Turkey has suspended all trade with Israel over its offensive in Gaza, citing the "worsening humanitarian tragedy" in the strip.

The Turkish trade ministry said the measures would be in place until Israel allowed an "uninterrupted and sufficient flow" of aid into Gaza.

Trade between the two countries was worth almost \$7bn (£5.6bn) last year.

Israel's foreign minister accused Turkish President Recep Tayyip Erdogan of acting like a "dictator". Israel Katz said on X that Mr Erdogan was "disregarding the interests of the Turkish people and businessmen and ignoring international trade agreements".

*VOA: AWARD FOR IRANIAN ARTIST —

French Iranian artist Marjane Satrapi, whose graphic novel "Persepolis" tells the story of a girl growing up in post-revolutionary Iran, was awarded Spain's prestigious Princess of Asturias Prize for Communication and Humanity on Tuesday April 30, 2024.

The prize jury praised the 54-year-old as "one of the most prominent names in international comics, author of what is, for many, one of the best graphic novels ever published."



"Satrapi is a symbol of civic engagement led by women," the jury said, calling her "an essential voice in the defense of human rights and freedom."

Born in Iran, Satrapi recounts in "Persepolis" her years as an outspoken teenager chafing at the Islamic revolution and its restrictions imposed on women, especially for one from a progressive family like hers. It also tells of the hardships of the Iran-Iraq war.

At 14, her parents sent her to school in Vienna to avoid arrest over her defiance of the regime. She later returned to Tehran but left for France in 1994, embarking on her career as an author, film director and painter.

offer economically or geographically. In addition, this small nation has been able to exist for centuries by keeping the peace since it is surrounded by powerful neighbors.

Now, I would like to draw your attention once again to the word Genocide used as a political strategy. Since the tragic events of October 7th in Israel, Turkey has intentionally tried to “banalize” this important politico-humanitarian word which bothered some of its leaders, especially its president, by overusing this word. When a word is repeated often enough it eventually loses its significance. There have been mass murders in other countries, which is regrettable. Turkey has tried to use the word “genocide” in each case. At some point in time whenever the word genocide was mentioned it was followed by the word Armenia. Turkey used this word in connection with any country experiencing mass murder. But they were not successful in replacing the Armenian Genocide with other nation’s massacres. In addition, the Armenian Genocide was considered the first one in modern history. What took place on October 7th is considered genocide. But instead, the word came to be applied to the Palestinians after the response of Israel to the Hamas. Turkey got the op



portunity to trivialize this important politico-humanitarian word that bothered and irritated some of its leaders, and its president. Surprisingly the massacre of young people who had gathered to promote peace, and the hostage-taking of innocent people who were sitting in their homes, going about their own business, on a Joyful holiday, celebrating the Torah and sacred Shabbat did not bother militants - activists who run in the streets and yell for Palestinians! I wonder, how come the women of the “Me too” movement were not touched by seeing a young girl being raped by savages and being dragged to the car with blood on her white pants, as proof of the rape that had taken place minutes ago! Or by the girl who was raped by a couple of terrorists next to the lifeless body of her boyfriend, and who, later had her breasts cut off and which the terrorists used to play football! How come the people who passionately demonstrate

before each election for or against abortion, did not show an outrage or even an emotion against the babies who were thrown alive in the hot ovens in front of the frightened eyes of their parents? We ask ourselves “How come no one did anything when Nazis were gassing millions of people in the camps?” Aren’t we reacting the same way in front of all these atrocities nowadays? It took Israel a while to react and respond to the savage attacks of the terrorists on October 7th. During this period no actress, singer or politician talked, cried, or wore colorful ribbons to show solidarity with some hundred hostages and a few thousand massacred men, women, and children. But as soon as Israel entered Gaza, Mr. Erdogan stood in front of his parliament members and declared for the first time the word of Genocide regarding the Hamas fighters that Israel was after. Soon, in universities and public

places in America and Europe, well-organized demonstrators marched in the streets carrying banners with the words Genocide of Palestinians. The banners were already printed, mounted and ready to be used. The scarves were available to all the boys and girls who wanted to wear or hide their ages and identities. They cried and still cry the sacred word of “Genocide” to lose the meaning of Genocide and for the next ignorant generations, they are teaching them that the word Genocide is for Palestinians! Erdogan has initiated them! I am not here to take sides for Israel or Palestine. Both sides have their flaws and reasons for what they are doing. Politics is so complicated. I am not a politician to discuss it. But we need to know the meaning of Genocide. If you are killing people who are sitting in their homes, it is Genocide. If you put your finger in a beehive and the bees attack you, is it Genocide? Why didn’t any of these Supposed Students demonstrate two years ago when Turkey and Azerbaijan killed over five thousand people young and old, in Artzakh? Or when they cut off the fingers and toes of hostage women and returned them to their villages? Nobody protested when they threw the rest of the population out of their ancestor’s land and houses

and made them unprotected refugees in the cold and bare mountains. When Russia bombed Ukraine, they did not announce where the bombs were going to fall. They did not ask people to leave. How come no one yells about their unjust attacks? When did any country announce before attacking their opposition? Our leaders are elected to protect our country and they should start doing so immediately. They should find out (if they don’t already know), who is paying for the cost and expenses of the students who are demonstrating every day. Who is paying for the flags, prints, banners, scarves, masks and so many other expenses? Who is importing and paying for all the multi-colored special-order tents? Who is taking care of our borders and the false identity cards? In the past university students had ID cards which were checked at the entrance gates before they could enter the university grounds. Now they use TV screens. Looking at them, we may notice that some students do not show their faces. Many do not look like students. The question that arises is who they are. Do universities admit so many students over fifty years old? I have found one statistic for October 12, 2023, where 30.830 illegals from Turkey (or newcomers as the government

likes to refer to them) have crossed the southern border. If we add the number of people from other countries like Afghanistan, Uzbekistan, Iran, and Egypt to them the total will add to over 50 thousand newcomers during only two weeks of October. You can imagine how many more have been added since then and even before. I guess they are not working. It is not like the old days when the newcomers had to find jobs immediately and earn money to survive. These people receive prepaid cell phones, credit cards, food, medical and housing at least for the first six months! They may have been trained in their countries to rally and organize demonstrations and by overusing the word Genocide they repay the country that has helped them to come to America. Soon they will get organized in political groups and before our naive students who burn the

American flags, because they have been betrayed by their teachers and professors who have not taught them English, history, or logic and they have also been betrayed by their absentee, ego centered parents who have given birth to them just to fill in the social statue. Their minds are filled with what they read on social media. Their best friend and guide are their cell phones. The excitement of belonging to a large group becomes an attraction which is the reason so many people join various groups and cults and even die for them. Now the fashion is politics and soon they will fall in the arms of their “beloved terrorists” who will ask them to do their dirty work. As our government has been keeping us busy with “1001 fairy tales and stories”, gender stories, new words and naming, different court sessions, and social attractions, foreign

governments have been working to take over our youth and the future of our country. The youth already sympathizes with Hamas. They have even repeated: “We are Hamas!” Soon they will do what is asked of them. Now like in Iran in the 1970’ they are given scarves to cover their faces, and the girls who used to walk half naked months ago, will dress in traditional garments and then will be settled at home making babies. The main goal of the puppeteer is to take over Europe and America through their presence. DEMOGRAPHY! I hope history does not repeat itself. When these girls wake up it will be too late for them like the women in Iran who fought next to men and offered their beloved dangle gold bracelets to the cause and then they are being jailed or killed because they refuse to wear hair covers. Do you remember Mahsa Amini?



The true meaning of the word Genocide



The word Genocide made its debut in the English language, on page 79 of the 674-page Axis Rule in Occupied Europe, in the chapter called Genocide- A New Term and a New Conception for the Destruction of Nations.”

The writer was Raphael Lemkin, a Polish-born lawyer who had fled the persecution of the Holocaust and moved to the United States in 1941.

Lemkin, who lost many of his family members in the Holocaust, understood that the problem of mass murder was not new, but he believed that his contemporaries lacked both the language to describe it and laws to help prevent future atrocities.

A few months later he created the word by combining “genos”, the ancient Greek word meaning “race or tribe” and the Latin word “cide” for killing.

In 1948, the newly formed United Nations (UN) used this new word in the “Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide,” a treaty that was intended to prevent any future genocides. The results of that treaty-and of the creation of that

word- have had a far-reaching impact on worldwide thinking about crimes against humanity, tolerance, justice, and responsibility to others.

It was only after learning about the crimes committed by the Ottoman Empire against the Armenians during World War I, and about how the perpetrators of those crimes went unpunished, that he was inspired to act. He was outraged and could not believe that there was no legal precedent for punishing perpetrators of such terrible crimes. Lemkin was the first person to describe the massacre of the Armenians by the Ottomans as genocide. (Facing History & Ourselves – www.facinghistory.org) “Armenian genocide recognition” is the formal acceptance of the systematic massacres and forced deportation of Armenians. Most historians outside Turkey recognize the fact that the Ottoman persecution of Armenians was genocide. However, despite historians and scholars recognizing the massacre as genocide, some governments have been reticent to officially acknowledge the killings as genocide because of political concerns

about their relations with the government of Turkey, referred to as the Ottoman Empire from 1915 to 1923, during and after the First World War.”

(Wikipedia)https://en.wikipedia.org)

Uruguay was the first country to recognize the Armenian Genocide in 1965. A year later in 1966, Greece, having gone through similar killings, conflicts, and wars with Turkey, acknowledged the genocide. Since 1990, other countries have joined Uruguay and Greece. Argentina admitted the massacres in 1993 and France in 1998. In 2015, in commemoration of the centenary of the Armenian Genocide, Armenian communities demonstrated and organized different events around the world, especially in the Little Republic of Armenia where they had the Genocide monument and museum erected. In remembrance of the horrors of the genocide, Armenia commemorated this sad event, in the presence of the last surviving victims of the Genocide. Many history books, memoirs and research papers have been printed and the entire events of the year 1915

have appeared on different TV channels which has helped to spread knowledge and awareness about the past crimes committed by the Ottoman government against the innocent Armenian citizens of Turkey.

During the commemoration of its centenary, the world became conscious of the Armenian genocide. The word Genocide was repeated, and people were reminded of the injustice committed against the innocent Armenians in Turkey. Demonstrations took place in front of Turkish embassies and consulates around the world. In the middle of Wilshire Boulevard in Los Angeles, a large stage was set up for the speakers and performers, almost at the border of the City of Beverly Hills. (The Turkish consulate was situated on the corner of Crescent Heights and Wilshire Boulevard). As far as the eye could see there were people, young and old, marching toward the consulate. They had walked from Hollywood and other places to this location. The boulevard was closed to traffic most of the day. Colorful flags were waved, and bitter words of

the one-hundred-year untold pain were uttered from the mouths of the demonstrators. The best one was “Never Again!” City and government officials were present and gave speeches, everything was peaceful and very well organized . It was evident that all these demonstrators aggravated and angered the Turkish officials and government who to this date deny the Armenian Genocide, their PR machines working 25 hours a day to stop as many articles and movies as possible, from being published and distributed.

One of my customers who worked in Metro Golden Myers Studios told me that many years ago the studio produced the movie “**The Forty Days of Mousa Dagh**” adopted from a famous book, written by **Franz Werfel**, that showed the struggle and stand of Armenians against the Ottomans at the height of the mountains for their survival. The movie was finished and was ready to be distributed in the movie halls on a specific day. As a result of the pressure, threats, and opposition they received from the State Department, the Turkish government and various agencies, the finished movie is still sitting on the storage shelves of the Metro Golden Meyers (Soni Studios) under inches of dust!

Something similar hap-

pened to me after I wrote my book “The Survivor,” **this is the true-life story of my grandparents and mother who lived in the City of Khoy. They experienced the Hidden Genocide of the Armenians and Assyrians of Iran committed by Ottoman Turkish government in 1918. They were all Iranian citizens who were living in different cities of western Azarbaijan.** A middle-sized, famous publisher in France contacted me and showed interest in its French translation. I sent him the French manuscript and later we met a few times in Paris. The last visit was held in my hotel lounge situated on Avenue Victor Hugo where he brought the entire corrected and edited version of my manuscript accompanied with words of praise. He told me that the book would be published and ready for launching and book signing just before April 24, 2015, for the centenary, in the presence of many guests. I should plan to be in Paris by April 10th. I returned to America and eagerly waited for the big day. At the beginning of March, I called the publisher. All was going according to plan. I called him again before I bought the ticket but was not able to contact him. His secretary told me that they were moving to a new facility, so they were very busy. I did not receive a call back and all my attempts to reach him were in vain. I thought if the

book was printed, he would have at least emailed me the cover as a sign of courtesy. When I did not hear from him, I guessed what had happened. So, I cancelled my trip. On my next trip to Paris, I met a common friend and asked if he knew what had happened. He answered: “The publisher was in economic difficulty. The Turks offered him a substantial amount to stop the printing of your book. As he needed the money, he accepted it but did not feel comfortable facing you and telling the truth. If he had been smart, he would have printed the book and asked them for a higher sum. I am sure he would have received a larger sum than what he got!” I felt betrayed but then told myself, who needs him? The French translation of my book was published and distributed successfully later. Despite all the documents, pictures and proof, only 34 countries have dared to recognize the Armenian Genocide as of April 24, 2024, the official commemoration day of the Armenian Genocide. The other countries are either afraid of the retaliation by the Turkish government or they do not want to jeopardize their economic or political relations with Turkey.

Turkey itself denies that there was a Genocide of the Armenians despite all the evidence and proof! I have

understood the meaning of Genocide and have been a witness all my life just by looking at my grandmother and mother. I know it has happened. I do not care for their acknowledgment. Since 2015, the Turkish consulate has had a new location, at the corner of Wilshire and La Cienega Boulevard, the main boulevards on the borders of Beverly Hills. It is difficult to block the city traffic entirely by closing both boulevards simultaneously. In addition, by moving just a few short blocks west, the building of the consulate falls under the Beverly Hills territory, where the laws are stricter, and the police are more visible. Now the city of Beverly Hills closes only one lane for the demonstrators and the Armenians’ presence is restricted to certain hours. Once again, the Turkish government has taken care of the embarrassment intelligently and wisely!

I have two main reasons for writing about this subject. Firstly, the Armenians just celebrated the commemoration of the Genocide a few days ago with less media coverage than expected since there are so many events taking place in America and around the world that an injustice that occurred 109 years ago to Armenians does not attract the attention they deserve. Armenia being a small nation does not have much to

Chaghazanbil,

This building is located in the southwest of Iran, near the historical city of Shush, in Khuzestan province. As we all know, Sush is one of the oldest cities in the world. The city of Shush is located 35 km west of the ancient city of Shushtar, 24 km southwest of Dezful and 115 km northwest of Ahvaz.

In the past, Susa was considered one of the most extensive and beautiful cities in the world and was the capital of the most powerful empires in the world. The ancient building of Chaghazanbil Sush has many secrets hidden in it. Chaghazanbil Ziggurat, whose Elamite name is Duravantash Ziggurat, was a part of the ancient city of Duravantash in the ancient times.

The famous geologist Jacques de Morgan announced the existence of oil mines in Chaghazanbil in 1890, and after fifty years when oil engineers were working in Chaghazanbil, they found a brick with writings on it.



Then he brought the brick to the hands of archaeologists who were doing research in Susa, and because of this, they started researching in Chaghazanbil, and the result of the research led to the discovery of Chaghazanbil Ziggurat and other important ancient works. This building was hidden under the soil in the form of an upside-down basket for several decades until it was excavated by the French Roman Girshman during the Second Pahlavi era.

From the point of view of archaeologists, the Chaghazanbil complex, which consists of 3 buildings, included a solar observatory or a solar calendar for calculating the sun's cycle and calendar. They also used the

Chaghazanbil ziggurat observatory to extract the calendar and identify the beginning and middle days of each season or the spring and autumn equinoxes and the summer and winter solstices.

In ancient architecture, the special design of these arches (consisting of several arcs in a row that get smaller in order) had a special place. This special design in ancient Iranian architecture was first built to observe the sun; But after some time it was used as a decoration at the entrance gate of the buildings.

The bricks that make up

the sun gauges of this building, which are octagonal in shape with a special design, were built for observing the sun. The inscriptions on these bricks clearly indicate the fact that the circular structure was used as an observatory.

On the inscription that was found in Chaghazanbil, Susa, there are writings that were engraved on it from Ontash Gal. The text engraved on the inscription of the Chaghazanbil ziggurat is quoted by Untash Gal: «I carved the golden bricks and built this place for the gods Gal and Inshushinak and gifted this holy place

to them, may my works, which are a gift, be accepted by the gods Gal and Inshushinak.»

«I broke the ziggurat of Susa, which was made of bricks glazed with lapis lazuli. I razed the temples of Elam to the ground and turned Sush into ruins. In my hand, and upon my will, a human call and a shout of joy scaped from there.»

Chagha Zanbil or Chagha Ziggurat is one of the important historical monuments of Iranians and seeing this building up close shows the peak of Iranian art and creativity in ancient times.

آزادی - شماره ۱۷۲ - صفحه ۵۹

International Campaign to Save Toomaj Salehi Gains Momentum

Toomaj Salehi Must Be Freed



Iran Wire: Thousands of people around the world are taking to the streets to protest against an injustice: the imminent death sentence imposed by Iran's government against an innocent protest rapper named Toomaj Salehi.

Toomaj was first arrested in October 2022, in Iran, for supporting the popular **Woman, Life, Freedom** movement that erupted after the September 2022 death in police custody of Mahsa Amini. He had been hiding from security forces

for two months before they found him.

His ordeal began on a cold night, that October, when Toomaj, 33, blindfolded and covered in blood, was detained by the authorities. He is accused of "spreading corruption on earth," a grave charge in the Islamic Republic which is punishable by death.

Toomaj is a renowned rapper in Iran – as well as a mechanical engineer and lathe worker who uses his salary to produce

protest songs against the Islamic Republic. He even sold his motorcycle to fund his music. Toomaj has been fearless in using his music to instil courage in others.

Amir Raisian, one of Toomaj's lawyers, confirmed to Iran's Shargh newspaper the death sentence issued against the rapper by Branch 1 of the Isfahan Revolutionary Court. Toomaj's account on X had already hinted at the verdict before the official

announcement. Toomaj's post expressed concern not for himself but for the psychological wellbeing of his fans.

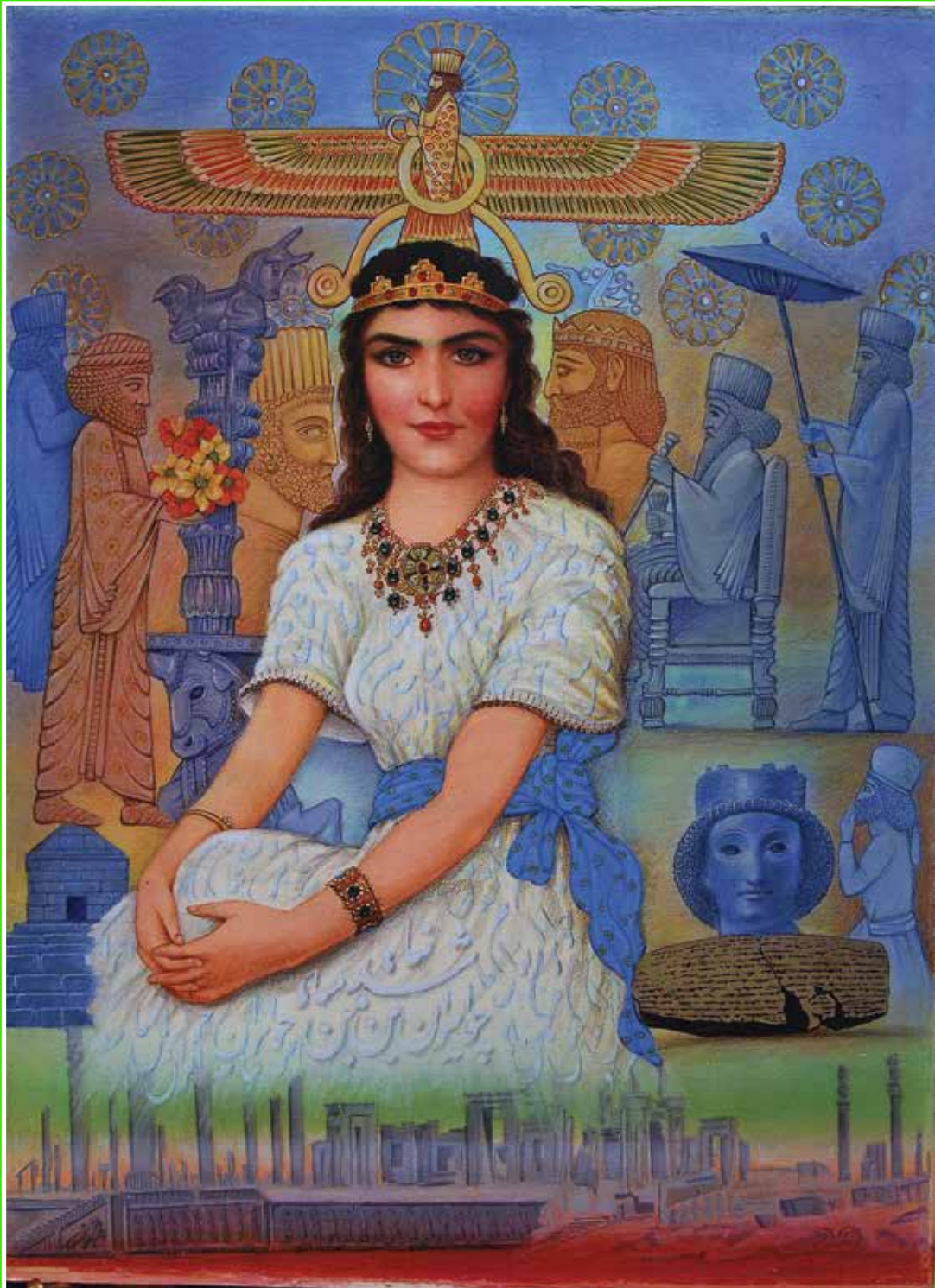
The death sentence has sparked widespread outcry in Iran and around the world. Politicians, artists, and civil society actors have joined forces in calling for the sentence to be annulled.

Many say Toomaj Salehi is the voice of the Iranian people and have vowed to amplify his message.

Pars Mass Media, Inc. P.O.Box 455, Westwood MA 02090

AZADI

No 4, Vol.15 ; 21 May., 2024 . Published by Pars Mass Media, Inc.



Mother of Nationm: by Iranian Artist Ali Dowlatshahi